



غ ف

عروف اسم  
سلام تو لا من رب  
ع

عروف اسم  
علم غم بقا لوبون  
ع

عروف اسم  
عود درق زنون  
ع  
عند اتق کندر  
عند آنک دو منقال دو منقال  
سبل و بعد دراعت متری بخور کنند  
ع

عروف اسم  
عقلیا به برک و دریا کورام  
ع  
عند آنک سه درم  
عند آنک نغظ سفید تهمان کلاغ  
ع  
عند آنک سه درم  
ع  
دراعت عطارد بخور کنند

ا ک ل

ا ک ل  
ف ف  
ف ف  
ف ف  
ف ف

ا ک ل  
ص ص  
ص ص  
ص ص

ا ک ل  
درق زنون طاب شیره  
درمی دانک و منقال  
عند نغسه و درق زنی خور کرده  
عند آنک غم منقال دو دانک  
دراعت متری بخور کنند

ا ک ل  
بعد از کز خور کرده مداب موم سفید  
ده درم از هر یک سه درم  
درمنه زعفران سنبل  
یک منقال نیم منقال سه منقال  
دراعت زهره یا متری بخور کنند

ش و ل

ش و ل  
ق ق  
ق ق  
ق ق

ش و ل  
و و  
و و  
و و

ش و ل  
عود کشته مهول درق زنون  
یک منقال یک منقال  
درق زنون دانک  
الیه عود یک منقال  
سبل دراعت عطارد بخور کنند  
ده منقال

ش و ل  
دانه کدو شکر سفید مغزیه مقرفه  
سه درم سه درم سه منقال سه منقال  
نود درم سفید سنبل دانه ایلیرز عا قرقطا  
نیم منقال نیم منقال شازده عود سه منقال  
نغده سنبل زنی کز کان غلغله خور  
سه منقال یک منقال  
سه درم سه درم

ط حرف شکوئش شود تیره این را به  
 ذاب حرف شکوئش شود تیره این را به  
 حرف اسم ت تواب تکلیف من برکم و تیره

آلا  
 پوت کردگان مازوج و قلیا از هر یک تخم و عود  
 ۳ مثقال سه مثقال ده مثقال  
 پیرود با بکریک زحمت کلام رومی خردل  
 کشتقال یک کلام تیره عدسی دوزخ تیره  
 سرکین مکناف تخم جاروب شطرنج هندی  
 بزرگ دو مثقال کشتقال

ب حرف اسم ت تواب تکلیف من برکم و تیره  
 حرف اسم ت تواب تکلیف من برکم و تیره  
 حرف اسم ت تواب تکلیف من برکم و تیره

آلا  
 که بجهت خود کند در عین  
 عطارد این است  
 سینه این  
 سه مثقال سه مثقال  
 عود ورق مورد  
 سه مثقال سه مثقال  
 سوم ساه زک پوت جاروب پوت ضوب  
 کشتقال سه درم دو درم

م حرف اسم ت تواب تکلیف من برکم و تیره  
 حرف اسم ت تواب تکلیف من برکم و تیره  
 حرف اسم ت تواب تکلیف من برکم و تیره

آلا  
 افیون ورق نون رقی کندر  
 نیم درم دو درم سه درم سه درم  
 تسبل عرطبان عود کندر  
 نیم درم نیم درم نیم درم نیم درم

بجز  
 عود رقی پوت ضوب  
 نیم درم نیم درم  
 سعد ورق نون نو نادر زعفران  
 نیم درم نیم درم دو کلم نیم مثقال



هفت روز بخور قند را در ساعتی که از همان روز بفرماید علیحدگی باید سوخت چنانکه  
 روز یکشنبه با قاتب متعلق است و دو شنبه بفرود شنبه تبریح و چهارشنبه عطارد  
 و پنجشنبه مشتری و جمعه زهر و شنبه زحل و درین روزها که گفته شد ساعت اول  
 هفت روز با ساعت هشتمش بهمان کوکب متعلق است که ذکرش است و چهار ساعت  
 روز یکواکب پنج برتیب چنانکه روز یکشنبه ساعت اولش از آفتاب است و دو شنبه  
 از زهر و سه شنبه از عطارد و چهار شنبه از قمر و پنجشنبه از زحل و ششمش از مشتری  
 و هفتمش از مریخ و هشتمش با آفتاب و نهمش از زهر و دهمش از عطارد  
 و یازدهمش از قمر و دوازدهمش از زحل و ساعت اول شنبه و شنبه از مشتری

وقت عاقدان اعز بالانام واللها و بخور کوکب این است **افتاب** **مس**  
ز عمرازه کلابه نندل غده  
**سربخ عطارد مشتری حنبل** نندل سربخ و کلابه نندل غده  
**حنبل سربخ و کلابه نندل غده** نندل سربخ و کلابه نندل غده  
**عود لبان کثیره** نندل سربخ و کلابه نندل غده  
**عنبه** نندل سربخ و کلابه نندل غده  
**شکر سفید کثیره** نندل سربخ و کلابه نندل غده  
 مذ که هر بزرگ تقسیم حروف را یکواکب بنوعی خاص کرده اند و منازل را هم یکواکب  
 بنوعی خاص قسمت کرده اند که آن نه بقاعده خانه هر یک از کوکب است در بروج  
 و بر این نوع است **منازل مشتری مستوی**  
**ذراع سماک بد فواج** نندل سربخ و کلابه نندل غده **نرطین حرف مقدم ثولا** نندل سربخ و کلابه نندل غده **ثرا اکیل جبهه سلج**

شمس زهره عطارد قمر  
 بقدر طرفه قلب مؤخر بطن و بران عواجیه زبانانغایم سعود غفر هغه نثره زبره  
 قطعه از منازل که بر این جریخ برین مدار ماه ۵ در کجه نخست است همین است که گفتیم بتو که  
 شود از جنبه دشره طرفه و بران ۵ بلد ذابج و اکلیل زبان و سماکه و تقیم  
 حروف بر که اب بر این نسبت است که نوشته میشود و آن هم با دور حروف و کواکب که

قبل نوشته شده نسبتی ندارد و بر این طریق است <sup>ن د خ ع</sup> ن د خ ع ط ق ک و ح

مترنج شمس زهره عطارد قمر  
 ا ت م ر ح ه ی ع ش و ظ ث ب ز ص ذ ج ل س

ع آی حال عامل میاید که در هر مهم نوعی که مطابق یک از این قسمتها باشد  
 عمل نماید من اول الحاره و حال لاین است اعمال دعوت حروف که ذکر آن

شد نوشته شود بدانکه حضرت سید حسین اضلاطی بر هر حرف رسمی آیتی که قرار

دادند لوحی هم بر آن مرتب درشته و استخراج اسم ملک همان حرف نموده نوعی

که ابراد خواهد شد و یک لوح از آن الواح جهت انوزج نوشته میشود و باقی

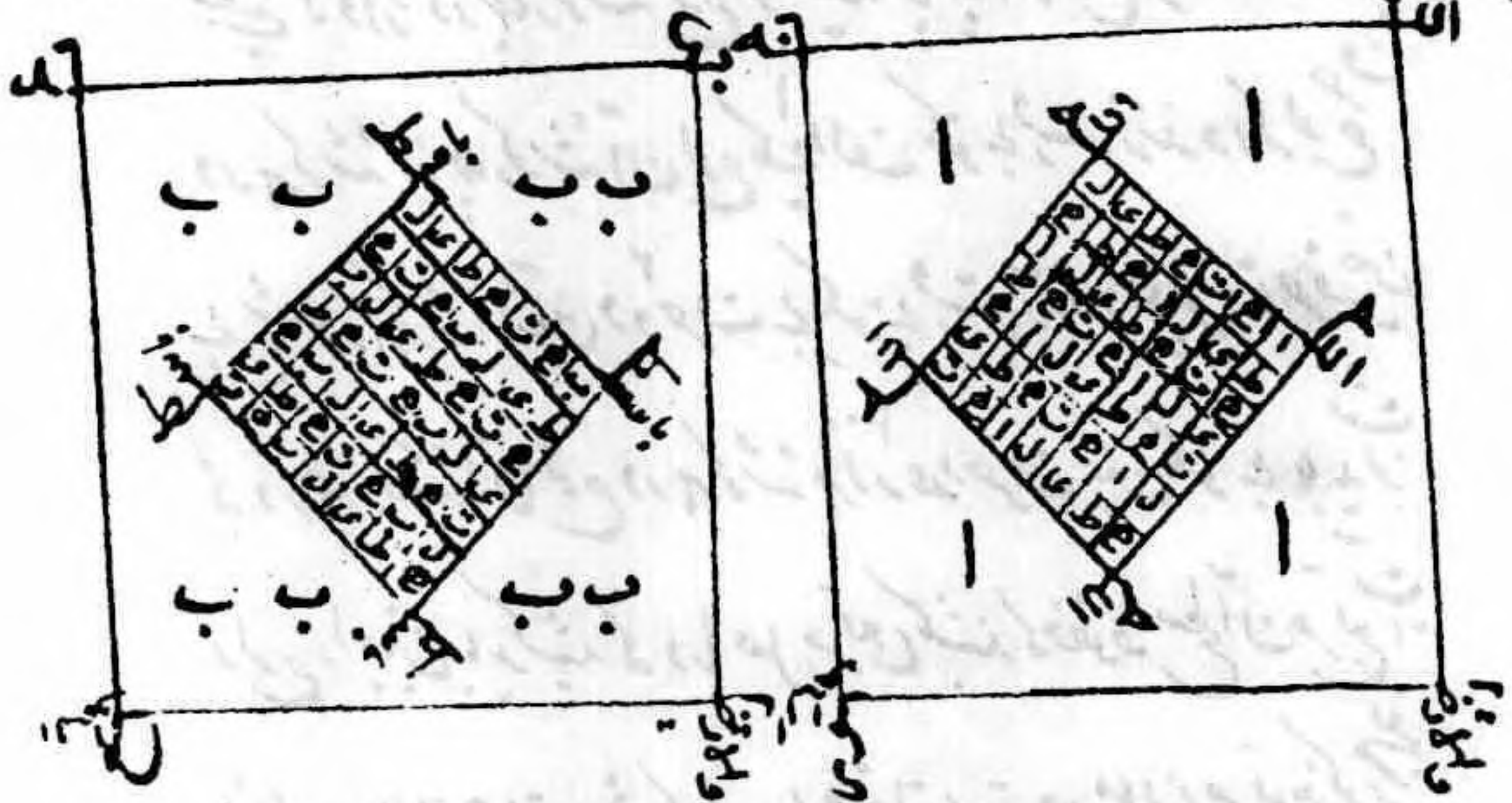
بر عامل مخفی نخواهد بود زیرا که ذکر حرف و اسم و آیت از پیش گذشته و کوزه

آن هم نوشته شده حاجت تکرار نیست و فاعله نگاشتن الواح خیان است که

بت و هفت شنبازوری که دعوت حروف میکنند در هفت شنبازوری لوحی  
 باید نگاشت که حرفه که بان روز متعلق است با اسم و آیت متعلق بان در  
 مسطور باشد و اسم ملکه که موکل همان حرف است تکبیرش بکند و همان حرف را  
 معنی که دارد در چهار گوشه لوح بنویسند چنانچه اگر لوح حرف الف باشد  
 در هر گوشه از چهار گوشه آن لوح یک الف مکتوبه بر رسم زنده و اگر لوح حرف  
 بی باشد در هر گوشه از آن دو حرف بی مکتوبه بر رسم زنده و همچنین تا حرف عین  
 که در چهار گوشه آن لوح در هر گوشه هزار عدد حرف عین مکتوبه باید نوشت  
 و لوح را چنین باید کشید که در اصل مربعی کشند که خطوط سطح آن مربع است  
 مناسب همان حرف باشد که لوح با متعلق است و در میان مربع مذکور مربع  
 دیگر کشند بویا که خطوط سطح آن مربع همی باشد که تعلق به همان حرف  
 داشته باشد و آن مربع بویا کشیده را نقیصه گویند و هفت و هفت و حرف  
 اسم ملک موکل همان حرف در آن هفت سبعة مربع تکبیر موقوف کنند و کتب  
 اسم و آیت مستقول شوند و بعد در محل مقرر آنرا تلاوت کنند و غرضی که

تذکره سبزواری در بیان این کلمات  
 در کتاب سبزواری در بیان این کلمات  
 در کتاب سبزواری در بیان این کلمات

بلکه آن حرف میخوانند پست و است بار بخوانند و قسم غزیت همان است  
 و همان است کند که قراءت نموده اند که معنی است و لوح این است که در حرف  
 اول که تعلق بمنزل بشرطین دارد و آن حرف الف است و حرف با که تعلق بمنزل  
 بطین دارد



و باقی الواح قبس برین دو لوح باید کرد و باید دانست که اسمای ملائکه حروف  
 است و است کانه این است که حرف اول هم آن ملک همان حرف باشد که از آن  
 میکنند و اسمای جمع ملائکه بقابل این است و مجموع هفت حرف است و  
 استهطیل بهتهطیل جهتطیل و هتهطیل هتهطیل  
 و هتهطیل زهتهطیل جهتطیل طهتهطیل بهتهطیل



کتهطیل لتهطیل مهتهطیل فتهطیل سهتهطیل عتهطیل  
 فهتهطیل صتهطیل قتهطیل رهتهطیل شهتهطیل ثتهطیل  
 ثتهطیل ختهطیل ذتهطیل ضتهطیل ظتهطیل غتهطیل

در استخراج این هجاء نوعی که بخاطر این فقیر رسیدن چنان است که غالباً سیدنا ابوالبرکات

اسمار از عدد لوح سه درسه استخراج فرموده باشند زیرا که مدار حرف بر همان است

و مقصود اسم را همان حرف مقرر داشته اند که دعوتش کرده میشود و ایل از خارج اضافه

کرده اند چنانچه حرف مرکز و مغلاق سه درسه که آن حرف با دو حرف طابت بر اول

آن اسم قرار داده باشند و عدد مراتب لوح مذکور را که آن چهل و پنج است در سه

که عدد بیوت لوح مذکور است حرف کرده باشند و حاصل ضرب در استسطاق ساخته در

میان دو حرف در آورده باشند و ایل از خارج و داخل کرده باشند و حرف اول اسم

از حروف ابجدی بر ترتیب اضافه کرده باشند و آن بدین ترتیب است که فرضاً اسم

اهتمیل است حرف اولش حرف اول ابجد و حرف ثانی و حرف ثالث

حرف مرکز و مغلاق لوح سه درسه و حرف ثالث و حرف رابع استسطاق

حاصل القرب عدم مسامت لوج سه در سه در نه بدین ترت

حرف	حرف	حرف	حرف
اول بعد و اول	مرکز سه در سه	استخفاف عمل	مغایق سه
ا	ه	ط	ا
اسم ذکر	و بی	اصح	اول اسم است که به

اهتمطیل

ترتیب یکدی پس بره چنانچه ملک حرف با بهتمطیل است و ملک حرف

چشم بهتمطیل و قی عا هذا لآحز الالهی اما فاعدا دیگر در خواندن دعای

حروف تبتی بزعی که هم از سید حسن اخلاطی مروی است اینست که شیخ حسن ابروهی

بأن عمل نموده لبهم الرحمن الرحیم یا من هو الحق الواحد بذاتیه و لا

منهابة لاسما و صفاته اللهم انی استک و ادعوک بکل اسماء کذ الذی

دعاک بها جمیع خلقک فی السموات و الارضین علی ما یر اللغات المختلفة

المرکبات المتلفظ و المثار بما یراجات هذه المفردات الکلمات

من المکتوبات و الملفوظات او ای با بونی بیب تا تونی

تنتت تا تونی تثتت با جوجی حجج حا حوجی حجج حا حوجی

حجج دا دودی دودی دا دودی دودی دا دودی دودی



كَتَبَ بِحِجَابٍ مُّشْتَرِيٍّ لَّنَّ رَطَدًا تَطَاوَسَتْ رَتْ صَفَ  
 بَبِمْ وَ وَ بَاهُ مَا مِنْ هُوَ آهِيَ شَرَاهِيَا وَ نِيُوِي  
 اصْبَاوَتْ اِيْلَ شُدَاي اِيْلُوِيْمِمْ وَ وَاوُوهُ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يَسِّرُ  
 فِيْ اُمُوْرِي كُلِّهَا فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ هَلِكٌ اَعْدَاؤِي يَا مُوَلِّكَ الْاَعْدَاءِ وَ تَعْوِكَ  
 الْمَنْبِغِ الْعَابِرِ الْغَالِبِ الْقُوِي تَجَارِ الْمُدْلِ الْخَافِي الْمَمِيْتِ الْكَبِيْرِ وَ لَعْنِي وَ لَعْنِ  
 صَاحِبِ اِيْلِيْمِمْ حُرُوْفِ اِيْلِيْمِمْ سَبُو وَ خِرُوْدِكِ چِيْنِ نَمُوْدَهَنْدِ كِ لِفِصْلِ اِنْ مَعْلُوْمِمْ  
 دِهِيْمِي اِيْلِيْمِمْ بِلِكِي نَامُوْدِ كِرُوْدَهَنْدِ دِ حُرُوْفِ رَا اَزِ قَرَارِ اِيْلِيْمِمْ طَبْعِ قِسْمَتِ كِرُوْدَهَنْدِ  
 اِعْمَالِ مَبُو هِرِ چِيْرِ نَمُوْدَهَنْدِ اِيْنْدِ كِ دِرِ هِرِ وَ قَسْمِي بِيْجِهِ عَمَلِ مَشْغُوْلِ نُوْرَانِ شُدِ وَ لِفِصْلَاتِ مَدْكِرُوْدَهَنْدِ

اقليم دول	اقليم هفتيم	اقليم چهارم	اقليم اول
عرب	عجم	ترك	هند
مغرب	شمال	شرق	جنوب
بهار	سنگار	تابان	باپيز
عطار	قشر	شمس	مريخ
هوا	آب	خار	تراب
كودك	طفلي	حوانه	پيري
جوزا	ريطان	جل	سبد
بوفيتفن	فركفتن	مختار	۶۴۰
ارباب	ارباب	الملاطن	الادامن
والشوان	والشوان	الامراء	والفقهاء
الارباب	الارباب	الارباب	الارباب

و همچنین هر امری که آن مخفی و غیبی باشد مثل نهان کردن چیزی و عقد کردن  
 آنکه رجال و اهل ظلم و جمیع عقود در ربعهای اول شب و ربعهای آخر روز عمل  
 کرد در آنچه تعلق بفتح و دفع و کن و کذا و کذا و کار و افتتاح امور کل و جزوی  
 در این و دنیا و غیر این دارد در ربعهای اول روز و آخر شب عمل می باید نمود  
 و همچنین نزد اینها گفته ساعی روز و ساعی شب دوازده است به کم زیاد ملازم  
 همین نهادند و هر روز و هر شبی ابجد بر ششم نموده حروف این قسمت کرده اند  
 چنانچه هر ساعتی را حروف داده اند و مقرر است که بر هر حرفی یک کلمه مکتوب و آن  
 ملک است پرورش آنست که بهمان حرف مقرر است و صفحه جدول روز و شب تقدیم

ربع اول روز یکشنبه ه ر ش ث	ربع اول روز دوشنبه ذ ص ط ه	ربع اول روز سه شنبه ر ش ث ذ	ربع اول روز چهارشنبه ص ط ه و	ربع اول روز پنجشنبه ش ث ذ ص	ربع اول روز جمعه ط ه ر ش	ربع اول روز شنبه ث ذ ص ط
ربع دوم روز یکشنبه ب د خ ظ	ربع دوم روز دوشنبه ع ض ق ب	ربع دوم روز سه شنبه خ ظ ع ب د	ربع دوم روز چهارشنبه ظ ع ق ب د	ربع دوم روز پنجشنبه ع ض ق ب د	ربع دوم روز جمعه ق ب د خ	ربع دوم روز شنبه ب د خ ظ
ربع سوم یکشنبه ا و ی ل	ربع سوم دوشنبه م ن ع ا و ی	ربع سوم سه شنبه و ی ل م	ربع سوم چهارشنبه ن ع ا و	ربع سوم پنجشنبه ع ل م ن	ربع سوم جمعه ا و ی ل	ربع سوم شنبه ل م ن ع
ربع چهارم یکشنبه ح ز ک س	ربع چهارم دوشنبه ف ت ح ج	ربع چهارم سه شنبه ز ا و ه	ربع چهارم چهارشنبه ت ج ح ز	ربع چهارم پنجشنبه ک س ف ت	ربع چهارم جمعه ح ج ز ک	ربع چهارم شنبه س ف ت ح

اکنون از قرار تقسیم گذشته ربع اول از شب کیشنه شب دو شبه شب سه شبه  
شب چهار شبه شب پنجمه شب ششمه را تمام حروف که باید داد چنانکه

در ربع چهارم هر روز نوشته شده در ربع دوم از هر شب هفتة را حروف آنست

باید داد چنانچه در ربع سیم هر روز نوشته شده در ربع سیم هر شب هفتة را حروف آنست

باید داد چنانکه در ربع دوم هر روز نوشته شده در ربع چهارم هر شب هفتة را حروف

اولی باید داد چنانچه در ربع اول هر روز نوشته شده در ربع چهارم هر شب هفتة را

نوشته شده علامت ساعات است زیرا که هر ربع چهار ساعت است و هر شب را

حرف است بر ترتیب حرف اول از ساعت اول و دوم از دوم و سیم و چهار

در این تقسیم از کوز لغزین است تقسیم حروف بر کواکب بدین طریق است

منازل		آفتاب	
روز نوشته	شب چهار شبه	روز کیشنه	شب پنجمه
ربع اول	ربع دوم	ربع اول	ربع دوم
ربع سیم	ربع چهارم	ربع سیم	ربع چهارم
روز نوشته	شب پنجمه	روز نوشته	شب ششمه
ربع اول	ربع دوم	ربع اول	ربع دوم
ربع سیم	ربع چهارم	ربع سیم	ربع چهارم

عطارد مشتری  
روز چهارشنبه و شب یکشنبه

ربیع ۱	ربیع ۲	ربیع ۳	ربیع ۴
تتجج	نوع	اصطح	ضقوب
ن	ن	ن	ن
ن	ن	ن	ن

روز جمعه و شب سه شنبه

ربیع ۱	ربیع ۲	ربیع ۳	ربیع ۴
تتجج	م	نوع	ذصط
ن	ن	ن	نوع ضقوب

و مجموع آنها از حروف تکرار یافته تکبیر میکنند و هر نظری از نظور تکبیر را

کلمه ساخته میخوانند و فرضاً بسط حرف الف در قاعده بدین نوع است که نموده میشود

ساقی افنظی عددی حروف بمجموع با تکرار  
الف واح د ا الف وح د این حروف است که را

میابد که کلمات کند و بخوانند و بخور بکار دارند و خارج حروف که اهل قرائت

میخوانند و از قرائت باید نفس عامل دعوت بدانند که حروف را از خارج ادا کنند

بتفصیل که در علم قرائت دارد اگر خواهد مجموع کند اکنون بعضی از استادان

دوازده اسم از اسماء الکلیه که جامع جمیع حروف است اینها را کشیده اند

ببروج اثنا عشر قسمت نموده اند و ستر نازک در این اسماء است که هر

متعلق بکوی از کواکب سبعة یابره است و جامع الفوا است و چنین گفته اند

که هر کس که هر روز این اسما را مداومت نماید بعد و معین که در رکعت مهم نوشته  
 خواهد شد بهر کاری مشروع که شروع کند آن مهم آسان محصل شود و اگر هر روز <sup>صد</sup>  
 هفت نوبت بخواند بعد درجات فلک هر دعا مشروع که بکند البته مستجاب شود  
 و خوش روان گردد و اگر از این اسما می دوزده گانه رسمی که بهر روز و رسمی که  
 بهر شب متعلق باشد عیوض بخواند از همه افضلی سالم باشد و همچنین در هر عمل از اعمال  
 که کند اگر اسما این عمل بخواند بسی مؤثر آید خواه عمل ناری و خواه هواری  
 و خواه آبی و خواه کما اما طریق خواندن این اسما روشی است ازین بیان شود  
 تا مبتدی در یافت آن آسان باشد بدو که طریقه خواندن این اسما چنان است  
 که فرضاً روز چهارشنبه بنیاد میکند که بجا از این اسما بخواند باید در است  
 که آب و زعفران در است و برج جوزا از برج دوازده گانه خانه او است رسمی  
 با نیخانه متعلق است و مخصوص عطار است بکل کیش باید در اول روز چهارشنبه  
 مذکور خنجره هم در ساعت اول روز خوانده شود و بخورد باید روحت و ملک  
 آن روز را بعد باید خواند تا درجات کند و همچنین در شب یکشنبه که عطار



متعلق است اسمی که بیج سنبله که هم خانه اوست قرار یافته بعد کپرس بیج بخوانند  
 دراعت اول همان شب و بخور باید سوخت و ملک آن شب را ببرد باید خوانند  
 تا حاجت کند و ممکن است که ایندو اسم را با هم ضم کرده در روز و شب بعد و حوا  
 بخوانند و با روز و شبها بدین طریق و بیج و محمد کو اکبر که بعد از تکرار این اسما  
 باید خوانند بعد ازین نوشته میشود درین عمل خطاب کو اکبر سوره را منظور باید است  
 که بخوانند چنانچه اگر روز آفتاب باشد و اسمی که باو متعلق است خوانده باشند  
 خطاب آفتاب باید خوانند و خطاب ثواب را منظور نماید و دست زیر آن  
 علیده ازین است و شرح آن در آخر محمدات و خطاب نوشته خواهد شد و در  
 اسما و کلمی و تقسیم آن بر این وجه است که عمده میشود هذا

مثله ناری	مثله خاکی	مثله هوایی	مثله آبی
مریخ	زهره	عطارد	بلقیث
۱۱	۱۳	۹۹۸	۱۲۹
اسباط	سنبله	سبزبان	عقرب
آفتاب	عطارد	زهره	بلقیث
۱۱	۱۳	۲۹۱	۱۴۱
فوقانی	جباری	ولایتی	حوقلی
باقدوس	باقدوس	باقدوس	باقدوس
۱۲	۹۱۱	۹۰۳	۳۲

وتحميدات رزقت بحميدك لواجب الوجود اقدس في الكتاب ربي الله نور  
 النور الاعظم القوي الاعز الاكرم قيام الايات كلها ووجب الوجود  
 فاعلم العالم صاحب الجود الباسط والنور الاقرب والبعاء الارفع والضوء الاشده  
 الذي لا يتناهي مبدع الدهر الشهد الذيوم محمد الازل بالابد القايم بالسطوة  
 القاهرة على ايس الماهيات باجمعها اورمزود دادار كيهان الله الواحد  
 الذي له الوحدة المطلقة من جميع الوجود فقال العجايب واهب العقل  
 احيات مظهر الهويات الذي هو فوق الفضيلة والشرف والوصد والذوق  
 وانجزة والاشارة اليه الاعلى نور الانوار تقديس وتحميداً وشيخاً يبرك  
 به العالمون بحميد احسن تعاليت يامر لنا منك السلام وريك السلم  
 انت واجب الوجود من جميع الوجوه لا ووجب في الوجود غيرك وانت الوجود  
 العالمين توحدت بالمجد الارفع والسناء الاعظم واللاهوت الاكبر والنور  
 الاقرب والجمال الاعلى والكمال الاتيم والجود اللاتم وانجزة الاسبط والبعاء  
 الاشرف والعز الابل والابصار الاظهر والكبرياء الاقوى والطول الابل

وَالْمَلِكُ الْأَوْسَعُ وَالْإِمَامُ الْأَلْبَسُ وَاللِّقَاءُ الْأَكْرَمُ وَالْمَجْرُوتُ الْمُقَدِّسُ وَالْمَلَكُوتُ  
 الظاهر سبحانه مبدع الكل أول الأوابل مبدئ المبادئ موجود جميع الماهيات  
 منظر كل الهويات مسبب الأسباب رب الأرباب فعال العجائب وما هو  
 أعجب من العجائب متقن اللطائف وما هو اللطيف من اللطائف إلى  
 العقول الفعالة والذوات المجردة التي هي الأنوار القاهرة المنفردة  
 من جميع الأجرام الذين هم الكائون الأقربون وآله النفوس الناطقة  
 البرية عن حلول المكان والأطباع في الأجسام المدبر للأجرام بالانصال  
 والمهاتمة المستفيدة من العالم العقل منك مبداءها واليك منسبها  
 وآله الأجسام الشريفة والفلكية وآله جميع العنصرات باطنها وكرامتها  
 بمجيد آخر اللهم يا حي يا قيوم يا يسبح يا قدوس يا رب الملأ الأعلى  
 الأوز يا نور النور صنيع السرمد واللاه منك الأزل والأبد وانت  
 موحد كل ما الصف بعرضية أو جوهرية أو كثرة أو وحدة أو  
 عليه أو معلولية واليك منيات الرغبات عرفت ذوات المقدسين

فِي الْبَحْرِ أَنْوَارِكِ رَأَيْتُكَ عِبُونَ الْقُدْسِ شِعَاعِ ذَاتِكَ الْغَائِسِ الْمَغْرُوقِ  
 وَمَارَاتِ بِحَاظِلَةِ أَيْتِكَ الْمُتَعَالِي أَنْتَ الْفَاهِرُ بِمَجْمَعِ الْأَنْبِيَاءِ بُنُوكِ الَّذِي  
 لَا يَتَنَاهَى وَلَا يَفُورُكَ شَيْءٌ مِنْ الْأَشْيَاءِ وَلَا يَتَّصِلُ بِكَ شَيْءٌ وَلَا يَنْفَصِلُ  
 شَيْءٌ كَأَحْتِجَبَتْ بِشِدَّةِ ظُهُورِكَ وَكَمَالِ نُورَتِكَ لَيْسَ لِعَبِيدِكَ الْأَنْوَارُ  
 الْقَاهِرِينَ الْأَقْرَبِينَ اللَّاهُوتِينَ الْمَجْرَدِينَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَوَادِّ لِأَضِدِّ وَلَا  
 مَانِعٍ وَلَا زَوَالٍ وَلَا فَنَاءٍ لَا يَلْقِي الْبَشَرَانِ كَيْدًا وَوَدَّعُوا أَقْلَهُمْ  
 بِمَرْتَبَةٍ عَلَى مَا يَلْتَقِي بِكَمَا لَمْ يَكَلِّفْ كَيْدًا وَوَدَّعُوا كَيْدَهُمْ تَمَاءً عَلَى مَنْ عَرَفَ  
 فِي نُورِ قَهْرِهِ وَالنَّظْمِ فِي ضِيَاءِ عَجْبِهِ اعْظَمَ طَبَقَةَ عَجْرِ الْوَاصِفُونَ عَنْ  
 أَصْعَقَهَا مَرْتَبَةً كَفَرَتْ بِمَنْ زَعِمَ أَنَّ لَكَ كَيْفِيَّةً أَوْ كَيْتَةً أَوْ أَنْبَاءً أَوْ  
 وَضْعًا أَوْ حُجْمًا أَوْ عَرْضًا مِنَ الْأَعْرَاضِ أَنْتَ فَوْقَ الْفَضِيلَةِ وَالشَّرَفِ وَالْكَامِلِ  
 أَنْتَ اللَّهُ مَا يُوزَعُ النُّورَ الْأَنْوَارَ الْكَمُورَ بِالسَّبَبِ لَيْتِكَ لَيْتَكَ أَشَقَاتِ  
 الذَّوَاتِ الظَّاهِرَاتِ أَيْتِكَ خَضَعَتْ رِقَابُ الْمَوْجُودَاتِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ  
 نَوَكَلَتْ نَفُوسُ الزَّاكِيَاتِ عَلَيْكَ أَنْتَ فَوْقَ مَا لَا يَتَنَاهَى بِمَا لَا يَتَنَاهَى  
 اللَّهُ

اَرَدْتُ اَنْ تَقْبِضَ عَلَيَّ اَنْوَارِكَ الْمَشْرُوقَةَ وَتَكَلِّمَنِي بِمَعْرِفَةِ اسْرَارِكَ  
 الشَّرِيفَةِ وَاَنْ تُؤَيِّدَنِي بِالنُّورِ وَاَنْ تَحْيِيَنِي بِالنُّورِ وَتَقْصِيَنِي بِالنُّورِ وَ  
 تَكْتُمَنِي فِي الْاِلَى النُّورِ وَاَسْئَلُكَ الشُّوقَ اِلَى لِقَائِكَ وَاَلَا يَنْعَمُ فِي تَامِلِ  
 كَرِيْمًا يَرْكَضُ اَضْرَالَهُمُ اَهْلُ النُّورِ وَاَلَا يُرَاقِبُ وَاَبَارِكُ فِيهِمْ وَفَدَسَهُمْ وَاَيُّهَا  
 اِلَى اَبْدِ الْاَبْدِيْنَ وَوَهْرِ الدَّاهِرِيْنَ بِمَجْدِكَ الْحَسَنِ تَحِيَّاتِي بِاَقْوَمِ مَا يَكْمُلُ  
 مَبْدِي الْكُلِّ مَا يُوْرُ كُلُّ نُوْرٍ مَا يَفِيضُ كُلُّ حَيْرٍ وَجُودٍ خَلَصْنَا اِلَيْكَ هِدَى  
 عَالِمِ رُبُوبِيَّتِكَ بِنِعْمَتِكَ عَنْ قَبْلِ اَسْمَاءِ اِذْ قَابَرَدَ عَفْوِكَ وَطَلَاوَةِ مَنَاجِيكَ  
 يَا رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ عَقْلٍ وَنَفْسٍ اَرْسَلْ عَلَيَّ قَلْبًا يَا رِيَّاحَ رَحْمَتِكَ وَاخْرِجْنَا  
 عَنِ الْقَرِيَةِ الْاِطْلَامِ اَهْلَهَا وَاَنْزِلْ عَلَيَّ اِرْوَاغِنَا لَوَا مِعْ بَرَكَاتِكَ وَاَفِيضْ عَلَيَّ  
 نَعْوَسِنَا اَنْوَارَ خَيْرَاتِكَ يَسِّرْ لَنَا الْعُرُوجَ اِلَى اَسْمَاءِ الْقُدْسِ وَاَلَا يَصْبُلُ  
 بِالرُّوحَانِيَّةِ وَفَجَاوِرَةِ الْمُعْتَكِفِيْنَ فِي خَطِيْرَتِ اَجْرُوتِ الْمُطْمَئِنِّيْنَ فِي  
 عُرْفَاتِ الْمَدِيْنَةِ الرَّوحَانِيَّةِ الَّتِي هِيَ وَاِذَا الْوَرَاءِ سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ  
 حَقَّ مَعْرِفَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ يَا مَنْ لَا يَسْتَعْلَهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ

سُبْحَانَكَ أَنْتَ الْمُتَجَلِّي بِتُورِكَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ تَجْمِيدًا خَيْرًا  
عَلَامُ الْغُيُوبِ إِلَهَ الْأَرْبَابِ لَا سِمَكَ بِالْمَقْدِسِ الْوَاقِفُونَ بِالْبَابِ يَسْتَغْفِرُونَ  
بَعْدَ الْأَعْرَافِ بِكِبْرَاتِ الْمَعَاضِي وَالذُّنُوبِ وَإِنْ كَثُرَتْ ذَاتُ التَّنَاهِي لِيَكُنْ  
وَرَحْمَتُكَ الْمُقَدَّسَةِ لَا يُدْرِكُهَا النَّهَابَاتُ أَمِطِ الْمَنَى هِيَ بِالذِّي لَا يَتَنَا هِيَ  
إِنْ بَدَتْ قَطْرَةٌ مِنْ جُودِكَ انْقَضَتْ الْأَقْلَامُ أَنْ هَبَّتْ هَابَةٌ مِنْ  
فَاصِفَاتِ طَرْفِكَ دَرَسَتْ الْأَنْوَارُ لَا رَجُوعًا سِوَاكَ وَلَا تَخَافُ عَيْزُكَ عِزُّ  
خَلْقَانَا أَحْسَنَتِ الْبَيْتَانِ الشَّادَةِ الْأَوْلَى بِمَا لَا نَعْلَمُ دُونََ وَأَسْطَرَّةِ عَمَلَانَا  
فَأَفْعَلْنَا كَمَا كُنَّا نَشَاءُ فِي الْأَحْرَافِ فَإِنَّ الطَّرِيقَ ذَا خَشْبِكَ وَالسَّابِقُونَ  
حَفَاةُ عَرَجِكَ وَالْمَقْصِدُ بَعِيدُ وَالْعَيْونُ ذَاتُ رَمِدٍ وَالرَّفْعَاتُ قَدَامُهُمْ  
وَأَهْلُ ذِمَّاتِ خَلْفِهِمْ وَإِنْ وَقَعَتْ فَرَاتُ فَمَنْ لَهَا أَهْلُ وَأَنْتَ بِالْجُودِ  
الْأَعْمِ عَلَى الْعَالَمِينَ مَنَّانٌ يَا عَلِيَّ الْعَلِيلُ يَا قَدِيمًا لَمْ يَزَلْ يَا مُنْتَهَى  
مَبَادِي الْحَرَكَاتِ أَشْكُكَ أَنْ تُحْفِظَ عَلَى حَيَوَانِي مَا دُمْتُ فِي عَالَمِ الطَّبِيعَةِ  
الْتَبِيعِ لِبَيْتِنِ نُورٍ وَهُوَ الْعَقْلُ الْأَوَّلُ أَقْدَسُ عِبَادَتِكَ وَحَجَابِ اللَّهِ

الْأَعْظَمِ نُورِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ صُنْعِ اللَّهِ الْأَعْلَى الْمُنَالِ الْأَوَّلِ الْقُدْسِ الْأَوْزَبِ  
 مَلِكِ الْمَلَائِكَةِ رَئِيسِ الْأَنْوَارِ الْقَاهِرَةِ كَدُّهُ أَمْ لَمَّا كَوْنَتْ فِي حَضْرَتِ اللَّهِ  
 بِهَمِّنَ نَعْرِ فَلَكَ الْأَطْيَسُ وَهُوَ الْعَلَّكُ الْمَجْدِدُ وَالْعَقْلُ الثَّانِي  
 أَقْدَسُ ظِلِّهِ الرَّفِيعُ الْبَرِّيُّ عَنِ الْأَفَاتِ الْجَرْمِ الْأَقْصَى مُنْتَهَى الْأَنْبَارِ  
 وَالْحَرَكَاتِ وَتَفَهُ الْمَقْدَسَةِ لِشِعْلِهِ بِشِعَاعِ بِهَمِّنَ نُورِ صَاحِبِ السُّبُطَةِ  
 وَالْحُسْنِ وَالْبَرِّقِ النَّافِدِ فِي الْعَالَمِينَ أَعْقَلُ مَنْ أَكْرَمِي أَقْدَسِ الْأَنْوَارِ  
 الْقَاهِرَةِ الْعَالَمِينَ تَبَاجِعِ الْعِزِّ وَالْبَهَاءِ وَالْكَوْنِ وَالشَّرَفِ وَارْبَابِ  
 طَلِيبَاتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كُلِّهَا رُؤْسَاءُ الْجَبَرُوتِ عِبَادِ اللَّهِ الطَّاهِرِينَ  
 الْأَكْرَمِينَ أَصْحَابِ السُّلْطَانِ الْبَاهِرِ وَالْأَشْعَةِ اللَّامِعَةِ وَالسُّبُطِ الْمَقْدَسَةِ  
 وَالرُّتَبِ الْمُتَعَالِيَةِ مُلَاكِ الرِّزْقِ النَّازِلِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ إِلَى الْأَرْضِ  
 أَقْدَسِ النَّفُوسِ الْأَطْفَاءِ وَتَرَاتِ الْأَجْسَامِ عَسَاقِ الْأَنْوَارِ الْقَاهِرَةِ الشَّعَةِ  
 عَظَمَاءِ الْقُدْسِ مُحَرِّكَاتِ الْأَحْبَابِ بِطَاعَةِ اللَّهِ الْأَضْوَاءِ الْعَلَاءِ مُنْفَعِدِ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ الطَّاهِرِينَ النَّفُوسِ الثَّوَابِ أَقْدَسِ أَصْحَابِ الثَّوَابِ

الْأَنْوَارِ الْقَاهِرِينَ الْأَكْرَمِينَ الْكَاطِبِينَ الْأَقْرَبِينَ اللَّهُمَّ هُوَ تَمِيمُ الْمَجْرَدِينَ مِنْ  
 الْأَيَّامِ يَا رَبِّ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْكَبِيرِ يَا الْكَوَاكِبِ نَفْسِكَ الْمَعْمُومَةِ وَرَبِّ  
 وَرَبِّ اللَّهِ الْعَفَّارِ الْعَمَّارِ لِاصْفِيَاءِهِ وَبِالْأَرْهَةِ وَنِعْمَائِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ وَكِبَرِيَّاتِهِ  
 وَبِعِظَمِهِ أَجْمَلِ الْمُنْكَرِ الْمَلِكِ خَالِقِنَا وَالْعَادِرِ خَالِقِكَ الْمُنْكَرِ الْعَظِيمِ الْكَبِيرِ  
 فَمَا أَنَا وَاجِبٌ لَدَيْكَ سَائِلٌ مِنْكَ أَنْ تَسْأَلَ رَبِّكَ لَدَيْكَ مِنْ شَرِّ لَدَيْكَ  
 سَائِلٌ مِنْكَ لِشَفْعَةِ الْفَلَاحِ الدَّوَّارِ وَالنَّفُوسِ الْعُقُولِ الْمَجْرُودَةِ وَوَجُودِ  
 وَجُودِ اللَّهِ وَعِزِّ جَبْرُوتِهِ وَعِظَمِ لَاهُوتِهِ الْأَعْلَى وَنَاسُوتِهِ الْأَدْنَى أَنْ تَفْعَلَ  
 مَعَ الْخَيْرَاتِ وَالسَّعَادَاتِ مِنَ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ عَمَلِكَ وَسِرِّ أَمْرِكَ  
 مِنْ طَيْبِ الْمَعِيشَةِ وَالْعُلُومِ النَّفِيسَةِ وَالْأَزْدِيَّةِ فِي الْقَبُولِ مِنْ أَفْعَالِي  
 وَصَنَائِعِي وَأَعْمَالِي وَالنَّظَرِ إِلَيَّ بِعَيْنِ الرِّضَا وَرَجْعِ الْبُرْكَاتِ فِي الْمَالِ  
 وَأَعْطِنِي الْقُرْبَ الْمُتَوَاصِلَ لِحَضْرَةِ الْمُلُوكِ وَالسَّلَاطِينِ وَالْأَمْرَاءِ وَ  
 الْأَشْرَافِ وَالسَّادَاتِ وَالْعُلَمَاءِ وَالزُّهَّادِ وَالْأَكَابِرِ بِسَمَائِكَ يَا فَاضِلَ  
 الْمَلِكِ الْأَدِيمِ الْمَعْبُودِ الْمُطْلَقِ مَفَاتِيحِ الْعُلُومِ وَمَا عَمَّرَهَا أَنْ تُعِينَنِي



بِالْإِدْبَارِ وَالْبَلَاغِ الْمَعْرِفَةِ النَّفْسِ الشَّاطِطَةِ وَمَعْرِفَةِ مُبَدِّعِهَا الْمُبْدِي الْمَعْدِ  
 لِقُدْرِ الطَّاقَةِ الْإِنِّيَّةِ وَأَرْزُقْنِي مِنَ الْأَسْرَارِ اللَّاهُوتِيَّةِ الْمُنْصَلَةِ  
 بِكَ وَبِجَمِيعِ الْعُقُولِ وَالنُّفُوسِ وَالْأَجْرَامِ الْعَلَكِيَّةِ أَحِبِّ دَعْوَتِي وَاقْضِ  
 حَاجَتِي كَحَاجَتِي مَنْ نَوَّرَكَ وَصَوَّرَكَ فَاحْسَنِ صَوْرَكَ هُوَ أَحْسَنُ مَا لَعِينُ  
 يَا سَمَاءُ احْسَنِي وَالْقُدْرَةَ الْأَعْلَى رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَكَتَبْتَ  
 الشَّرَافَ وَهُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ شَأْنَهُ سَعَدَتْ لِي لِقَائِهِ وَخَالَفَكَ  
 وَرَافِعِي وَرَافِعِي وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرِي وَأَنَا أَلْ يَلُ وَأَنْتَ الشَّفِيعُ  
 لَعَالِي رَبَّنَا لَيْسَ لَكَ سِوَاهُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ  
 مَا لَعِينُ كَحَاجَتِي آهِيَا شَرَاهِيَا أَدُونِي أَحْبَابُوتِ إِيْلِ شَدَائِي تَبَارَكَ  
 اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ مَا لَعِينُ كَحَاجَتِي حَبْوَسِيَا عَيْنِيَا  
 مَلْبَلِيَسِيَا إِيْلِيَا شَرَاهِيَا يَا أَقْتَا يَا لَهْفَتَا يَا ذَرْفَتَا يَا مَانْتِ يَا سَعِيدَا  
 سِيرْتَا يَا لَوْ فَلَكَ الْيَوَابِتُ أَقْدَسُ الْيَوَابِتِ وَمَسْكَنَتَا الْعَالِي السَّرِيفِ  
 الْمَرْفِعِ الْمُنِيفِ شَرِحَ الدَّمْعَاتِ الْبُكَوَاكِبِ ابْنِ مَسْنَا بِتِ كَرَامِ

آن اخراج مانع القوه فی الفعالت کفار در چگونگی خدمت علویات  
 و آن بدو چیز تعلق دارد که جز با آن هیچ حالت نیفتد یک از آن ضد و یک  
 از آن بخور اما ضد آن بود که هر کدام کوب که خواهد در هر درج که خواهد فرود  
 آورد و آن سمت بعینه بدانند و بخور که موافق وی بود بکنند که آن مقصود حاصل آید  
 و هر کوی را دو بخور است یک از برای مقابله و یک از برای مثلثه مانند آن بود  
 که اگر کوب در درجه بود بطبع خود اگر کوب گرم درج نیز گرم بود و اگر سرد  
 بود درج نیز سرد بود فعل نیز سرد بود و همچنین اگر تر بود یا خشک بخور نیز موافق  
 آن بود و در مقابل ضد آن چنانکه اگر کوب گرم بود درج گرم بود و فعل سرد  
 بود و آن حالت اول از برای استجاب بود یعنی کشیدن چیزی نزد چیزی دیگر و دوم  
 حالت که آن مقابله است از برای نفی یعنی دور کردن چیزی از چیزی اما  
 بخورها چهارده است هر یک کوب دو بخور یک مقابله و یکا مانند استجاب بر حل  
 اگر مثنایخ و قاصبان حتی هند و کسی که کار زمین کند و اصحاب ضیاع با ترا  
 حاجت در بر نهند پانزده کین مثنایخ با ترا از مرض بودار نخی نهند یا ترا حاجت

باشد مثل طبع زحل حاجت تو از سبب آن و گمان کوه و صحرا بقلعه و مانند آن  
 این از زحل طلب کند و اگر آن حاجت بیکبار استعانت بیشتری کند زیرا که مشتری  
 بر زحل تکرار کند و هر چه زحل افساد کند مشتری اصلاح کند و باشد که آدمی از  
 کوچه طلب حاجت کند که مخالف طبع آن کوچه باشد و آن حاجت از آن کوچه  
 نیاید پس در جب بگو که آشکار بدل کند تا گذارد و نحو و بخور زحل در مثال در  
 خشک کافور و بذر قطونا و کدک و پوست کف دریا و پنک سوسمار و بخور زحل  
 در مقابل کرم خشک بلبان و حب بلبان و مگس و اگر فلعل روی فرا بند و  
 باشد و خطاب زحل است: يَا زُحْرَابُ الْعُفَّةِ الْمَائِكَةِ لَا جِرَاءَ زُحَلِ الْعَالِمِ اَلْفِطْرِ  
 عَلَيْهَا مَرَاتِبُهَا فِي النَّاقِرِ وَالْقَدَمِ لِيَرْتَجِبَ الْكُلُّ فِي لَزُومِ النِّظَامِ وَنَرْتَجِبُ  
 جَمِيعًا فِي الْبَعَاءِ وَالِدَوَامِ فَيُظْهِرُ مَا اَوْدَعْتُمَا مِنَ الْكَمَالِ فَالْتِمَامِ بِرِشْتَقِ  
 كُلُّ فِي مَكَانِهِ وَمَرْكُزِهِ وَبِنَجَارِ اِلَى مَجْلَةِ خَيْرِهِ وَنَسِيهِ اِلَى طَبْعِهِ وَمَغْزِيهِ  
 مِنْكَ اسْتِفَادَ الْوَثَاقَةِ وَالْاِيْقَانِ وَاسْتَلَمَ مِنَ التَّهْنِكِ وَالسَّلَامِ اِنَّ  
 عَوْنُ ذَوِي الْعِزَامِ غَدَّ عَزَمَاتِهِمْ وَبِهَاتِكَ سَبَبُ ثَبَاتِ الْكَاثِرِ وَعَمَادِ

ذَوِي الْمَرَاتِدِ غَدَّ مَبَارَتِهِ الْعَزِيزَةُ بِمَا يُفْرِغُ عَلَيْهِمْ مِنْ قُوَّةِ الصَّبْرِ مِنْكَ  
إِسْكُونٌ وَالْمَهْدُ وَالْقَرَارُ وَالتَّكِينَةُ وَالْحِكْمُ وَالْوَقَارُ وَرَبَّتِ الْمَنْعَمُ  
بِنَيْصِرٍ فَضَائِكَ عَلَى الْعَزِيزِ الْعَمِيرِ عِنْدَ سَكُونِ حَرَكَاتِهِمْ وَخَمُودِ شَهْوَاهِمِ  
وَحَفُوتِ أَمْوَالِهِمْ وَاسْتِحْشَانِ الْعَظَمِ عَلَى أَيْدِي الْعَالِمِ بِغَيْبِيَّةِ الْبَيْتِ الْعَظِيمِ  
لِنُدَا جُلُ قُوَاهُ مُصَاعِدَةٌ بِحَقِّ أَوْقِ الْعَقْلِ فَيْتَا وَرِ الصُّورِ الشَّرِيفِ  
الرُّوحَانِيَّةِ وَيَلَاخِصُ أَحْوَاثُهَا لِنِزَةِ الصَّافِيَةِ الْمَعْرَاتِ مِنْ دَنَسِ الْهَوَى  
الْمُبْرَأَةِ مِنْ وَسْخِ الطَّبِيعَةِ وَطَرَحًا لَأَزَابِغَةً عَنِ الْحَقِّ وَلَا هَوَاءَ الْمُوَدَّةِ  
يَلْتَلِخُنَ مِنْ مَعْدِنِ الْمَلَكُوتِ وَمَجَلِّ أَعْلَاءِ الْأَعْلَى أَنْتَ الْكَيَّوَانُ وَرُحْلُ  
وَشَبَّهَتَا فِي الْوَارِدِ الْيَابِسِ مِنْكَ إِسْكُونٌ وَالْقَرَارُ وَالْحِكْمُ وَالْوَقَارُ وَرَبَّتَا  
السَّيِّدِ الْعَزِيزِ الْوَحِيدِ الْحَقُّودِ الْبَعِيدِ الْغُورِ الصَّارِقِ الْقَوْلِ الْمَتَّفِقِ  
بِالْيَعْمِ وَالْحَزْنِ الْمُنْجَلِي مِنَ الْفَرْجِ مِنَ الْعَرَبِ مُغِيدِ الْوَيْهَانَةِ وَالْأَيْهَانِ  
وَأَكَا فِظَمِنِ التَّهْتِكِ وَتَسْلَانِ بِهَيْلِكَ بِمَا فَاضَ عَلَيْكَ إِلَهُ الْحَقِّ  
مِنْ سَرَابِ الْأَلْهِيَّةِ وَفَوْقِ مَنْ تَدْبِرُ أَعْلَى بِالسَّرَابِ الْعَقْلِيَّةِ أَنْ تَعْنِي

عَلَّا حَظَّ

عَلَى مَا حِطَّ بِكَ السَّرَائِرُ وَتَقَوَّنِي عَلَى لَازِمَةِ تِلْكَ الشَّرَائِعِ الْأَرْبَعَةِ  
 بِبَابِ دَرَجَاتِ أَهْلِ الْإِحْقَاقِ مَعْرُوفَةً وَعِلْمًا وَابْتِغَاءً فِيهَا إِلَى مَنَازِلِ ذَوِي  
 الْفَضَائِلِ سَعْيًا وَعَمَلًا بِسَلْكَ بِمَا آفَاضَ عَلَيْكَ إِلَهِي مِنْ تَدْبِيرِ الْخَلْقِ أَنْ  
 تُعِينَنِي فِي هَذَا الشُّغْلِ مِنْ قَضَاءِ حَوَائِجِي مِنَ الصِّحَّةِ وَالْأَمَانِ مِنَ الْبَارِي  
 وَإِذَا لَمْ أَحْزِنْ مِنْهُ وَتَبَدَّلَهُ بِالْفَرْجِ وَالرَّاحَةِ وَخَلَّصَنِي مِنَ الْهَمِّ وَارْتَفَكَ  
 الشَّدِيدِ وَارْتَفَعَنِي عَنْ هَذَا الْمَرَضِ عَاجِلًا وَرَعِطَنِي الصِّحَّةَ أَجَلًا وَعَرَضَنِي  
 إِلَى دَرَجَةِ أَهْلِ الْإِحْقَاقِ مَعْرُوفَةً وَعِلْمًا وَبَلَّغَنِي الْمُنَى وَهَيْلَةَ مِنْ وَقَارِكَ  
 وَالتَّشَبُّتِ وَالصَّبْرِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ فَإِنَّ الْمُسْتَمْتِرَ  
 بِمَا صَبَرَ الْفَلَاحُ أَنْ حُلَّ أَقْدَسُ لِعَظِيمِ التَّوَدُّدِ الْفَاهِرِ الشَّدِيدِ  
 ذَاكَ الْإِلَهِيُّ الْمَسْرُوقُ تَامَ الْعِشْقِ الْأَعْلَى وَآلِدِ الْبَرَكَاتِ مَنِيَعِ الْخَيْرِ  
 وَالْعَدْلِ وَالْمَحَبَّةِ وَالْإِبْتِلَافِ رَبُّ الْمُشْتَرَى الَّذِي هُوَ ظَلَمٌ مُسْتَجَابٌ  
 مُشْتَرَى بِرُكَاةٍ كَمَا صَحِيحِي دَرَسَتْ بِهَا بِصَاحِبِ الْمَالِ وَخَيْرِهِ بِأَقْضِيَانِ بِأُ  
 تَاجِرَانِ بِأَفْعَالِ عِلْمًا بِأَصْحَابِ حَدِيثِ دَرَسَتْ بِأَقْضِيَانِ بِأَقْضِيَانِ بِأَقْضِيَانِ

مشتری آن را طلب باید کرد بجز مشتری در مماثل که کم و تر در چیزی کم و خشک  
 و غیره و اینسون و اثنی و زعفران دور مقابل برسد و خشک کندش و جوز بوا  
 اگر اضاف کند خوب است خطاب مشتری آنست **اَلْبُرْحِیْسُ وَالْمُشْرِبُ وَصِدْقُ**  
**السَّيِّدِ السَّعِيدِ الْمُبَارَكِ بِحُكْمِ الدِّينِ الزَّاهِدِ الْعَظِيمِ الْاِمَّةِ التَّامِ الْقُوَّةِ**  
**الْكَرِيمِ السَّخِي الْوَفِيِّ بِالْعَهْدِ اَيُّهَا الزَّاهِرُ الْاَكْبَرُ الْمُبْتَدِئُ لِعَدَاكِبِرِ الْبَارِئِ الْعَظِيمِ**  
**الْاِمَّةِ صَاحِبِ لَذَّخَائِرِ وَالسَّجَّانِ وَالْكِرَامَةِ وَالْاِحْسَانِ وَالنَّبُوَّةِ الْبَظَاهِرَةِ**  
**وَالْاِخْلَاقِ الطَّاهِرَةِ اَسْئَلُكَ بِمَا صَبَّ عَلَيْكَ الْمَوَاحِدُ الْمَطْلُوقُ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ**  
**مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِالْبُهُوتِ وَالْحَقَائِقِ عَقْلِيَّةٍ اَنْ يُعَرِّجَنِي اِلَى مَنَابِجِ ذَوِي**  
**النُّبُوَاتِ وَمَقَامَاتِهِمْ وَالْعِلِّيَّةِ وَاخْلَاقِهِمِ الطَّاهِرَةِ وَمَعْرَافَتِهِمِ الطَّاهِرَةِ وَ**  
**اعْصِمْنِي مِنَ الزَّلِيلِ وَالْمُخْطَلِ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ وَاقْضِنِي حَوَائِجَ اَهْلِ اِيْمَانِ الْيَمِينِ**  
**وَالْبَرَكَةِ وَالْحَمْدُ وَالرِّزْقِ وَثَرْوَةِ الْمَالِ اِلَى دَرَجَةِ الْكَمَالِ وَزِيَادَةَ حُسْنِ**  
**صَنَاعَتِي فِي اَعْيُنِهِمْ وَالتَّمَانِي مِنْهُمْ مُرَادًا وَمَثْوَالِيَا عَلَى حَسَنِ الرَّجْوِ**  
**مَعَ النَّفْعِ وَالنِّبْذِ مِنْهُمْ وَزِيَادَةَ اِهْلَاؤِهِ وَاحْرَمَةَ فَاثِنِكَ بِدَعْوَتِكَ سَهْلًا**

بِسْمِ رَبِّ تَعَالَى بِرَعْلِيمَ حَسْبُكَ بِسْمِكَ بِحَقِّ مَبْدَعِكَ عَلَيْكَ وَخَلْقِكَ  
 اِحْمَدِيَّةً وَاَقْوَابِكَ التَّفِيْسِيَّةِ رَفِضَ عَلَيَّ مِنْ نُورِ جَوْهَرِكَ الْبَاقِيَّةِ وَعَزِيْزِ  
 ذِكْرِكَ الدَّائِمَةِ اِحْمَدِيَّةً وَالرَّاحَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَالْعَافِيَةِ وَتَسْبِيْحِي الْاِيْمَانِ مِنْ  
 الْمَعَاشِ وَالْاَحْوَالِ وَارْزُقْنِي الْعُلُوْمَ الشَّرِيْفَةَ وَالْاِتِّلَافَ بَيْنَ قُلُوْبِ  
 الْمُعَاوِدِيْنَ لِيْ مِنْ الْاَعْدَاءِ وَاِحْسَادِ وَالْمُنِيْصِيْنَ مَعِيَ فِي الْاَعْمَالِ مُشْتَمِلَةً  
 بِالرَّافَةِ وَالْاِيْمَانِ مِنْهُمْ وَنَظَرَهُمْ اِلَيْ بَعِيْنِ الرِّضَاءِ وَالْاِخْوَةِ وَالصَّدَقَةِ  
 فَانْتَ الْمُسْتَمِيَّ بِالْبَسْعَةِ الْاَكْبَرِ يَا اَكْبَرَ يَا اَكْبَرَ فَلَكَ مُشْتَرَى اُقْدَسُ  
 لِتَعْظِيْمِ اللّٰهِ النُّوْرِ الْقَاهِرِ الشَّدِيْدِ ذِي الْعِزِّ الْقَوِيِّ وَالْعَلِيَّةِ الْعَظِيْمَةِ  
 وَالْبَصِيْضِ النَّافِدِ رَبِّ الْمَرْيَجِ الَّذِي هُوَ ظَلْمُ سَبَبِ مَرْيَجِ هَرَاكَةِ  
 حَاجَتِي دَرَسَةَ هَيْبَتِي بِرَبِّ سِلَاحِ وَسُوْرَانِ وَنُكْرَمِيْ اهلِ حَرْبِ وَقَهْرِ اَعَادِي  
 وَمِثْلِ ذِكْرِ اَزْكَوْبِ مَرْيَجِ بَابِ طَلْبِ كُوْرِ مَرْيَجِ اَزْ بَرَايِ مِمَّا لَمْ كَرَمِ وَتَحْكُمِ  
 وَرَغْفَرَانِ اِحْمَدِيَّةً وَرَبَّارِ دِلْبَانِ وَحَبِّ لِبَانِ وَرُشْنِ وَفَلْفَلِ وَصَطْلِ وَكُوْرِ  
 اَزْ بَرَايِ مِقَابِلِهِ رُوْتِ رَعْبِ التَّعْلَبِ وَحَيِّ الْعَالَمِ وَعَصَا الدَّاعِي وَخَشْيَتِي

وپرسيان و نمان و برك رسوخ خطاب مترنج انت البهرام و المرنج و ماويم  
 بابها المصنوع لاجل الباس و السطوة و الايد الشدي و الشجاعة و العدة  
 منك اجمامة و الصرامة و التيقظ و العزيمة و لك الثورة و البسالة  
 و الهمة و اجزالة و البطش و الجلد و كثرة الاعوان و العدة للسلطان  
 قرين النير الاعظم و معين قوام العالم و ممد هم باكمش العرميرم و  
 منير طغاة الامم طالب البراءة و صاحب العزائم و مهيج الحركات  
 نحو المقاصد و الغايات ليستفيد كل كماله و يبلغ ابي ماكون من  
 اجله فنظير ما يفيض عليه ثمرة ما استنبطن فيه و غائبة ما قصد به  
 و يتصل الكون و يدوم الوجود و ينشئ الفضائل من البر و تترك كل  
 امرى كوما يستعين به على بقائه و تحرس من اعدائه كل ذلك مما  
 افاض عليك الاله الحق و المبدء الاول الواحد المحض الذي لا يتكبر به  
 من الوجوه و منه شفيد كل واحد و هدانته و بما اسراى اليك من  
 فضل قوته ليجمعك الها كما على النفس و الاحبا و بالقوة النزوية



كَوُ الْفَضَائِلِ الْمُضْمِنَةِ لَوْعًا مِنَ الْبُحُودَاتِ فَانْتَ الْمَعِينُ عَلَى الْإِنْصَارِ  
 مِنْ ذَوِي الْعُدُوِّ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالْتَعَدِي وَالطَّغْيَانِ لَقَدْ  
 الزَّمَادُ وَتَوَقَّدْنَا رَحْمِيَةً بَيْنَ الْعِبَادِ وَتَجِدُ الْإِلْهَادَ وَمُجْنِدَ الْخَبَادِ  
 الْبَلَاءُ وَتَنْفِرُ الْأَهْقَادُ لِنَهْجِ الْمَسْكِينِ وَبِزَجْرِ الْمُطْلَعِينَ كَوُ الْمَطْلَبِ  
 مِنْ بَيْنِ مَغْلُوبٍ وَعَالِبٍ كَيْلًا تَجِدُ قُوَّةَ الْإِزْرَاعِ وَتَنْطِقِي سُورَةَ الرُّوتِ  
 وَالْإِزْمَاعِ فَيُطْلَنُ نَهْجُ الْكَيَاةِ وَيَسْتَلِدُ الْكَسَائِسُ وَتَنْقَطِعُ الشَّهَوَاتُ الْبَاءُ  
 لِلْحَيَوَانَاتِ كَوُ الْإِبْلَادِ الْمَلَائِمَةِ لِصِنْفِ صِنْفٍ بِأَعْذَابِهِ كَيْفِظَ الْوُجُودِ  
 وَمَنْ كَيْحِ كَبْرُوجِ الْمَعْدُومِ إِلَى الْوُجُودِ وَمَشَامِ يَسْبِطُ الْكَيْشَ وَمَسْمُوجِ الشَّرِّ  
 النَّفْسِ وَطَلَبِ نَفْسِيَّةِ تَوْتِيَّةٍ وَمَرَكَبِ تَكْمَلَةٍ وَتَوْدِيَّةِ آيَةِ مَقَاصِدِهِ  
 وَمَسَاعِيَةِ اسْتَلْكَ بِهَا لَكَ الْكُلُوبُ وَنَزَلَتْ فِي الْأَنْفُسِ الْإِمَارَةُ وَتَحَاكُّكَ وَ  
 الْعُقُولُ الْمُنِيرَةُ بِأَنْوَارِ شَيْئَانِكَ عَلَيْهَا أَنْ تُدِينِي بِالنَّصْرِ عَلَى مَنْ عَانِي  
 وَعَمَادَاتِي وَشَأْوَائِي وَسَامَانِي لِأَبْلُغَ أَقْصَى مَبَايِغِ النَّجْدَةِ مِنْ  
 كُلِّ مَوْقِفٍ مِنَ الْمَوَاقِفِ وَتُوَيْدِي فِي طَلَبِ كَيْحِ لَارُوقِي إِلَى

دَرَجَاتِ اَهْلِ الْمَعَارِفِ فَاَنَالَ مِنْ كُلِّ فَضِيلَةٍ اَنْتَ مَنْشِئُهَا وَمُجَرِّئُهَا  
فِي هَذَا الْعَالَمِ اسْبَاغًا حَظًّا وَاَعْلَاهَا مَنَزَلَةً وَعِلْمًا وَعَمَلًا وَرِسَالَتِكَ بِمَا

اِقْرَضَ عَلَيْكَ الْمَبْدُءَ الْاَوَّلَ الْاِلَهَ الْمَطْلُوقَ الْوَاحِدَ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ اِنَّ

تَقَرَّرَ عَلَيَّ عَلَى الْاَعْدَاءِ وَتَوَيْدٌ لِي فِي كَلْبِ هَذَا الْاَمْرِ مِنَ الْوُصُولِ اِلَى الْمَرَادِ

وَالْقَلْبَةِ عَلَى الْاَضْدَادِ عَلَى احْسَنِ الْوُجُوهِ وَزِدْنِي الْقُوَّةَ الطَّبِيعِيَّةَ وَالْحَيَّةَ

فِي اَعْيُنِ النَّاسِ وَبَسِّرْ لِي الْبَعِيَّةَ مِنْ اَصْحَابِ اِحْبَابِ اِحْسَنِ وَاكْبِدْ وَاَقْدِرْ لِي

مِنْ اِحْبَابِ الشَّهَوَانِي اِقْضِ حَاجَتِي وَبَلِّغْ فِي طَلِبَتِي وَمَرَادِي بِالشَّجَاعَةِ

فَاَنْتَ الْمُسْتَمِي بِالشَّجَاعِ بِالشَّجَاعِ بِالشَّجَاعِ بِالشَّجَاعِ فَلَكَ مَرْتَبُ اُقْدِسُ

لِيَعْظِمَ اِنَّهُ النُّورَ الْقَاهِرَ الشَّدِيدَ الْفَاضِلَ الْقَوِيَّ الْاَبْتَهَةَ الْعَظِيمَةَ وَالْعِزَّةَ

الْكِبْرِيَّ الْمَشْرِقُ الْمُبِينُ شَمْسَةَ الْمَلَكُوتِ رُتْبَةَ الْعَالَمِ الْعَظِيمِ رَبِّ طَلِبَتِنَا

هُوَ رَحِيمٌ مُسْتَجَابٌ نَسَبُهَا كَمَا هِيَ مَهْلُوكٌ وَاَشْرَافُ دَانَتِهَا بِشَيْءٍ

بِاصْحَابَانِ سُلْطَنَ قَوْمِي يَا طَلِبُ حَاجَةٍ وَشَوْكَتِ دَانَتِهَا بِشَيْءٍ وَمَثَلِهَا بِهَا

كُوْكِبُ قَاتِبُ بَابِ طَلِبُ بَعْدَ نَسَبِهَا كَمَا هِيَ مَهْلُوكٌ وَاَشْرَافُ دَانَتِهَا بِشَيْءٍ

باشد و بجز مقابله سرد و تر بود چون آب جوشانیده که بوی خوش در آن  
 باشد چون کافور و عود و در آنچه بدان مانند شد خطاب شمس انت المهر  
 و الشمس رحماً بآية القوة العظي والفضيلة العسوي ونور عالم الاعلى  
 انه الملك والسياسة والسلطان والعز والجلالة وعلو الشان لك لك  
 اعطيت النفس قياداً بالطباعة والاذعان ومنك انشاءت مبادي  
 الوجود في الاعوان وبك تمزت في كل زمان رباط العالمين الاونة  
 والاعلى وجامع القوتين الالهية والطبيعية تولد بين الجايد والتعال  
 بقوت زحل والغر وشت الصورة في المادة بقوة المريج والزهرة  
 وتقر بين العقل الفعال وبعلم المستفاد بقوة المثري والطار  
 وترت اضاف الموجودات بجامع الكلم المنسية منك فيها منك الاما  
 الاعم وانت واسطة افلاك لترتبط الكل بالكل وتخرج القوة الى  
 الفعيل فتظهر مرات الموجودات مطردة من اوتانا الى اقصاء منهارة  
 لبطايف قواء الى الافق الاعلى انت معدن الالهية وجميع القواي

وَحَبِيبِ الْعِلَّةِ الْأَوَّلِ وَمُحَرِّكِ الْكُلِّ وَالْوَاحِدِ الْمُحِضِّ الْمُنْعِمِ بِكَ عَلَى الْعَالَمِ  
 وَعَلَيْكَ مَا ضَمِنَكَ مِنْ مَوَاهِبِ الْقَسَمِ الَّتِي أَوْحَيْتَ لَهَا أَصْنَافِ الْمَوْجُودَاتِ  
 مِنَ الْمَرَاتِ وَالنَّبَاتِ وَالْحَيَوَانِ وَحَفِظْتَهَا عَلَى مَا رَاجِعَ إِلَى الْإِلَهَاتِ أَنْتَ أَوَّلُ  
 مَعْلُولٍ مِنْ ذَوِي الطَّبَائِعِ الْمُؤْتَلِفَةِ جِنَا وَفَتْ وَعَدِيَّةً لَهَا وَكَرَمَ مَفْعُولِ  
 سَمَاءٍ وَجَوْهَرًا لَكَ قَاعِ الْأَوَّلِ الْوَأَسْبِ بَيْتِ الْهِوَاةِ حِينَ جَعَلْتَ مِنْبُوعَهَا  
 رَسْلَكَ أَنْ تَقْبِضَ عَلَيَّ مِنْ نُورِ جَوْهَرَتِكَ مَا يَسْتَنْزِلُ بِهِ عَقْلِي فَمِنْ لِي بِطَائِفِ  
 حِكْمَتِكَ عَلَى مَا فِي قُوَّتِي أَنْ أَبْلُغَ مِنَ الْعُلُوِّ الدَّرَجَةَ وَأَرْتَفِعَ الْمَنْزِلَةَ فِي قِيَاسِ  
 الْفَضْلِ عَلَيْهَا وَعَمَّا رَقِصَ حَوَائِجِي مِنْ الْعِزِّ وَالرَّفْعَةِ وَالْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ  
 وَالْقَبُولِ وَالْحُرْمَةِ وَالْعَطَاءِ الْجَمِيلِ وَالْبَدْلِ الْكَثِيرِ خَاصَّةً مِنَ الْمُلُوكِ وَالسُّلْطَانِ  
 وَنَظَرُهُمْ إِلَيَّ بِعَيْنِ الرِّضَا وَالشَّفَقَةِ وَالْمُودَةِ الذَّاتِيَّةِ وَرِسْدِ عَائِدَتِهَا  
 مِنْ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَالصَّنَاعِيَةِ وَأَنْ كَتَبَهَا وَجَمَعَ الْأَكَابِرَ وَالشُّرَفَاءَ  
 وَالْمُلُوكَ وَالسُّلْطَانَ حَرِيصًا عَلَى جَمِيعِ مَسْئَلَاتِي وَرَائِبَاتِي بِجَمِيعِ مَسْئَلَاتِي  
 وَجَعَلَ صَنِيعَتِي حَسَنًا مَلِيًّا مُسْتَطْرَفًا فِي أَعْيُنِ خَلْقِي كَيْتِي وَخَيْرِ الْوُجُودِ

بِمَجِيعِ الْوُجُوهِ فَلَا تَمَسُّ أَقْدِسُ لِتَعْظِيمِ اللَّهِ التَّوَالِبِ بِرَأْسِهِ  
 الْبَهِيِّ كَيْفَ الصَّبِيحِ صَاحِبِ الْحُسْنِ وَالْمِحْبَةِ كَأَمْلِ الْعَشِيقِ الْقُدْرِيِّ الْمَشْرِقِ الْمَضِيِّ  
 رَبِّ الزُّهْرَةِ الَّتِي فِي ظِلِّهِ مَسْتَهْبِيبٌ هَرِيرٌ كَاهٍ كَمَا حَتَمْنَا بِجَوَائِزِ زَمَانٍ  
 وَأَمْرٍ دَانٍ وَأَرْبَابِ طَرْبٍ وَنَهْرٍ لَعِبٍ وَمَثَلِ ذِكِّ دَارَتِهِ شَيْءٍ أَرْكَبُ زَمْرٍ  
 بَابِ طَلِيدٍ كَبُورِ زَهْرٍ دَرْمَانِ كَرَمٍ وَتَرْبِ فَجَاجٍ كَمَا فَوَّضْنَا بِرَأْسِهِ بَرَشْتَهُ بُولٍ  
 وَكَبُورِ مَقَابِلِ سِرِّهِ وَحُكِّ بُونِ كَبُورِ زَحَلٍ دَرْمَانِ كَرَمٍ وَكَمَا مَطَّلَعِ سَوْدِهِ وَتَرَهُ  
 كَمَا أَنْزَلْنَا نَوْسِنْدَ كُونِهِ دَلْبَعَةَ عَرَبٍ زَا بَعْلَةَ الْيَهُودِ وَنَا نَدْبَعَاتٍ بَابِ  
 نِكْوَلِ بَعْضِ خَطَابِ نَرْهَقِ أَنْتَ النَّائِبُ وَالزُّهْرَةُ وَنَا نَعْلَهُ سَيِّدَةُ الْكَاثِرَةِ  
 الْمُبَارَكَةِ الرَّطْبَةِ الْمُعْتَدِلَةِ اللَّطِيفَةِ الْفِطْرَةِ الْحَسَنَةِ الْخَالِجَةِ الصَّاحِبَةِ الْبَصِيرَةِ  
 الْوَجْهِ صَاحِبَةِ الْجَلِّ وَالرِّيَّةِ وَالذَّهَبِ الْبَيْضِ وَاللَّهْوِ وَالسَّمْعِ  
 الَّذِي تَمَرُّكَ بِالْعِيدَانِ وَاللَّعْبِ وَالْمَزَاجِ الْمَوَدَّةِ الْعَادِلَةِ وَالْمِحْبَةِ الْفِطْرَةِ  
 وَالْعَشِيقِ وَالْخَيْرِ الْفَاحِشَةِ أَيْتِمَانِ الزَّاهِرَةِ الْمَسْرُوقَةِ الْمِحْبَةِ لِمَسْرُورٍ وَفَضْلِ  
 زَيْلِكَ بِمَا أَعْطَاكَ الْبَارِي الْوَتَابُ الْعَزِيزُ التَّوَالِبُ الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ

خلقه ان تُعطيني الزهدة والسرور في عاظم الملكوت لانك تمنعها  
 ويسرى لانتك في على اسرار الحقيفة والشهيق والغزيرة الى درجته تصعد  
 من قبل السموات الى فضاء العجالات علما وعملا احب وعربي واقصا حتى  
 من المنزلة الجليدة المرتبة العظيمة والتودد والمستحبة لعطاء المستدام  
 لاسما من فلان ونظره على فلان لعن الاعزاز والاكرام والسرور  
 التام والمواهب التام ومواظبتنا على طلب الاعمال مع حصول الاما  
 در فعل صناعتنا كمالا تاما خاصة في عين فلان ابن فلان غريبا ودر  
 يلينا بحق مبدعك وملكنا بجهت والتودد من لينا واولو ثنين  
 وارضين على طلبنا بالبركة والعشق التام وحفظنا على الفرج <sup>لطلب</sup>  
 والمواظبة على النجاح واللين من المباشرة وزيادة جمال <sup>الاعمال</sup> واليسر  
 والباطنة والبهجة والسرور فانت المسمى بالبرود وياود وياود و  
 ياود وياود وهو اقدم من لتعظيم الله النور القاهر شديد الفاضل  
 المشرق المير مقبض الحقائق والغوامض على الذي هو ظله

مستجاب عطار هرگاه که حاجتی بوزر او اهل تسلیم و اهل کتاب و اهل صنعت  
 و اهل ندهیب و تصویر و امثال این درشته بشی از کرب عطار و باید طلبید  
 خصوصاً صنعت اکیر و شعر و موسیقی و علوم ریاضی و هندسیات نجوم عطار  
 در مانند رد و خشماس سببا و سفید بوزر مقابل کرم و خشک گوگرد و سکنج  
 و جاوشیر و ذرا ریج و اشق و کذر و راتینج و انکره و صنوبر و هر دانه  
 که در او دهنیتی شد خطاب عطار بِرِ يٰ ذَا الْقُوَّةِ الْمُؤَلَّفَةِ بَيْنَ  
 اَرْوَاحِ الْعَالَمِ وَ حَبَابِهَا وَ اَبْجَامِعِهَا بَيْنَ اَوْضَاعِهَا وَ اَبْعَادِهَا وَ الْمَنَاسِقِ  
 بَيْنَ مَقَادِيرِهَا وَ اَعْدَادِهَا بِالنِّسْبَةِ الْمُتَلَابِئَةِ وَ الْاَشْكَالِ الْمُتَعَادِلَةِ  
 الْمُبَالِغَةِ وَ الْبَيَانِ تَبْلِيغِهَا لَفَاظِهَا عَلَى الْمَعَانِي وَ اَلْقِيمِ عَلَى حَرَكَاتِ  
 اللِّسَانِ لِتَبْنِيٍّ عَنْ مَا تَشْتَبِهُ الْقُلُوبُ مِنَ الضَّاهِرِ وَ لُصِّرَ عَمَّا تَشْتَبِهُ  
 النَّفُوسُ مِنَ السَّرَائِرِ لَكِنَّ الْاِبَانَةَ وَ الْاَبْصَاحَ وَ بَكَرَ تَسْنِيْلُ الْاَبْجَادِ  
 الْاَسْحَابِ وَ الْاَرْوَامِ وَ دَوَامِ الْكُوْنِ بِالْمَوْلِدِ وَ الْبِكَاجِ بِكَ اَعْدَالِ  
 الْمَزِيْعِ وَ اَلْقَبْلِ الْاَزْوِاجِ وَ دَوَامِ التَّجَارِ لِبِقَاءِ الْاَنْوَاعِ وَ الْاَسْحَابِ

واستثمار التنايل بين الأشخاص من مشي الصور و الحسان ومن انتهى  
 بناسب الاشكال والالوان لك من الطعوم واعذاتها ومن الرواج  
 اطبها ومن الحركات اشكلها ومن المساكين اعذلها ومن الملايس العمها  
 وابها ما ومن المراكب اكرمها واوطبها ذو الولاية الحسانية وارواحها  
 و ذو القوتين الطبيعية ولفانية فيقرون كل بكل فظهر ما في  
 العالم العقل الى عالم احس بالعبارة والبيان وتبر المسجن  
 من المواليد بالتنايل وكموان لك الوحي والنبوات والصدق  
 في المنامات بك الفخرت الالهارة وانعست الاشجار وازهرت سكلت  
 الثمار كل ذلك بما اعطاك الاله الحق من القوة الموتية لصور  
 الموجودات بالثكل والتنايل والمؤلف بين اوضاعها بتعديل  
 ليروق العيون وتهيج الاسماع وتسر النفس فتراجع قواها الى باطنها  
 ما ورد عليها من النسب التاكيفية وتوذيها الى افق العقل ليحكم على حمة  
 ما صدر منه ابله من افاده ذلك وحادثه علمه بملكك بالذي ضمنك هذه



القُوَّةُ وَذُوْدُكَ هَذِهِ الْفَضِيْلَةُ اِنْ تَشْرِقُ بِيْ عَلَيَّ مَرَاتٍ فَوَاكِدٍ رُبْعَةً  
 الْعَالِمُ وَمُطْلِعُنِيْ عَلَيَّ الْمُنَايَسَاتِ الَّتِي حُلِيْتُ بِهَا صُوْرَ الْمَوْجُوْدَاتِ لَا تَخْلُجُ  
 كَلِمَةً دُوْنِيْ الْفَضَائِلِ الَّذِي لَا خُصْمًا اَتَا رَضِيْعَكَ وَسَعِدُوا بِالْوَقُوْفِ عَلَيْهَا  
 عَلَمَا وَعَمَلًا اَسْتَلِكُ بِالَّذِي ضَمِنَكَ هَذِهِ الْقُوَّةُ وَاوَدَعَكَ هَذِهِ الْفَضِيْلَةُ  
 اِنْ تَشْرِقُ بِيْ عَلَيَّ مَرَاتٍ فَوَاكِدٍ فِي رِثَةِ الْعَالِمِ وَاَرْزُقْنِي الْعُلُوْمَ الْعَامِيَّةَ  
 وَهَبْ لِي الْفِيْطَانَةَ وَالْفَهْمَ وَالذِّكَاةَ وَالْقُدْرَةَ عَلَيَّ اِنَّ الْغَزَلَ وَالْغَزْلَ  
 الْفَصَاحَةَ فِي الْكَلَامِ وَاَفْتَحْ عَلَيَّ بَابَ الزِّيْقِ مِنَ الْوُزْرِ وَاَصْحَابَ الْعِلْمِ  
 وَاَهْلَ الْعُلُوْمِ الْعَامِيَّةِ الشَّرِيْفَةِ فَانْتَ الْمُسْتَمِي بِاللَّطِيْفِ بِاللَّطِيْفِ  
 بِاللَّطِيْفِ فَلَكَ عَطَايِيْ اَقْدِسُ لِتَعْظِيْمِ اَنْتَ الْوَارِثُ الْقَاهِرُ الشَّدِيْدُ  
 اِنْ تَارِقُ اللَّامِيْعَ الْبَهِيْمِيْ ذَا اَجْمَالٍ وَ الْفَضَائِلِ رَبُّ الْعَشْرِ الَّذِي هُوَ ظَلَمُ  
 مَسْجِدِ شَمْسِ هِرَكَاهُ كَمَا حَتَمِيْ دَانَتْ شَيْءٌ بِاهِلٍ عَازِرٍ وَشَطْرَانِ وَبِكَ  
 وَرَبُّوْلَانِ يَا اِرَادَةُ سَفَرِيْ يَنْقُلُ وَحَرَكْتِيْ وَامْتَالِ نَهَا اَزْكَوْكَ وَشَمْسِ بَايِرِ  
 طَلَبِيْ كُوْرْتَمِيْ دَرْمَا لَمُ سَرْدِ وَتَرْوِيْتِ جُورِ بَا نَكُوْرٍ وَبُورْتِ جُورِ نُوْرِ

که آنرا جلتار خوانند و در مقابل بجزش کرم و خشک نماند و با سمن و پوست  
 جوی بلبلان و کبابه و قاقله و یا سمن و خیری و دروغن پان و میخند و باد  
 که این کوزله جمله سوده و با یکدیگر آمیخته الا آنچه معجون بود یعنی سرشته  
 بود جدا گانه بدان بخورند خطابش است ماه و لغتم و الفاتحه  
 وَالْبَيْرُ الزَّاهِرُ الْمَشْرِقُ الْمُضِيُّ السَّيِّدُ الْمُبَارَكُ السَّعِيدُ الْعَزِيزُ الْبَارِدُ  
 الرَّطْبُ الْطَيِّبُ الْمُعْتَدِلُ الْجَمِيلُ وَالْفَرْحُ الْحَبِيبُ لِلْحَمْدِ وَاللِّدْعَاءِ الْمَلِكُ  
 الْكَرِيمُ الْفَقِيهُ فِي التَّدْبِيرِ صَاحِبُ الرُّشْدِ وَالْبَرْدِ وَالْأَخْبَارِ وَقَلْبُهُ كَنْهَانِ  
 الْأَسْرَارِ مُزِينُ فَلَكَ الْقَرِيبُ بِهَذِهِ الْجَمْعَةِ السَّمِيحِ الْكَرِيمِ الْحَكِيمِ حَسْبِنَا  
 الْوَلَايَةُ تَمَاجِجُ الْكِفَايَةِ مَوْجُزُ الْأَضَاةِ تَأَمُّ الْمَنْفَعَةِ ظَاهِرُ التَّائِيهِ  
 عَزِيزُ الْمَصْلُوحِ مُتَمَرُّ الْأَثْمَارِ وَمُزِيهِرُ الْأَشْجَارِ هَسْلُوكُ نَفْسِكَ وَالْمَعْرُومَةُ  
 وَرَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ الْعَفَّارُ الْقَاهِرُ لِأَصْفِيَاءِ بِلَائِهِ وَنَعْمَائِهِ وَعِزُّ  
 جَلَالِهِ وَكِبَرِيَّاتِهِ وَبِعِظَمِهِ إِجْيَارُ الْمُنْكَرِ الْقَادِرِ عَلَى الْقَادِرَاتِ وَخَالِقُ  
 كُلِّ شَيْءٍ الْمُنْكَرِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ أَيُّهَا الْمُؤْتَلِفُ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الْمُصْلِحُ بَيْنَ

تَأْخُذُ بِهَا بِصَلَاةِكَ يُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِهَا أَنَا ذَا جَاءٍ لَدَيْكَ سَائِلُ مِنْكَ  
 مُشْتَرِعٌ لِبَشْفَعَةِ الْفَلَكَ الدَّوَّارِ وَالنَّفُوسِ الْعُقُولِ الْمَجْرُودَةِ الشَّرِيفَةِ  
 وَيُوجِبُ وَجُودَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعِزَّ جَلَالِهِ وَعَظَمَتَهُ وَلِعِزَّةَ اللَّهِ  
 وَسُلْطَانِهِ وَنُورَ اللَّهِ الْعَالِمِ بِعِظَمِهِ لَا يَهْوِيهِ الْأَعْلَى فِي نَاسُوتِهِ الْأُولَى  
 إِنَّكَ يَا وَهَّابُ مُبْدِعُكَ وَمَبْدِعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَحْزُبَنِي فِي  
 الْحَيَاتِ وَتَشْكُرَكَ يَا دَرَجَةَ الْمَعْرِفَةِ وَبُلُوغِ الْحَقِيقَةِ وَرَفَعَ عَلَى بَابِ  
 الْعَجَائِبِ مِنْ كُنُوزِ الْعَيْبِ وَالنَّوَائِمِ لَوْلِيَا وَآخِرُهُ لَا تَنْكَرُ فِي أَوَّلِ  
 الْاَفْلَاكِ مِنْ قُرْبِ الْمَرْكَزِ وَفِي آخِرِ الْاَفْلَاكِ مِنْ قُرْبِ الْمَحِيطِ وَادِخُلْنِي  
 فِي عَالَمِ الْاَفْلَاكِ قُصُورًا أَحِبُّ عَوْنِي دَارِضِنَ حَاجَتِي مِنَ الرَّسْلِ وَ  
 ارْتَحِجْ عَلَيَّ بِهَذَا السَّفِيرِ وَاجْعَلْهُ عَلَيَّ مَبْمُونًا مُبَارَكًا مَقْرُونًا بِالْمَرْكَزِ وَالسَّلَامَةِ  
 وَارزُقْنِي الْحَيَاةَ وَالرَّاحَةَ مَعَ الصِّحَةِ الْبَدَنِيَّةِ وَالْكَفَايَةِ وَالنَّجْحَ فِي الْأُمُورِ  
 حَصِّلْ لِي رَأْيِي وَمَقْصُودِي مِنْ هَذِهِ الْفَلَكَةِ وَاحْرُكْ لِي أَصْحَابَ الْأَخْبَارِ  
 وَاجْعَلْ مَوَدَّةً فِي قُلُوبِهِمْ وَقُلُوبٌ جَمِيعٌ بِنِي آدَمَ وَنَبَاتٍ حَوَارِ رَأْسِنَا

مُسْتَدَامًا لِأَزَالِ بَرَزَائِدِي فِي أَحِبِّ الَّذِي كَيْصَلُ مِنْهُ مُرَادِهِ مِنْ مَطْلُوبِي  
 وَاسْتَلْكَ أَنَّ تَزِيدُ بِي فِي طَلَبِ أَحِبِّي وَكَشَفْتَ عَنِ أَحْوَالِ الْخَلْقِ وَ  
 الْأَطْلَاعِ عَلَى مُرَاتِبِ دَرَجَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ وَمَقَامَاتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلْرُوحَانِيَّةِ  
 وَاجْتِنِ وَأَقِصْ كَمَا جَاتِ الَّذِي سَأَلْتُكَ فَاتَتْ الْمُسْتَمِي بِالْقَاضِي يَا قَاضِي  
 يَا قَاضِي يَا قَاضِي فَلَكَ وَتَسْمُرُ أَقْدَسُ صَاحِبِ طَلَبِ الْمَاءِ لِتَقْدَسِ بِهَذَا  
 وَصَاحِبِ طَلَبِ الْأَرْضِ لِتَقْدَسِ بِالْأَرْضِ وَأَرْبَابِ طَلِبَاتِ الْمَعَادِنِ  
 وَأَرْبَابِ طَلِبَاتِ النَّبَاتِ لِتَقْدَسِ بِالنَّبَاتِ شَرَحَ أَصْحَابُ الثَّوَابِ  
 جَوْنِ شَخْصِي رَامَتِي بِشَرِّ آيِدٍ وَخَوَاهِدُ كَقِي تَعَالَى أَنَّ مَهْمُ رَابِعًا وَرَبِّدُ كَبْدُ  
 مَتَوَلِّجُ رَوْزِهِ دَرُودِ دَرِينِ رُوْزِ بِشَرِّهِ اَزْ صَبْحِ بِرْخَرْدِ وَغَسْلِ كَنْدِ  
 رَوْزِهِ دَرِ أَيَّامِ الْبَيْضِ أَوْ لَيْلِ دَهْرْتِ دَهْرْتِ بَعْدَ اَزْ فِطْرَتِ دَوْرَتِ نَارِ  
 دَرِ رَكْعَتِ أَوَّلِ فَاتِحَةِ كِبَارِ دَهْمَتِ بَارِ آيَةِ اللّهِ نَوْرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْعَلِيمِ  
 وَدَرِ رَكْعَتِ دَوِيمِ كِبَارِ فَاتِحَةِ دَهْمَتِ بَارِ آيَةِ وَمَنْ يَتَّقِ اللّهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا  
 قَدْرًا وَبَعْدَ اَزْ سَلَامِ كُوْبُزْدِنِ اَعْوَاتِ مَسْغُولِ نُوْزِ وَبَرَابَرِ كُوْبِي اَزْ كَوَاكِبِ نَابِهْ

بایستد خاصه آن کوب که از قدر اول بود و شرط این است که مقابل نبات انقضی باشد  
 زیرا که این دعوت از آن کوب ثابت است و میتواند بود که داعی این دعوات کوب  
 ثابت را نشناسد که هر کس از کدام قدرند یا بر مزاج کدام کوب اند پس بعین نبات انقضی  
 از هر جهت که این مشهور است و هر آنرا میداند چون چنین است برابر نبات انقضی  
 بایستد و اگر کسی از کوب ثابت که بر قدر اولند شناسد و داند که بر مزاج کدام کوب  
 پس که بر ایشان کوب ثابت که دانسته است بایستد و است فاما باید که داند که  
 مزاج کدام کوب است و میباید که بر مزاج کوبی باشد که باعث مطلوب شخص باشد که کوب  
 آن فایده یعنی فرضاً اگر مراد شخصی نسبت بکوب زهره در روز و از منسوب است  
 برابر کوبی بایستد که از قدر اول بر مزاج زهره باشد و بخواند و اگر نسبت بکوب شمس  
 یا عطارد یا قمر یا زحل یا مشتری یا مریخ مدعا داشته باشد برابر کوبی که از قدر اول  
 بر مزاج همان کوب باعث دعا بایستد و است و است نسبت دعوات بخواند و چون  
 عمل سجده سجود کند و لذت آن را یاری در خواهد و است متعاقب چنین کند  
 و بخوراک برای مماثل است بخور مماثل بخوراند و اگر چه متعاقب است بخور متعاقب بخوراند

و بخور همان کوب مطلوب باید سوخت که چون ریش چنین کند ختمی مطلوب او را  
 با آنه فصل کند این <sup>باید</sup> بدان که مجموع این تجردات و خطاب کوب یکبار که معبر است  
 و فواید کلا حاصل است اگر کسی از روی تقوی مرتبه این اعمال شود و اعراض و تنوی <sup>نماند</sup>  
 به نشود بدرجه کمال نماند خواهد رسید فصل دهم در کیفیت اعداد و ارقام <sup>مطلوب</sup>  
 و قواعد عربیه در ربط اسما و کلمات و کلمات بدان که انتظام احوال کلمه چنان صورتی <sup>مربوط</sup>  
 با اعداد و فن حروف هجاء است و بعضی کلام آنگه و صورت صورت کلمات بنامی معلوم  
 و میر این است که جواهر حروف نظیر حجاب روحیه و طهارت اسما مطالع اجرام  
 نورانی اند و حق سبحانه <sup>سبحانه</sup> خواص جمله اشبارا در اسما درج فرموده و خواص جمله اسما <sup>در</sup>  
 هر اسم و نیز و بعضی از محققین اعداد و لاتینا می است تا وقتی که قطع نفس <sup>در</sup>  
 عدد است و هر که انتهای آن است پس بگوید متناهی است نسبت به قطع نفس و بگوید  
 غیر متناهی است و اولیا و ارباب کشف فرموده اند که اسم غلم آنگه در اعداد <sup>مستورا</sup>  
 نه در حروف و اهل علم انجواص سر و خواص آنرا در هر دو یافته اند چون نوزده <sup>مستورا</sup>  
 باید در است که صورت اعداد نوعی که حکما و علما قرار داده اند نه شکل <sup>مستورا</sup>

بدین طریق ۱۳۲۱۴۵۶۷۸۹ درین مجموع از برای احد است که از یک  
 تا ز پنجاه مرتبه و گاهی صفری در هر یکی از این اشکال واقع شود آن در مرتبه <sup>پنجاه</sup> عشرت  
 بدین طریق ۱۰۲۰۳۰۴۰۵۰۶۰۷۰۸۰۹۰ و چون صفر با دو شود مرتبه <sup>صحت</sup> آن صحت  
 بر این است ۱۰۰۲۰۰۳۰۰۴۰۰۵۰۰۶۰۰۷۰۰۸۰۰۹۰۰ و چون صورت صفر سه شود مرتبه  
 الوف است بر این پنج ۱۰۰۰۲۰۰۰۳۰۰۰۴۰۰۰۵۰۰۰۶۰۰۰۷۰۰۰۸۰۰۰۹۰۰۰  
 و هر چند که صفر اضافه شود بر هر شکل از آن اشکال عبارت با ما می رود تا حدی که  
 عقل از ضابطه آن عاجز آید و در کلیه و جزویه اعداد بر همین شکل <sup>و معین است</sup>  
 و ستادان تعریف عدد بر دو وجه بیان کرده اند اول گفته اند که العدد نصف  
 آن است یعنی عدد نصف <sup>چهار</sup> شصتین خود است و قتی که از یک تجاوز کند چنانچه  
 دو یکمانه است یک است و یکمانه است سه که مجموع <sup>چهار</sup> شصتین چهار باشد و نصف  
 شصتین می شود و همچنین قیاس بر جمیع توابع اعداد باید کرد چنانچه فرضاً پنج  
 یکمانه است چهار است و یکمانه است شش که مجموع ده باشد و پنج نصف ده است  
 و قس علی هذا و دیگر گفته اند که العدد ما وقع فی جواب الکم یعنی عدد آن چیزیست

که واقع شود در جواب کم و در تعریف اعداد گفته اند که مجموع اعداد بر چهار قسمند  
 توافق و تداخل و تکرار و تباین و شرح این قسم چهار است که میان دو عدد  
 از اعداد شش مذکور تا از حاکمیت او تا آن است که عدد اقل عدد اکثر میکند  
 با نمیکند و مراد بعد آن است که هرگاه که اقل را از اکثر نقصان کند چند نوبت  
 از اکثر چیزی بماند همچون دو از دوازده که شش نوبت که عدد در هیچ  
 بماند و در این قسم عدد متداخلان گویند و آنکه عدد اقل عدد اکثر نمیکند و در  
 قسم اول آنکه عددی هفت غیر واحد پیش بیفتد که عدد هفت کند مابقی اگر هفت  
 بیفتد هفت را مثلثان و متواتران می نامند و عدد هفت را عدد عدودین  
 مذکورین میگویند چنانچه میان شش و چهار چه اگر چهار عدد شش نمیکند اما در  
 عدد هر دو میکند و اگر عدد هفت واحد باشد که عددین مذکورین را عدد کفایان  
 متباینان گویند مثل ۳ و هفت که عدد هفتی که عدد هفتی کند غیر یک نسبت  
 پس هرگاه خواهیم که میان دو عدد تداخل و تکرار و تباین و توافق بدین  
 بیشتر را بر کسرت کنیم اگر در قسمت چیزی بماند هفت را متداخلان  
 گویند



گوئیم مانند دو و چهار که چهار بر دو قسمت کردیم هیچ مانند و اگر چیزی باشد مانند  
 غیر واحد مقسوم علیه را در پنج قسمت کنیم تا وقتی که چیزی مانند مثلا اگر سهیم  
 که بدانیم میان سه و شش که چه حالت است پس را بر شش قسمت کردیم دو باشد  
 آمد مقسوم علیه را که شش است بر دو قسمت کردیم هیچ باز مانند پس معلوم کردیم  
 که میان این توافق و تارک است و اگر فرضاً میان دو عدد مفروض یکی  
 باز مانند میان این توافق حاصل است چون پنج و شش هر گاه که پنج از شش  
 رفتیم باز یک ماند و باین حاصل شد و بعضی دیگر در تعریف عدد چنین گفته اند  
 که بعضی مانند و بعضی زاید و بعضی ناقص و بعضی کامل و عرض از عدد تمام  
 آن است که اجزاء او مثل اصل او باشد چون شش که اجزای او مادی اصل  
 بدین طریق اصل نصف ثلثه سده و عرض از عدد زاید آن است که  
 اجزاء او زاید از اصل او باشد چون دوازده که اجزای او زاید از اصل او  
 بدین تفصیل اصل نصف ثلثه سده رابعه و عرض از عدد ناقص آن است  
 که اجزاء او کم از اصل او باشد مثل هشت که اجزاء او کم از اصل او است

بین پنج اصل نصفه ربعه ثمنه و عرض از عدد کامل صورت هفت است  
 که جمعیت ثلثانه و اربعه لازم او است و همنانکه کمال ظهور است نام است در مرتبه  
 ظهوری احاد هفت را نیز کمال ظهوری نام است در مرتبه شعوری عشرت و همین  
 بعضی از اسان در تعریف عدد گفته اند که مجرای آن بر دو قسم است قسمی مثبت  
 و قسمی مثبتا غصه و قسم مثبتا به را بر دو قسم شمرده اند قسمی زاید و قسمی ناقص و آنچه  
 زاید است متعلق محبوب درسته اند و آنچه ناقص است بحسب نام مذکورده اند  
 و بعضی دیگر از عالمکارین علم در کیفیت اعداد چنین گفته اند که اعداد بعضی فرد <sup>الفرد</sup>  
 و بعضی زوج الزوج و بعضی فرد الزوج و بعضی زوج الفرد و بعضی آن برین نوع است

فرد الفرد	زوج الزوج	فرد الزوج	زوج الفرد
۱۱۱	۲۲۲	۲۱۲	۱۲۱
۳۳۳	۴۴۴	۴۳۴	۳۴۳
۵۵۵	۶۶۶	۶۵۶	۵۶۵

و عدد فرد الفرد همی است مثل یک و پنج و نه و سیزده تا بالا هر عدد  
 زوج الزوج خاک است چون چهار که دو بار دو باشد و هشت و دوازده و  
 و همین تا بالا افزاینده عدد فرد الزوج همان است مثل و شش و ده

و چهارده و همچنین هر چند که بر او افزایند و عدد زوج الفرد آیه است مثل  
 و هفت و یازده و پانزده تا بلا رود و آب را با شش می لغت است و خاک را  
 با باد همچنین ریش و هوا و دست یکدیگرند و آب و خاک همچنین در شش را  
 با خاک مسامت است در بیوت و آب را با هوا همچنین مسامت است در رطوبت  
 و عرض ازین نتیجه خاصیت الواح عددی است که حاصل بدانند که از هر عدد <sup>حکما</sup>  
 می آید و با هر عدد چه می باید کرد و هر لوح را بجهت مقصود چنانچه می باید نگاه  
 داشته و نمونه اعمال این بعد از قواعد استخراج اعداد تمام و زاید مرقوم خواهند شد  
 قاعده استخراج ابتدا مضاعف مضاعف مضاعف مضاعف مضاعف  
 ۱۰ ۲ ۴ ۸ ۱۶  
 جمع اعداد اکنون بدان که چون یک را با دو جمع کنند سه شود و این عدد  
 اول است و چون سه را در دو که منتهای جمع او است ضرب کنند حاصل آن پنج  
 شش باشد که عدد تمام است و دیگر از یک تا هشت چون جمع کنند پانزده <sup>۱۰</sup> شود  
 و پانزده را در هشت که منتهای جمع او است چون ضرب کنند حاصل آن <sup>۱۰</sup> صد و بیست و دو  
 یکصد و بیست و دو درین اسم عدد تمام است و اولم جزای آن افزایند

دیگر چون یک با دو و چهار جمع کند هفت میشود و این نیز عدد اول است و  
 چون هفت را در چهار ضرب کند حاصل ضرب هفت است و هفت هفت که عدد تمام  
 دیگر چون چهار را بر هفت افزایند بازده شود و چون همین بازده را در چهار  
 ضرب کند حاصل ضرب چهار هفت شود که عدد ناقص است و همین اگر یک را  
 با چهار اضافه است گفته بازده شود و همین عدد را چون در چهار ضرب کند حاصل  
 چهار دو باشد که عدد ناقص است و همین اگر هفت را در سه ضرب کند حاصل هفت  
 هفت و چهار هفت و این هم زاید است و اگر از یک تا شانزده جمع کند سی و یک باشد  
 و شانزده را چون در سه ضرب کند حاصل هفت هفت هفت و چون در پنج ضرب کند  
 حاصل شانزده باشد و چون در هفت ضرب کند حاصل صد و دوازده باشد و چون  
 در یازده ضرب کند حاصل صد و هفتاد و شش باشد و چون در سیزده ضرب کند حاصل  
 دو سب هفت هفت و مجموع این عدد ها حاصل ضرب هر کدام عدد زاید است دیگر  
 از یک تا چهار چون جمع کند هفت شود بدین طریق  $۴ \times ۲ = ۸$  جمع و چهار که  
 از هفت بر هفت بفرایند بازده شود و چون از جمع هفت دو که عدد وسط او است

کم کنند پنج باند و یازده را چون در پنج ضرب کنند حاصل ضرب پنجاه و پنج شود  
 و همین عدد را در چهار که عدد مضرب است جمع هفت است ضرب کنند حاصلش دویست  
 و بیست و یک که عدد مضرب است و این از جمله عدد زاید است که بقبول متعلق محبت  
 می شود و دیگری را با هشت چون جمع کنند نه شود و چون نه را در همان هشت ضرب  
 کنند حاصلش هشتاد و هشتاد پس همان یک را از حاصل کم کرده پنج هفتاد و یک را  
 در چهار ضرب کنند حاصل ضرب دویست و هشتاد و چهار باشد که عدد مضرب است  
 و از جمله عدد ناقص است که بقبول متعلق محسوب می شود و بجز چون عدد را از یک تا  
 سی و نوزده بقاعده تضعیف برین نسق آ ۲ آ ۱ ع آ ۲ م و از  
 عقد یک تا شانزده چون جمع کنند سی و یک شود و همین عقد شانزده را با هشتاد و  
 یک که حاصل هفت شود بیست و یک از عدد سی و یک کم کنند پنج است سه مانند این  
 عدد در هر چند هفت ضرب کنند تا هزار و هشتاد و یک حاصل آید و باز این عدد را  
 در همان شانزده ضرب کنند حاصلش هفتاد و هزار و دویست شود و هشتاد و یک  
 که عدد مضرب زاید است و دیگری چون چهار را بر سی و دو اضافی کنند سی و هشت شود

و همین عدد را چون درستی دو ضرب کند حاصلش هزار صد پنجاه و دو باشد  
چون یکی از این عدد کم کند و پنج را در شانزده ضرب کرده هسپده هزار چهار صد  
شانزده حاصل کنند که عدد منتهای ناقص است و تفصیل اعداد منتهای زاید ناقص

نوعی که از پیشین ذکر است است

دو عدد ناقص منتهای

اصول	بضف	رابع	خمس
۱	۱۱۰	۵۰۵	۴۰۴
عشره	بضف	العشره	جمع الاجزاء
۲۲	۱۱	۲۸۴	۲۸۴
اصول	بضف	رابع	ششم
۱	۹۲۰۸	۴۶۰۴	۲۳۰۲
جمع الاجزاء	و دیگر	عده	منظور
۱۲۲۹	۱۸۴۱	۱۱۵۱	۱۱۵۱

استخراج اعداد منتهای بقول اسمعیل خالسی چنان است که اول عدد صامته را  
دارند که جزء ندارد و آن عدد یازده است و این عدد را در عدد مجذور اول که

بسیج است ضرب کنند که حاصلش پنجاه و پنج منبج و این عدد اصل است پس برین عدد  
مجذور اول مزدوجات که شانزده است اضافه کنند تا معاد یک شود و این معاد  
یک را در جذر اول مزدوجات که چهار است ضرب کنند تا حاصلش دو است باشد  
چهار شود که عدد منتهای ناقص است و بقول اسمعیل مذکور تعلق محبت دارد

در اجزای

و از اجزای این عدد دولت است حاصل است و محبوب متعلق است  
 دلیل که بر اثبات اینها عدد یاد در این است که هرگاه از عدد دولت و است  
 دوازده دوازده بقا عدد بروج طرح کنند چهار پنج میماند و بقیه عدد بروج  
 منتهی شود که خانه شصت و چون از عدد دولت و است و چهار دوازده  
 دوازده طرح کنند است پنج میماند و بروج عشرت منتهی شود که خانه و مرغ است  
 و این خانه سقوط است و اول سعادت و ثانی کس و آنچه سعادت متعلق  
 محبوب است و آنچه کس است متعلق محبت و اتفاقا این دو بروج در مثلث  
 مالی واقع است پس صلت بینما نظر تثبیت و مردن و همچنین دائما هر  
 ارفع است از عقب و بدین دلیل ثانی اول را طالب است و دیگر بروج عشرت  
 سلطان است و خانه مجسم خانه محبت است و جمیع تصرفات در عالم منوط به  
 روحانیت قدرت و عزت سردار و مرغ دولت است او است بر ارضه حلب  
 از او بر آن صلح تا اثر او در عالم و دائما مرغ طالب شصت است و در حجاب و رجاء  
 بروج چون عدد دولت و است و است را از اول سلطان که خانه قدرت و اول

بر حجاب از بروج مرتفعه کثیر المطالع حساب کند منتهی بدو هم درجه و او شود  
علائی اقوال هرگاه که نکینی از طلا یا نقره یا زرد در شرف شمس و کسین مربع

باشد و اعداد متعاقبه را در آن نقش کنند هرگاه که آن خاتم را در آب با کلاب  
یا شربت بکینانند و بخورد و نفر دهند که خشم یکدیگر بشند با هم دوستی پیدا

و نقش خاتم این است و اگر لوحی از فولاد یا زرد مربع و دایره پرکاری در

لوح مذکور بکشند و در میان دایره مربعی بنمایند و در

و خطوط مربع بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند و این ده اسم را

در آن لوح موفق بنمایند و ده اسم این است قیوم قیام

قدیم قدیر قادر قهار قاهر قوی قدوس قریب و املاک اربعه بر اطرافش

بنویسند و در بیرون دایره آیه قل اللهم انک اکبر من کل شیء و قل الحمد لله ربنا

آخر السوره و اولها هر فوق عباده با آیت ان ینصرکم الله تا آخر آیه بر

اطراف لوح بنویسند و چهل حرف میم در اندرون دایره بنویسند چنانچه بر

کشت هرند بسم الله ده میم باشد و اعداد متعاقبه را در ظاهر آن لوح رسم کنند

۳۱	۳۴	۳۷	۲۴
۳۶	۲۵	۳۰	۳۵
۲۶		۳۲	۲۹
۳۳	۲۸	۲۷	۳۱

۳۹



جهت نصرت بر اعدا مفید است و دشمن دوست بشود و بگزیند حرف اول اسم طم  
 و حرف اول اسم مظلوم حرف آخر اسمین و در مرتبگی با هم مزج دهند و عددش را  
 در لوسی مربع موفق دارند با اعداد متضایه که مفید است اما باید دید که در عدد <sup>اسمین</sup>  
 ط و مظلوم غالب کدام است و مغلوب کدام بر آنچه مغلوب است عدد زیاد اضافه کنند  
 و بر آنچه غالب است عدد ناقص و عدد ناقص این است ۲۱۴ و عدد زیاد  
 این است ۲۲ و درین عمل ملاحظه غالب مغلوب است از اسمین نه ط و مظلوم زیرا  
 که میتواند بود که عدد اسم ط بر مظلوم غالب شد و این نکته دیگر است بر عکس آنچه در  
 عدد متضایه که نسبت با ط و مظلوم و لوح اعداد متضایه همچنان است که از  
 عدد و جیب که مطابق با عاقلین و هزار است ابتدا و بعد بحال تمام می شود <sup>و جیب</sup>

۱۰۲	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۱۱۶	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸
۱۳۴	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲
۱۵۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶

و آنچه از کثرت است و چهار است تا کثرت می بکند  
 جمع کنند و در فرقه زرقا بنویسند و فسیله کرده بسوزند  
 و خاکسترش در موضعی که ریزند در آنجا فتنه و ترس

پیدا شود و اگر همین عدد را در روز آخر ماه که روز فارغ شماید بر کل خام نویسند

و بآب حدادان یا آب شیب خام یا آب صباغان بشویند و در میان جمعی بزرگ  
 آن جمع متفرق شوند و ایام فارغه و ایام طمانه که در عمل اعتباری تمام دارد باید  
 دانست که ایام فارغه عمل بد و ایام طمانه عمل سنگین را باید کرد از اول تا پنجم ماه  
 از هر ماه فارغه است و از ششم تا دهم از هر ماه طمانه است و از یازدهم تا چهارم  
 فارغه و از پنجم تا هجدهم طمانه و از نوزدهم تا بیست و یکم فارغه و از بیست  
 دوم تا بیست و چهارم طمانه و بیست و پنجم و بیست و ششم فارغه و بیست و هفتم  
 و بیست و هشتم طمانه و بیست و نهم فارغه و سیام طمانه اما بعضی چنین گفته اند  
 که اگر نماید محبت خواهند نسبت به شخصی اعدا و آنرا مضاعف باید کرد که اثر بار  
 میدهد و اگر تضعیف را زیاده کند اثرش زیاده شود و اگر جمعیت خواهند میان  
 شخصین عدلین جمع کنند و در لومی موفق دارند که بیست جمعیت شخصین شود  
 و اگر تفریق خواهند عدل اسم یک را تفریق کند تا وقتی که از عدد بیست تا بیست  
 و اگر اکتفا خواهند عدلین اسمین در یکدیگر ضرب کنند و حاصل تفریق موفق  
 سازند و اگر طلب نفع کنند عدل اسم مطلوب بعد اسم طالب قسمت کنند

ثمانهات شصت و دوین مقالات در شش باب صورت تفصیل می یابد باب  
 اول در خواص عدد و تضعیف باب دوم خواص در عدد ناب سیم و در خواص  
 عدد تفریق باب چهارم در خواص عدد تضعیف باب پنجم در خواص عدد ضرب  
 باب ششم در خواص عدد قسمت اول چون خوانند که کیرا مال و چرا زاید شود  
 اسم او را هر چند که خوانند مضاعف کند و بنویسند و هر تضعیف و در طبعی جدا  
 بنویسند و آن کسی با خود دارد اما باید که صاحب آن عتاکر عمل میکند سعد باشد  
 و سعدی از آن در طالع باشد مثال در اسم حسن خواهیم که او را مال و جاه  
 زیادت نخواهد و اگر اسم حسن صد و هجده است و مضاعف کرد انیم هر چند بیشتر  
 بهتر و اگر در هر مرتبه عددی که حاصل کرد در اسمی از اسماء آید بهمان عدد پیدا  
 کرده در پہلوی آن عدد منبهم عظیم مؤثر باشد و این باب اول بر دو نوع منبهم

تضعیف بر اول وضع دوم تضعیف بر جمع	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
مطالعات اسماء با اعداد	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
تضعیف اول و دوم و سیم در مرتبه	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
اول مطالعات بعد چهارم و پنجم و ششم	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
تضعیف در مرتبه پنجم و ششم و هفتم	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
اسماء و اعداد مطالعات	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
تضعیف در مرتبه هفتم و هشتم و نهم	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
اسماء و اعداد مطالعات	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
تضعیف در مرتبه دهم و یازدهم و بیستم	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰
اسماء و اعداد مطالعات	۱۱۸	۲۳۶	۳۵۴	۴۷۲	۵۹۰

این اسامی مطابقت هر مرتبه از مرتبه

اما باب دوم در جمع و خواص آن در جمعیت و لغت است چنانچه فرض این

دو لغت را لغت مطلوب است و بیکر آن نام محذرت و دیگر آن نام علی قاعده است

طالِب مطلوب جمعین عددین ۲۰۲  
ع ل ای ۱۱

اکنون در هر مرتبه از مراتب ششمی باید و

اسم از اسمای الهی مطابق باید است که گویند

جمع با اول ۲۹۴ مرتبه اول

و در آخر الفاظ محبت و مودت با تمام اعداد

جمع با اول ۳۱۶ مرتبه دوم

باید کرد که بخوانند فرضاً باید خوانند که هجبت

جمع با اول ۴۲۸ مرتبه سوم

جمع با اول ۵۷۰ مرتبه چهارم

جمع با اول ۶۶۲ مرتبه پنجم

قلب علی علیه محبت و مودت محمد و این الفاظ را چنان مطابق با جمع مراتب ششم

باید کرد که تفاوتی نداشته باشد و طلسمات اینچنینی را میتوان نکات اولین

طریقی که عدد مرتبه ششم را بنویسند که در مربع چهار در چهار موزون میدارند در چهار

رسم زنند بین دستور دویم بدین نوع که پنج خط بکشند و عدد مذکور را از

۱۵۸ ۱۷۱ ۱۶۸ ۱۶۵

یک بنیاد نهاده بر بالای خطوط رسم فرموده شد تا وقتی که

۱۶۹ ۱۶۴ ۱۵۹ ۱۷۱

عدد شش در رفت و دور بد که نام است بین دستور

۱۶۳ ۱۶۶ ۱۷۳ ۱۶۰

۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

۱۱۷۲ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰

۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

۱۱۷۲ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰

۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

۱۱۷۲ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰

۱۱۷۲ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰

۱۱۷۲ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰

و خطوط طولانی باید تا اعداد را کنجای شد اما باب سیم در تفریق درین  
 عمل جدائی است و در وقتی که عمل میکنند می باید که یک از نحسین در طالع باشد  
 و ساعت کتب نه و مثالش فرضاً میان زید و عمرو جدائی مطلوب است و زید  
 می باید که از عمرو جدا شود و عدد اسم زید که است و یک است از عدد عمرو که  
 سیصد تا زده است می باید رفت و در هر مرتبه موافق عددی که باشد میاید اسمی یا  
 دو اسم که تفریق در شامل باشد پیدا باید کرد که بخوانند و صورت انموزج مثال است

اما باب چهارم در تنصیف و این از جهت خرابی عدد و زید ۲۱

حال خصما است که از نشان بجان رسیده باشد و درین باب  
 و در هر باب انصاف مرعی باید داشت که از جاودگی  
 تجاوز نکند و مثال نبجل در اسم فرعون فرض میکنیم

که عدد اسم فرعون چهار صد شصت است و این عدد تنصیف شود و در هر مرتبه  
 اسمای مطابق می باید که بقواتش مشغول شوند و اسم مناسب فعل مطلوب می باید و

این است  $\frac{460}{230}$  که در این تقسیم معتبرند از آنجا باب پنجم در عمل

۲۸۶

حرف در این جهت دوستی و محبت است بیان شخصین و این تا چهار مرتبه قرار داده اند  
 که عددین را در یکدیگر ضرب کنند و حاصل الفرب هر مرتبه در آنچه باشد مطابق بهمان  
 آنچه بعد بخواهند و بعضی تا هفت مرتبه هم نوشته اند و علی آتی حال مثالش باسم  
 جلال و جمال نموده میشود و یکمرتبه با هم ضرب میشود و حاصل جلال طالب است و مطلوب  
 جمال است در اسم طالب با اسم مطلوب ضرب میشود که حاصل الفرب تا سه مرتبه و یکمرتبه  
 اسم مطلوب ضرب شود و در هر مرتبه مطابق عدد حاصل اسم را قرار می باید داد

اما باب ششم در خواص سمت در این باب جهت تشریح است  
 و در اسمی که اسم مطلوب بر اسم طالب سمت میشود آنقدر که سمت پذیر  
 باشد و مثال این بهم فاطمه و اسم زید می شود و اسم زید که مطلوب است بر اسم فاطمه  
 سمت می باید بر این نسبت  $\frac{۲۱}{۱۳۵}$  و در هر مرتبه از مراتب اسمان مطابق  
 می باید بحث که  $\frac{۱۱۴}{۹۳}$   $\frac{۷۴}{۵۱}$   $\frac{۱۳۵}{۱۱۴}$   $\frac{۹۳}{۷۴}$   $\frac{۵۱}{۹۳}$

فراست مشغول شوند و در هر عمل قاعد  
 نظایق اسمای الهی مناسب  
 معین مشغول بایشند و بجز مناسب هر عمل و بجهت سهولت ضرب احادیات نظم

نوشته میشود و هر کلمه از نظم علامت جذر و مجذور و شصت است سفر  
 بَبْدُ بَبْوِ بَبْدَحْ كَبِي بَبِيْبُ ، بَبْدُ بَبْدَحْ بَبْدُ بَبْدُ بَبْوِ  
 جَبَطُ جَبَدِيْبُ جَبِيْبُهُ جَبِيْبُجْ ، جَبْرًا كَأَجْمَلِكِ جَبَطَكُنْ دَوْتُوْ  
 دَهْلِكِ دَوَكِدِ دِرَاحِ دَحَلْبُ ، هَهَكِ هَوَلْ هَزَلْ دَطْلُوْ  
 هَهْمِ هَطْمِ وَوَلُوْ وَنَرَمَبْ ، وَحَجْجُ وَطَفِيْدُ زَرْمَطُ وَرَحْوُ  
 زَطِيْبُ مَحْسَدِ حَطْعَبْ طَطْفَا ، رَهْ آعَادُشْ اِرْحَامِيْ حَسَنُ حُوْ  
 اما نوعی دیگر از کیفیت اعداد آن است که بعضی غالب است و بعضی مغلوب درین باب  
 از یک تا نه معبر است و گاهی که خوانند که دو عدد را بداند که کدام غالب و کدام  
 مغلوب است تا عدد آن است که از هر عدد نه نه طرح کند و از باقی هر یک از آنجا  
 نیز غالب و مغلوب نامید و درین باب جناب امیرالمؤمنین علی چند کلمات بطریق نظم  
 بیان فرموده اند درین است : وَنَوَ الزَّوْجِ وَالْاَفْرَادِ لِيُمَوِّا اَقْلَاهَا ، وَاَكْرَمُهَا  
 عِنْدَ التَّخَالُفِ غَالِبٌ ، وَتَغْلِبُ مَطْلُوْبٌ اِذَا الزَّوْجُ اِسْتَوَا ، وَعِنْدَ اِسْتَوَا  
 اَلْفَرْدُ يَغْلِبُ طَائِبٌ ، وَاِنَّ تَسَاوَتَ الْعِدَانِ وَالْاَسْمِ وَاَحَدُهُ فَيَضْرِبُهَا سِتًّا يَلْتَكِنُ غَالِبٌ

تفسیر ابیات مذکور در اینست غالب است ای خواججه چون تو نام را کردی حساب  
 طرح کن نه از آن تا خود چه ماند پیش و کم طاق کم بر طاق پس و جفت کم بر جفت

جفت بر طاق کم از خود طاق هم جفت کم و جدول غالب و مغلوب این است

ا	ط	ز	ه	ج	ا
ب	ا	ح	و	د	ب
ج	ب	ط	ز	ه	ج
د	ج	ا	ح	و	د
ه	د	ب	ط	ز	ه
و	ه	ج	ا	ح	و
ز	و	د	ب	ط	ز
ح	ز	ه	ج	ا	ح
ط	ح	و	د	ب	ط

از کون از یک عدد فرضاً چهار مانده  
 و از یک عدد شش چهار برشش غالب است  
 و هر عددی که باقی نوشته مغلوب است  
 و در آنچه بر فرضی نوشته غالب است و در آنچه  
 عدد ما و ات است آنکه بعد کوچکتر  
 تر است غالب میشود و سید بر عامی

و ادعی که عدد ما و ای باشد و عالم بر جا مل و الله اعلم اما تقرق در مکان

الواع عدوی با انواع است و هر نوعی مضمون خاصیتی و کیفیت است و هر یک از

استادان تقرقات بدیع کرده اند و در اعداد جداول الواع متنوعه نوشته اند

و نزد بعضی اعداد جداول آن است که مطور میگردد و اصطلاح بعضی اعداد

و کبراً



وگرا و عدد و کس باشد و تفصیلش این است اعداد و عدد اگر که یکفول اعداد

جایزینیت ۷۱ ۱۶۱ ۲۳۱ ۲۷۱ ۲۹۵ ۱۴ ۱۰۹

۶۹ ۷۰ ۱۴۱ ۲۷۱ ۲۰ ۵۰ ۱۰۰ و این اعداد  
مقطعات قرآنی است مثل الم و المص و الکر و الکر و غیر ذلک تا آخر که

مجموع چارده هم بلا تکرارند و اعداد صغیر این است  $\frac{1}{1}$   $\frac{2}{2}$   $\frac{3}{3}$

$\frac{4}{4}$   $\frac{5}{5}$   $\frac{6}{6}$   $\frac{7}{7}$   $\frac{8}{8}$   $\frac{9}{9}$   $\frac{10}{10}$   $\frac{11}{11}$   $\frac{12}{12}$   $\frac{13}{13}$   $\frac{14}{14}$

در این اعداد حروف مقلوبه بلا تکرار و زکب این حروف است این است اگر کبعضی

طس تم ق ن و اعداد کس اگر این است  $\frac{1}{3}$   $\frac{2}{3}$   $\frac{3}{5}$   $\frac{4}{3}$   $\frac{5}{13}$   $\frac{6}{1}$

$\frac{7}{11}$   $\frac{8}{10}$   $\frac{9}{7}$   $\frac{10}{10}$   $\frac{11}{731}$   $\frac{12}{105}$   $\frac{13}{91}$   $\frac{14}{106}$  و غیره

حروف ظلمات محفوظ و اعداد کس صغیر این است  $\frac{1}{2}$   $\frac{2}{3}$   $\frac{3}{4}$

$\frac{4}{6}$   $\frac{5}{7}$   $\frac{6}{8}$   $\frac{7}{11}$   $\frac{8}{11}$   $\frac{9}{5}$   $\frac{10}{5}$   $\frac{11}{7}$   $\frac{12}{10}$   $\frac{13}{9}$   $\frac{14}{100}$

در این اعداد حروف ظلمات است غیر محفوظ حالا چون بعضی از کیفیات اعداد

برین شد لوسی چند جهت طلب و مطلوب با اعداد متضاد و قضا طلب محمود است و مطلوب

لی محمد و اعداد متضاد با اضافه آموزش این است  $\frac{1}{2}$  اعداد متضاد

۹۲	۲۴	۲۲	۹۱
۲۱۸	۱۰۰	۹۰	۲۸۶
۱۰۲		۲۸۰	۱۱
۲۸۲	۶۶	۲۰۴	۲۲۲

۵۱	۹۲	۲۲	۴
۲۱۸	۴۲	۵۶	۹۴
۴۴		۱۱	۵۴
۹۰	۵۲	۴۶	۲۲۲

در نید و لوح اصلا  
عدد فرد و رقم  
و جهت و تبار  
نام دارد

۲۲۴

۲۲۴

ط				ط				درین
اعداد منجاب				عدد منجاب				
۵۳	۲۲	۲۸۴	۹۲	دولوع	۴۴	۹۸	۲۸۴	۴۱
۲۸۲	۹۴	۵۱	۲۲۲	خامرعل	۲۸۲	۵۰	۴۲	۱۰۰
۹۴		۲۱۶	۴۹	وقدرش	۵۲	۲۸۸	۹۴	۴
۲۱۸	۴۲	۹۸	۲۸۶	بدان	۹۴	۳۸	۴۴	۲۸۶

بدانکه قاعد آن است نزد بعضی که اگر خواهند مربعی موفق سازند ملاحظه آن عدد معین میکند که چه حال دارد فردا فردیت بزوجه الفردای فردا زوج با زوج الازوج دارین انواع هر کدام که است مربع را بهن طریق میسازند و لری چند درین باب مرقوم

میخواهم طالب مطلوب و مثال اول در عدد زوج الفرد رقم میخورد هم فرماد و درین

طالب	مطلوب	جمعین	طرح	باقی	بزرگ	کوچک
۲۹۰	۵۷۰	۸۶۰	۶	۸۰۰	۲۰۰	۲۰۰

درین اعداد از آن سبب با زوج الفرد منجاب

۲۱۴	۲۲۰	۲۲۶	۲۰۰
۲۲۴	۲۰۲	۲۱۲	۲۲۲
۲۰۴		۲۱۶	۲۱۰
۲۱۸	۲۰۸	۲۰۶	۲۲۸

دارد که هر کدام از همین را که نصف میکنیم عدد

نصفش فرد میاید نه زوج که اگر زوج آردی

زوج الزوج لجوی اکنون باعتبار آنکه از قام سوت این مربع را هر یک چون

کنند بعضی

دفعه ۸۶۰

کند بعضی در نصف فرد یا بد و بعضی در نصف زوج بلا تفاوت اینرا اعداد زوج الفرد میباید دانست باز که ترقیم پوت هیچک فردیت و این از جمله ضایع

این عمل است و لوحی دیگر بهم طالب و مطلوب بعمل زوج الزوج طالب عدد است و

مطلوب حتی و صورت این است که مرقوم کرد طالب مطلوب جمعین عددین

۱۲ ۱۱ ۱۰

طرح باقی بالبرج مجموع اعداد که در پوت رقم شد زوج الزوج است زیرا

۱۲ ۸۰ ۲۰

که در نصف زوج میاید اکنون لوحی چند رقم بود

۴۱	۶۷۲	۶	۴
۶۱	۲۴	۴۴	۶۴
۲۱		۵۲	۴
۹۶	۳۶	۳۲	۷۶

تا نمونه باشد اول لوح فرد الفرد بهم هر دوشی

طالب مطلوب جمع عددین طرح پنج همی

در آن بد نظیرین است مهر ۲۴۵ ۹۵۰ ۱۱۹۵ ۱۲۰ ۱۷۵ ۲۱۵

طرح  
جمعین  
۱۱۹  
۱۰۹  
۱۵۹

۵۱	۴۲	۵۹	۳۷
۵۷	۳۹	۴۹	۴۴
۴۱	۶۳	۳۱	۴۱
۴	۴۵	۳۴	۱۶

۲۲۷	۲۳۹	۲۵۱		۲۱۵
۲۵۳	۲۵۵	۲۱۷	۲۲۹	۲۴۱
۲۱۹	۲۳۱	۲۴۳	۲۴۵	۲۵۲
۲۳۵	۲۴۷	۲۵۹	۲۲۱	۲۳۳
۲۶۱	۲۲۳	۲۲۵	۲۳۷	۲۴۹

این لوح فرد الزوج است

اکنون باید دانست که عددی فرد الفرد را اگر خواهند که در مربع چهار در چهار موفق دارند یا در مربع سه در سه نظر طرا که عدد هر خانه فرد بوده باشد مشکل است

از آن جهت که کسر خواهد داشت و این نیز که در مربع سه در سه ممکن نیست در مربع ۴  
 در ۴ نیز ممکن نیست بشرط اعداد فرد پس اگر بناچار شود عدوی معین فردا فرد که در  
 شصت سه در سه کسر شده باشد مانند چهل و هفت که در کسر او است یا در لوح ۴ در ۴ که  
 عدد وفق او خواهند که صد و یازده بوده باشد و در همه خانه ها عدد فرد باشد و همچنین  
 کسر در ۴ علامت آن است که عدد مذکور را در سه ضرب کنند تا به کسر شود و در سه در  
 موفق دارند و در ۴ در ۴ خواهند در چهار ضرب کنند و در ۴ دارند و در ۴ در ۴  
 داریم صد و یازده و عددی داریم صد و یک و عدد صد و یک را در سه در سه موفق  
 نمیشود آن است که کسر در ۴ پس عدد صد و یک را در سه ضرب کردیم و بعد سه که  
 حاصل ضرب است در سه در سه موفق در شصت و یک است که در هر خانه عدد فرد باشد

۱۱۱	۹۵	۹۷
۸۷	۱۰۱	
	۱۰۷	

و صد و یازده را خواهیم که در لوح چهارم چهارم موفق  
 ما نیزیم همین شرط که عدد پست مربع مذکور فرد باشد

صد و یازده را در چهار ضرب کردیم و حاصل آن ضرب را در مربع موفق در شصت و یک  
 طریق در صفحه پیش و در لوح دیگر نوشته میزد بطریق فردا لزوم  
 است

۱۴	۱۱	۱	۱۴	۱۲	۱	۱	۱۵۷	۱۳۱	۹۷	۵۹
۹	۳	۱۴	۱	۴	۵	۱۰	۱۵	۹۵	۱۳۳	۱۵۵
۵	۱۵	۲	۱۲	۹		۳	۶	۶۳	۱۲۲	۱۵۳
۴	۱۰	۷	۱۳	۶	۲	۱۳	۱۲	۱۲۹	۱۵۱	۶۵

هر لوح ازین الواح در نظر باید گردانید و در گردش نظر چهار نوع مختلف از آن

پروان باید نوشت و بر عکس گردش همچنین و قاعده دیگر در نگاشتن الواح عددی

این است که در لوح وفق اسمای اعظم اتمی القیوم نگاشته می شود و عدد این اسما

دویست سی و شش است مطابقه عدد کن فیکون پس همانا ذکر این اسما برای مقصود

کن فیکون است و اولش چنین است که ب الف لام تعریف مرفق میشود است

۴۳	۴۶	۴۹	۳۶
۴۲	۴۷	۵۰	۳۵
۴۱	۳۷	۴۲	۴۷
۴۹	۳۶	۴۱	۴۱
۳۱	۵۱	۴۴	۴۱
۳۷	۵۲	۴۵	۴
۴۵	۴	۳۹	۵۰
۴۶	۳۹	۳۱	۵۱

و قاعده این ذکر آن است که بعد از نماز

تسبیح بخوانند که باب زندگیدول است و مزید

قیام و حیات وجود و اگر بدین نوع بخوانند

که یا اتمی یا قیوم بر حرکت استغیث

فائده اش اتم بنام قاعده دیگر حبه الفت میان طالب و مطرب در لوح عددی چنین است

که فرضاً میان دو شخص الفت مطلوب است لوح آنرا چنین باید نکات که بهم محدود است

محمد	۱۰۱	۱۰۴	۹۹
جمعه	۹۸	۹۳	۱۰۷
اذیت	۱۰۲	علی	۹۴
قلعه	۱۰۹	۹۵	۱۰۳

عدداً همین وفق لوح میبود و اگر اجازت کلمات را چنین منظور دارند که جمعیها  
 جمعاً دور لوح در همین دو اسم تمام است و تا عدد دیگر در نشان اول لوح عدد  
 چنین است که اگر فرضاً لوح سه در سه را رسم کنند عدد بیت اول سه بنهند و عدد  
 دوم شش و عدد سیم نه و همچنین سه عدد سه پیش روند و لوح تمام کنند و اگر  
 لوح ۴ در ۴ رسم کنند عدد اولش ۴ بنهند و عدد دوم ۸ و عدد سیم ۱۲  
 و همچنین ۴۴ اضافه کرده تمام کنند و لوح پنج در پنج خانه اول پنج خانه دوم  
 ده سیم بایزده و چهارم چهل و پنج پیش روند و همچنین از شش تا نه همین طریق  
 ملاحظه کنند و این بقاعده است مستحسن اجازت اگر عددی مفروض داشته باشند

و فرایند که جعل آورند اولاً آن است که ملاحظه کرده متحابه را بتحابه و متباغضه را  
 بتباغضه و متوسطه بتوسطه و متبغضه بتبغضه و متبسطه بتبسطه و متبسطه بتبسطه  
 ملاحظه کنند که موافق با چه اسم و با چه کلمه است و آن اسم و آن کلمه فعل مطلوب  
 مناسب است دارد یا ندارد و بعد ازین ملاحظه بعمل مشغول شوند و غرضت هر لوح را به  
 عدد همان کلمه که مناسب فعل مطلوبت باید خوانند و کلمات که به کار مهم عددی

باید دید اینهاست **فسخ عقد حل بغض** **عقوبت صبی**  
 ۴۸۸ ۱۷۴ ۳۸ ۱۱۲ ۲۲۲  
 و قس علی هذا و این الفاظ تمامی من حیث الحروف واعداد است اگر چه بعضی گفته اند  
 که جنه عقد عدد حل می خوانند و جنه حل عدد عقد و در ضمن ربط همین و جنه  
 سید حین اخلاطی جنه هر مهم و هر مقصود آیتی از آیات قرآن با جزئیات خود از  
 حروف طبع مفرد داشته که عدد آنها را در مربع بنمایند بوقت مناسب و یاد

از آن حاصل کند و از آن جمله بعضی مرقوم میگرداند ما بنده می دانم در بیان آن شد

فوزیات	عنا	عذاب	دولت	محبت	سعی زرق
بانیع انبیکم	لوالغنه لهد	عذاب لریق	ایرکد نهر	عنان بید	دین خزار ازین
۶۲	۱۲۲۵	۱۲۲	۳۸۲	۱۰۹۱	۶۶۹
ک	ی	و	د	ب	ا

نفسی موثر	رفع حزن	قتل امراض	شرح
و من كان صراحي المونظان	ادب غنا لوزن	عليه القائل في قوله هم مرض حتى اذا فرجا	
ص ۱۶۸	ث ۱۴۵	ت ۷۱۶	ع ۱۴۱۵
ب ۵۷۸	ط ۱۳۸۶	و ۷۱۶	ب ۱۴۱۵
سلطنت	عزت	بصرت	
ان عنكم من يلبس	امارة اعز	بدا نكره عروغ كدر كنه آيات نوشته شده	
ز ۱۱۷	ط ۳۷۲	م ۱۲۹۶	
ع ۲۰۷	ج ۱	حروف كو اكرت و عدد كتنش عدد صغير	
اما ن حروف و عدد كتنش آن عدد آية است و حروف كتنش استطاق عدد صغرا			

و تقسيم حروف بر كرا ك ب و تقسيم كلمات بلاكرا اربعه بقاعده حضرت ماركه است  
 نه صل مشري مريخ شمس زهره عطارد و قمر  
 اجرب و زرد ي ل شخ ل س ث ظ م ف ذغ ن ق ص ض ع ح ط ق  
 جبرائيل ميكائيل اسرافيل عزرائيل و در اعمال كليه قرارداد  
 اجد هوز حلى كلن سعفس قرش نمذ ضنطخ

این بزرگوار این است که مفصل باید بر این نسق

نفع کلی	طفر	قمر	شرو
ان بقاء نذ بهم	و هال النطان لما	اولم بر وا انما تة و ما هو بیت و من	
و ایت بکن جدید ام	فتی الامران انه	الارض تنقصها و راء عذاب	
صبرنا ما لنا من قیس	و عدکم و عد الحق	من اطرافها	
اجد هوز	حلی کلن	نمذ ضنطخ	سعفس قرش

دیگر قواعد غریبه در ربط اسما و کلمات بقاعده کوشیج می اندین اعراب و عین  
 القضاة هدر و دیگران با آن عمل کرده و در سایرهای خود نوشته اند و منجی در غایت







**شمس**  
 عدد شمس چهارصد است و سه حرف دارد  
 چنانچه سه چهارصد باشد هزار دولت و از  
 بیات حروف شمس سه حرف بلا تکرار حاصل  
 بدین نوع می نمود و عدد این حروف صد است  
 و عدد صغیر همین حروف شانزده است و من  
 یک کلمه است و شمس یک کلمه چنانچه مجموع اعداد این  
 عدد شمس عدد ۱۳۱۸ عدد کلمات  
 سه مرتبه بین ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰  
 ۱۲۰ ۱۰۰ ۱۰۰  
 ۲ ۱۰۰ ۱۰۰

**زه**  
 رابعا کاف را با شمس چیم سن شمس  
 ۲۱۷ ۲۲۰ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۳ ۳۰۳  
 الف کاف باللام دال با الف اف ح جمع الاعداد  
 ۳۲ ۳۱ ۲۲ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰  
 مطابقت اسما فتح علم واسع  
 ۱۳۵ ۱۵۰۴ ۸۹  
 حق قیوم آجل مازل  
 ۷۲۳ ۳۴ ۱۵۶ ۱۰۸

**عطا**  
 دال ذار را زا یا شمس  
 ۲۱۴ ۳۱۷ ۳۱۷  
 الف لدم واو کاف لام الف عین  
 ۲۶ ۳۱ ۳۱ ۳۱  
 زالام طای جمع الاعداد  
 ۱۹ ۲۱ ۳۶ ۱۳۶

**اصح**  
 بک حکیم حکم حیل ماحد  
 لطف نصر ۱۲۰۹  
 ۴۸ ۷۳ ۶۹ ۳۵۰  
 و بی زک در مجموع این قواعد را شای

فراشت اسما باید خواند این است  
 بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انی استک  
 بهکم الکبر فعال لیا ربی یا هو  
 بهن هو یا لا اله الا هو یا حی

**ق**  
 عدد اول  
 ۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳  
 ۱۱ ۲۴ ۲۸ ۲۶  
 واو کاف لام الف یا بیات  
 ۳ ۱۱ ۲۶ ۲۶  
 او جمع الاعداد اسما مطابقت  
 ۷ ۱۶ ۱۶ ۱۶  
**ق**  
 کلمه ۲ کلمه ۲ کلمه ۲ کلمه  
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 کلمه کلمه کلمه کلمه  
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 عدد صغیر فرد بیات او  
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
**ج**  
 م ش بل ق م  
 حروف جمع الاعداد  
 ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶  
 هو احد واحد حی کبر زاق لیه  
 ۱۱ ۱۳ ۱۹ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱



بعوت مربع مذکورند اسم باسط بنویسند و عدد نظم طبع علیحدہ با آن رقم زنند  
و بقرائت اسم مذکور مشغول شوند فایده اش اتم است و درین لوح سہری عجیب مشور

و یک کتابت جفر جامع در اسماء و دو حرف و سه حرف و چہا پیروز  
و ۲ حرف و ۳ حرف

غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	و و و	و و و	ب ب ب	ب ب ب
غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	و و و	و و و	ر ر ر	ر ر ر
غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ				

غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ
غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ
غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ	غ غ غ

مجموع اسمای دو حرف چہا کلمت و اہت حرف کہ دو آردہ شد و مجموع اسماء  
سہ حرف بہت و اہت کلمت و اہت حرف کہ صد اہت بہت مطابق اسم حق  
دوازجلہ کلماتہ حرف پنجہ جامع سہ حرف بہت شش اسم بہت و پنج بہت و یک کلمہ دیگر تابع  
او بہت چنانچہ در کلمات دو حرف دو اسم جامع دو حرف بہت و دو حرف یک تابع است  
دوازجلہ کلمات چہا حرف و اسم چہا حرف دو بہت پنجاہ و شش کلمہ صورت وقوع  
دارد بعد اسم نور بہت و چہا اسم چہا حرف در او بہت و پورہ تابع آن

شازده لوحه و تکریش بنوعی است که در صغیر نموده بنحو مشتمل بر شانزده لوحه در لوح

از آن شانزده کلمه خانیچه مجموع کلمات دو بیت و پنجاه و شش است و صورت الواح بدین ترتیب است

لوح دوم

لوح اول

و ع و و	و ع و ع	و ع و ا	و ع و ب
و ع ع و	و ع ع ع	و ع ع ا	و ع ع ب
و ع ا و	و ع ا ع	و ع ا ا	و ع ا ب
و ع ب و	و ع ب ع	و ع ب ا	و ع ب ب

و و و و	و و و ع	و و و ا	و و و ب
و و ع و	و و ع ع	و و ع ا	و و ع ب
و و ا و	و و ا ع	و و ا ا	و و ا ب
و و ب و	و و ب ع	و و ب ا	و و ب ب

لوح چهارم

لوح سیم

و ب و و	و ب و ع	و ب و ا	و ب و ب
و ب ع و	و ب ع ع	و ب ع ا	و ب ع ب
و ب ا و	و ب ا ع	و ب ا ا	و ب ا ب
و ب ب و	و ب ب ع	و ب ب ا	و ب ب ب

و ا و و	و ا و ع	و ا و ا	و ا و ب
و ا ع و	و ا ع ع	و ا ع ا	و ا ع ب
و ا ا و	و ا ا ع	و ا ا ا	و ا ا ب
و ا ب و	و ا ب ع	و ا ب ا	و ا ب ب

لوح ششم

لوح پنجم

ع و و و	ع و و ع	ع و و ا	ع و و ب
ع و ع و	ع و ع ع	ع و ع ا	ع و ع ب
ع و ا و	ع و ا ع	ع و ا ا	ع و ا ب
ع و ب و	ع و ب ع	ع و ب ا	ع و ب ب

ع و و و	ع و و ع	ع و و ا	ع و و ب
ع و ع و	ع و ع ع	ع و ع ا	ع و ع ب
ع و ا و	ع و ا ع	ع و ا ا	ع و ا ب
ع و ب و	ع و ب ع	ع و ب ا	ع و ب ب

لوح هشتم

لوح هفتم

ع ب و و	ع ب و ع	ع ب و ا	ع ب و ب
ع ب ع و	ع ب ع ع	ع ب ع ا	ع ب ع ب
ع ب ا و	ع ب ا ع	ع ب ا ا	ع ب ا ب
ع ب ب و	ع ب ب ع	ع ب ب ا	ع ب ب ب

ع ا و و	ع ا و ع	ع ا و ا	ع ا و ب
ع ا ع و	ع ا ع ع	ع ا ع ا	ع ا ع ب
ع ا ا و	ع ا ا ع	ع ا ا ا	ع ا ا ب
ع ا ب و	ع ا ب ع	ع ا ب ا	ع ا ب ب

لوح نهم

لوح دهم				لوح نهم			
ا ه و و	ا ه و ع	ا ه و ا	ا ه و ب	ا و و و	ا و و ع	ا و و ا	ا و و ب
ا ه و و	ا ه و ع	ا ه و ا	ا ه و ب	ا و و و	ا و و ع	ا و و ا	ا و و ب
ا ه و ا	ا ه و ع	ا ه و ا	ا ه و ب	ا و و و	ا و و ع	ا و و ا	ا و و ب
ا ه و ا	ا ه و ع	ا ه و ا	ا ه و ب	ا و و و	ا و و ع	ا و و ا	ا و و ب
لوح نهم				لوح یازدهم			
ا ب و و	ا ب و ع	ا ب و ا	ا ب و ب	ا ا و و	ا ا و ع	ا ا و ا	ا ا و ب
ا ب و و	ا ب و ع	ا ب و ا	ا ب و ب	ا ا و و	ا ا و ع	ا ا و ا	ا ا و ب
ا ب و ا	ا ب و ع	ا ب و ا	ا ب و ب	ا ا و و	ا ا و ع	ا ا و ا	ا ا و ب
ا ب و ا	ا ب و ع	ا ب و ا	ا ب و ب	ا ا و و	ا ا و ع	ا ا و ا	ا ا و ب
لوح چهاردهم				لوح بیستم			
ب ه و و	ب ه و ع	ب ه و ا	ب ه و ب	ب و و و	ب و و ع	ب و و ا	ب و و ب
ب ه و و	ب ه و ع	ب ه و ا	ب ه و ب	ب و و و	ب و و ع	ب و و ا	ب و و ب
ب ه و ا	ب ه و ع	ب ه و ا	ب ه و ب	ب و و و	ب و و ع	ب و و ا	ب و و ب
ب ه و ا	ب ه و ع	ب ه و ا	ب ه و ب	ب و و و	ب و و ع	ب و و ا	ب و و ب
لوح شانزدهم				لوح بیست و دوم			
ب ب و و	ب ب و ع	ب ب و ا	ب ب و ب	ب ا و و	ب ا و ع	ب ا و ا	ب ا و ب
ب ب و و	ب ب و ع	ب ب و ا	ب ب و ب	ب ا و و	ب ا و ع	ب ا و ا	ب ا و ب
ب ب و ا	ب ب و ع	ب ب و ا	ب ب و ب	ب ا و و	ب ا و ع	ب ا و ا	ب ا و ب
ب ب و ا	ب ب و ع	ب ب و ا	ب ب و ب	ب ا و و	ب ا و ع	ب ا و ا	ب ا و ب

و تمت کل کتاب صدقاً و عدلاً لا یمدّل کلماته و هو السبع العلم صدق الله الحق العظیم  
 جفر جامع که بدین سخن اسما بود نفل این کتبیه حکمت بدست ما بود  
 در توابعه کنش  
 طالع عرض را بجان دریا و بگویم کن  
 در کتاب کاندراش بعد ازین پیدا بود

اَاَاِ اَاَاِبِ اَاَاَجِ عَرْضِ دَانِ طُولِ اَوَاَبِ اَاَاَجِ اَاَاَا اَاَاَا اَاَاَا

شهرت را اب اب نه در عرض و طول عرض اب اب اب و طول اب اب اب اب

شهرت را ابج و رابع را دال خامس با ه و سادس و او سابع را بو

چون الف با عین پیوندی شهرت که پس بیاید ابتدا کاطیم نام با بو

فاعده آن است که گاهی که کاتب جفر جامع کند ایند عارا پار ما بد خواند که عین فاعده

کَلِمَاتِ رَبِّكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ قَلْبِي لِتَسْمَعُ لِحَدِيثِكَ وَسَخِّرْ لِي مَلَأَتِكَ وَاللَّارِ وَالرَّاحِ

وَأَخْلَافِ كَلِمَاتِ أَجْمَعِينَ يَا أَلَهَ مَنْ كَانَ قَادِرًا عَالِمًا أَبَدًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَرَبِّي

إِلَيْكَ أَقْرَبُ مِنْ أَوْزَبِ يَا قَرِيبُ يَا سَمِيعُ يَا قَرِيبُ يَا سَرِيعُ بِفَضْلِكَ الْوَاسِعِ وَ

بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ يَا ذَا الْفَضْلِ وَالْإِيمَانِ فاعده و مکروه و مکروه و صل

در بقاعه و در واسم نموده شود که ای و یک القیوم و درین فاعده در حال

القرب را بجز کسرت بجاب در نمیا و زده و نمودن همین است که همین را

مفوطی نویسد به نظری الف لام ح ای ال ف لام قاف ی او او

میم و بعد از آن هر کدام را جدا جدا از تکرار حروف جدا باید کرد بدین نسق

ای ال ف لام ح ای ال ف لام قاف ی او او





ح م د و حروف بلا تکرار م ع ی ک ا ل د ح است حرف است بلا تکرار د از  
 بنیات این است حرف دو حرف دیگر ظاهر می شود که در زبرش موجود است چنانچه  
 مجموع ده حرف بلا تکرار باشد اکنون از این حروف حرف خاتم منظور است و تکرار آن  
 نوع است که نموده می شود تا بنجام رسد

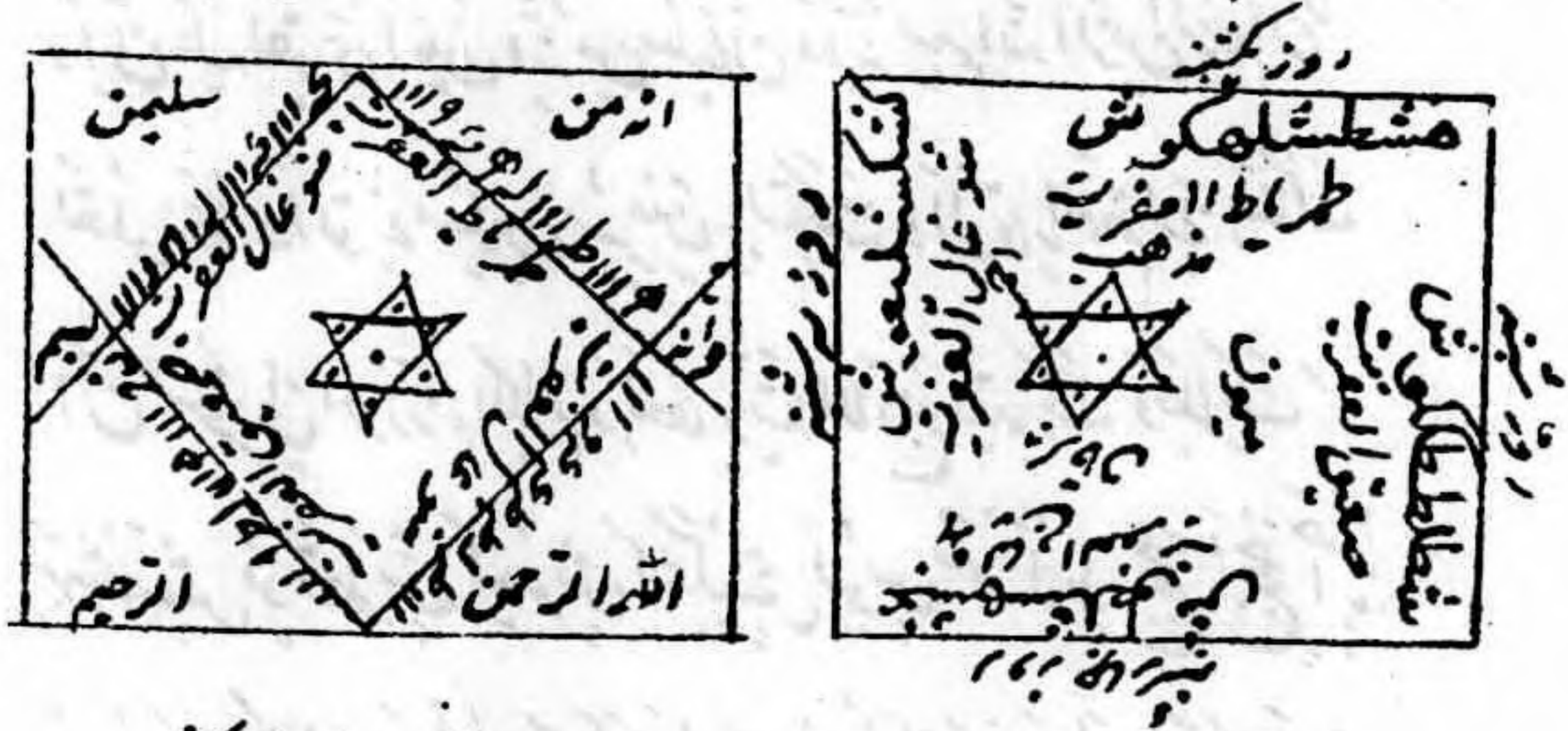
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د
ح	ع	ی	ک	ا	ل	د	ح	م	د

که زمام اول که تمام شد حروف صد و پنجاه الزامین باید گرفت که زمامی سازند  
 و تکرار کنند و چون زمام مکرر شود صد و پنجاه الزامین را با بزرگداشت زمامی سازند  
 و تکرار کنند تا وقتی که تکرار یک حرف منتهی شود پس حرف منتهی خاتم آن تکرار است و  
 آنرا انتقام اسمای الکی باید داشت که غرضت ساز کرده روحانیت آن حرف خاتم  
 قسم دهند که مقصود فصل شود با برآید فصل ما یوم هم در ذکر دعوت و ذرا

اربعه و تراقیف اربعه و طسمات کورک و بروج بدان آید که نه که چنین مرد  
 که حضرت سلیمان عمر را سجد و زیر بوده از اهل جن و سجد و زیر از آدمیان و بر  
 و ذرا و آدمیان آصف بن برخیا و وزیر و ذرا و جن چهار نفرند که هم این  
 بزبان آن آیام که بعد از اعیان اربعه مطر خواهند در اعیان عفاریت است  
 اول طریط و دوم شوغال سیم هذلیج چهارم صعیق و اعیان و ذرا و اربعه  
 این است که مجموع حروف نامی هر یک از حروف است بعد از این در سه چنانچه هر  
 اسم را هفت حرف اصل است و در حرف توفیق اسم که آمد و حرف عبادت از  
 و ش است که در اعیان و اعیان است اول دو سیم  
 شطشلهکوش کشتکشلعیوش  
سیم چهارم پنجم ششم هفتم هشتم نهم دهم  
 شطشلهکوش شطططلککوش پس چون اراده دعوت این وزیر  
 و عفاریت کند ابتدا از روز یکشنبه باید کرد و هفت روز روزه باید داشت  
 و با تقوی باید بود و چنانچه نباید خورد و معتکف خلوت باید بود در مقامی دور  
 از اصوات خلق و لباس و مکان و سجاده کپ و معطر می باید و پاره کاغذی  
 شد در مرغی در آن می باید کشید و در روز یکشنبه بر کف صانع آن مربع اسم در بر  
 آید

و اسم غفرت اول و اسم ملک آفتاب باید نوشت و غریب که بعد ازین نوشته  
 می شود پست بکوبت باید خواند و بخور آفتاب باید سوخت در ساعت آفتاب که  
 اول روز کشته است و در شب دو شب در کت نجوم نوشته را بنجیم باید کرد و بخور  
 باید سوخت و در آفتاب بنجیم سوره کریمه تسیس و سوره تکوین انذی بیدار ملک با  
 خواند و از چون نوبت بر روز شنبه رسد در ساعت اول همان روز اسم در زیر  
 دویم و غفرت دوم و ملک مرغ بر کضلع دیگر همان مرتب باید نوشت و بخور  
 مرغ باید سوخت و غریب پست بکوبت باید خواند و در شب چهارشنبه بنجیم  
 باید کرد و همان سوره باید خواند که در شب اول گفته شد و در روز چهارشنبه در آفتاب  
 اولش بر کضلع دیگر همان مرتب اسم در زیر اسم و غفرت سوم و ملک عطارد  
 باید نوشت و بخور عطارد باید سوخت و غریب پست بکوبت باید خواند و در  
 شب شنبه بنجیم باید کرد همان نوع که در شب اول و دوم گفته شد و در ایام  
 و یکجا بخور باید که بسوزند و در روز شنبه در اول روز بر کضلع دیگر همان مرتب  
 اسم در زیر چهارم و غفرت چهارم و ملک زحل باید نوشت و بخور زحل باید سوخت

و غریب است و یکوزب باید خواند و در شب کیشنه نهم باید کرد بهمان نوع است  
 و بعد از آن لوحی از طلا یا حید یا ارب یا هفت جوش هر کدام مقیر شود طلسم  
 عمل نقش باید کرد و نقاشی باید که صایم شد و ما بقوی و لباس کپک داشته باشد و اگر مقیر  
 شود که نقاشی لوح را همین که در کتاب مربع گفته شد در چهار وقت معین بنویسد و کند  
 اولایت و بعد از آن لوح مربع را بخورد باید داشت چنانچه در لفافه پاکه محمد  
 و هرگاه که مہمی پیش بر وزراء مذکور را غریب کنند تا بر آید و صورت مربع و لوح بدین نوع است



و غریب که باید خواند است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا قوی و لا قوی غیرک  
 یا اشد یا اشد یا الله یا خالق الليل والنهار و مرسل الرياح و السحاب رب الارباب  
 و معنی الرقاب العاود علی ما ن و یرید لا یخفی علیہ شیء من الاشیا و لا

كَيْفَ بَعَثْنَا وَلَا يَرْجُوا ثَوَابًا الْقَادِرِ لِعُدَّتِهِ الرَّحِيمِ بِرَحْمَتِهِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا  
 الْأَرْوَاحُ بِاسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ الرُّوحِ الْأَمِينِ جِبْرَائِيلَ وَالْمَلِكِ الرَّفِيعِ مِيكَائِيلَ  
 وَالْمُوَكَّلِ مَارِئَةَ النَّفَّخِ إِمْرَأَةَ الْقِبْلَةِ وَالْمَلِكِ الْمُعْظَمِ الْمَرْهُوبِ الَّذِي عَرَّبْتُمُنِي الْقَلُوبُ  
 عِزْرَائِيلَ وَهَلَةَ الْعَرْشِ اجْعَلِينَ يَا مَعْشَرَ الْأَعْوَانِ وَالْوُزَرَءِ الْكِرَامِ إِلَّا مَا أَمَرْتُمْ  
 مِنْ تَقْضِي حَاجَتِي وَتَيَقُّفٍ فِي مَرْضَاتِي كَمَا كَتَبَ نَبِيُّ اللَّهِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا <sup>السلام</sup>  
 وَكَيْفَ مَنْ قَالَ قَالَ عَفْرِيثُ مِنْ لِحْيَتِي أَنَا أَتَيْتُكَ بِقَبْلِ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ  
 وَأَرَانِي عَلَيْهِ لِقَوِي أَمِينٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ فَإِنَّهُ لِيَسْمِي اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْ لَا  
 تَعْلُوا عَلَيَّ وَأَنْتُمْ فِي مَسَلِينَ مُسْرِعِينَ يَا تَكِينَةَ وَالْوَقَارِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
 أَنْ تَسْجُرَ لِي الْوُزَرَءِ الْكِرَامِ وَالْعَفَا رِيثَةَ الْأَرْبَعِ لِقَدْرِكَ وَجَلَالِكَ  
 بِهَشْمِشٍ نُوقَطُوشٍ كَيْهوشٍ كَشْكِيشٍ كَيْوشٍ بِشَمْلُوطٍ بِحَجِّ الْحَجِّ حُصُولًا  
 يَا وَرَزَاءِ الْكِرَامِ وَأَطِيعُوا يَا طَرَايَطُ وَيَا شَوْغَالُ وَيَا هَذَلْبَاجُ وَيَا صَبِيقُ  
 كَيْفَ هَذَا الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ اللَّهُمَّ رَبِّ ضَيْعِجِ عَيْبَابِ دَعْلُ جَانَادِ جَانَادِ  
 عَوْجِجِ يَا عَوْجِجِ دَاعُوجِ فَيْعُوجِ وَمَيْعُوجِ الْعَمَلِ الْعَمَلِ إِنَّ عَزَاءً

درود

و در حول مربع باید نوشت که اللهم بحق هذه الاسماء ان تقضى حاجتي كذا وكذا  
 بحق هذه الملائكة والاعوان وتتميز في فلان انفلان و بر جایی شتمز به فلان ابن  
 فلان آنچه خواهد ذکر کند اما ذکر تواقیف اربعه و دعوت این که نزد بعضی از ارباب  
 عزایم بی معجزه است و اینچنان است که هر فصل از فضول اربعه را روحانی است که  
 چون در هر فصل آن روحانیات را دعوت کند مقصود حاصل شود آنرا تواقیف  
 اربعه و بعضی با فوکه هم گویند و آن منقسم است بر چهار فصل امام سال و ابتداء  
 آن از منب چهارم فارسی است که ابتداء فصل رابع است با صطلاح ارباب  
 دعوت ثابت چهارم نوین که سه ماه تمام باشد در فصل رابع و همچنین هر  
 فصل متعلق است و دعوت این روحانیات را اگر در فصل رابع کند در روزهای  
 روشن باید خواند و اگر در فصل صیف باشد روزهای کیشنه و اگر در فصل خریف  
 باشد روزهای کیشنه و اگر در فصل شتاء باشد روزهای کیشنه باید خواند و لیکن  
 از هر چهار فصل که میخواهند در ماه سیم هر فصل غریب آن فصل و فصل آئینه  
 با هم باید خواند که اشراج فصلین است و باید دانست که هر فصل از فضول

اربعه کجی از جهات اربعه تعلق دارد چنانچه فصل ربع متعلق لقبله است  
 و روحانیت آن جهت را غربت بید کرد و فصل صیف متعلق بمشرق است  
 روحانیت آن جهت را بخواند و فصل حرف متعلق کجوب است و فصل شتا  
 متعلق بغرب است روحانیت آن جهت را بید خواند و هر دو خاطر احوال هستند

روحانیت و احوال

فصل ربع جهت قیله فصل صیف جهت شرق فصل حرف جهت جنوب  
 روحانیت و احوال روحانیت و احوال روحانیت و احوال  
 اینها نیل فرعون طلا حیل و بنائیل و و حیا نیل عرب نیل عرب نیل عرب نیل  
 فصل شتا و جهت غربت  
 روحانیت و احوال روحانیت و احوال روحانیت و احوال  
 در بنائیل حیرت قیل فصیل  
 ان فصل که متعلق لقبله است با احوال را قسم به

دار و غربت بید کرد و غربت هر فصل است که مرقوم شد اول فصل ربع  
 بسم الله الرحمن الرحیم اَنتَ عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَإِن تَعْلَمَ الْغُیُوبَ  
 عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَالْقُرْآنَ یَا حَسْبُكَ یَا اِنْبِیاءَ ایل و عَظَا اَعْوَانِکَ فَرَعَوِیْلُ وَ  
 طَاحِیْلُ وَ اَلْوِیْلُ وَ عَظَا الرِّیَاحِ عَقَدُ دُونَ وَ نَا سُوْرًا وَ مَعِیْنَا وَ طَبَعِیْنِ  
 وَ عَظَا اَشْمَسِ وَ اَلْقَمَرِ یَا حَوْثُ وَ سِیْنَالُ وَ فَرَعُوْلَقَهْ وَ یُضَافُ وَ رَتَلِیُوْنَ  
 اَسْئَلُکُمْ اَنْ تَکُوْنُوْا عَوْنِیْ فِی قَضَائِ کُلِّ حَواجِیْ بِاَسْمَاءِ اللّٰهِ اَعْظَامِ الْکَرَامِ





كُلَّمَا أَنْ شَمَزًا فِي جَمِيعِ الرَّوْحَانِيَّةِ صَاحِبِ هَذَا الْيَوْمِ وَصَاحِبِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ  
 صَاحِبِ هَذِهِ السَّاعَةِ وَالْقَائِمِ فِيهِ الرَّبِيعِيَّةِ وَصَاحِبِ النَّاحِيَةِ الْقِبْلِيَّةِ بِحَسَبِ  
 ذَاتِكَ وَصَفَاتِكَ يَا إِلَهِي إِنَّكَ لَقَضَيْتَ بِالْحَقِّ وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ فَسَمِّ عَلِيمٌ  
 يَا مَعَايِشِرَ الْمُلُوكِ الرَّوْحَانِيَّةِ أَنْ تَقْضُوا حَاجَتِي بِحَسَبِ مَنْ لَكَ الْعِزَّةُ وَالْكَرَامَةُ  
 وَبِحَسَبِ الْحَقِّ الْقِيُومِ الْبَاقِي الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَمُوتُ الَّذِي لَيْسَ كُنْهَهُ شَيْئًا وَهُوَ السَّمْعُ  
 الْعَلِيمُ الَّذِي اسْمُهُ لَا يَبْسُ وَكُوزٌ لَا يُطْفِئُ وَعَرْشٌ لَا يَزُولُ وَكُرْسِيُّ لَا يَتَمَرَّكُ  
 مُنْزِلُ الْكَلْبِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ اسْأَلُكَ يَا رَبِّدَانَتِ  
 الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَلِكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اسْأَلُكَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَتَمَرَّكُ  
 فِي الرَّوْحَانِيَّةِ الْمَوْكَلَةِ عَلَى هَذَا الْيَوْمِ وَهَذِهِ اللَّيْلَةِ وَهَذِهِ السَّاعَةِ وَهَذَا الْفَصْلِ  
 الرَّبِيعِيَّةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا لِحَاجَتِي جَدِيرٌ بِعَمَلٍ وَأَسْرَعُ وَأَطْعَمُ  
 يَا أَيْضًا عَزَمْتَ فَضْلَ صِفَاتِي بِتِ اسْمِكَ يَا دِيْنَائِلُ وَعَلَى  
 أَعْوَانِكَ دُوْحَائِلُ وَصَرْبَائِلُ وَسَمْعِيَائِلُ وَعَلَى الرِّيَاحِ كُنْزُ وَ  
 مَصْمُونُونَ وَمَرْصُونُونَ وَمُسْتَهْمُونُونَ وَمَرْعُونُونَ وَعَادُونُونَ وَعَلَى

الشمز

انتمسوا بالقرى يا حول ويا حون ويا عجميس ويا برخلاس ويا سون ويا  
 ويا طمان ويا نثار ويا روح الهم ويا بيد ويا حول ويا قوة الا يا بيد العظم  
 اسلكم ان تكونوا عود في نفا وكيل حواجي يا بيد العظم اللهم اني  
 اسلك ما رب بانك حتى لا تموت ويا غاب لا تغلب ويا لوب لا تخلف ويا  
 لا ترتاب ويا سمع لا تشك ويا فاه لا تغر ويا ابدى لا تنفد ويا قريب لا  
 وشاهد لا تغيب ويا اله لا تضاد ويا قهار لا تنظم ويا صمد لا تطعم ويا ناسم  
 ويا محتجب لا تراى ويا جبار لا تضام ويا عظيم لا ترام ويا عالم لا تعلم ويا قوي لا  
 يذوق ويا خلف ويا عدل لا كيف ويا غنى لا يفتقر ويا حكم لا يجوز ويا منيع لا  
 تقهر ويا معروف لا تنكر ويا وكيل لا تخفى ويا وزير لا تشفع ويا فرد لا تنى ويا ملك لا  
 يبرح لا تدخل ويا جواد لا تنبل ويا عزيز لا تذلل ويا عالم لا تجهل ويا فطر لا تغفل  
 ويا ايم لا تنفى ويا معروف لا تنسى ويا مجيب لا تسام ويا باق لا يتلى ويا احد لا  
 تشبه ويا مقدر لا تنازع ويا اله الا انت يا رب العالمين بعزتك ان تقضى  
 حاجتى وتيسر لي جميع الرغائبية صاحب هذا اليوم وصاحب هذا الليل وصاحب

هَذَا أَنْ عَدَدَ الْقُوَى الصَّبِيغَةِ وَصَاحِبِ النَّاحِيَةِ الشَّرَفِي بِكَلَالِ نُورٍ وَجَدَّ  
 الْكَرِيمِ إِنَّ ذَلِكَ عَلَيْكَ لَيْسَ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا مُعَاثِرَ الرُّوحَانِيَّةِ يَا لَبَّ الْعَظِيمِ وَ  
 بِاسْمِهِ الْمَكْنُونِ الْمُخْزُونِ أَنْ تَقْضُوا حَاجَتِي وَتُكُونُوا عَوْنِي فِي كُلِّ حَوَاجَتِي كَمَا جَاءَ  
 الْبَيْتَةَ الْعَلِيًّا أَجِيؤُا وَطَلَعُوا سَرِيعًا عَمَلٍ وَاسْرِعْ وَاطْعْ يَا ذَهَبُ وَغَرَمْتَ فِضْلَ  
 حُرَيْفِ بْنِ رَبِّهِ لَبَّ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَسَمِّ عَلَيْكَ يَا إِسْرَائِيلَ وَعَلَى أَعْوَابِكَ  
 قِيَابِيلَ وَفَرِحَائِيلَ وَحَرَكِيَابِيلَ وَعَلَى الرِّيَاحِ عِنْدِي وَيَعْقُونَ وَمَنْصُونَ <sup>كَأَنُونَ</sup>  
 وَعَلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سَمِيَّاسَ وَعِلَلٍ وَهُؤَيْفِيمَ وَمَهْوَالِحَ وَالنُّوعِ وَدَمِيلَ سَاوِ  
 بِدُرُوحِ سَلَكُمُ أَنْ تَنْزِلُوا فِي مِرَاتِي وَتَعْتَبِلُوا إِلَيَّ كَمَا رَيْدُ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ  
 الْأَعْظَمِ أَشْكُ يَا نُورَ النُّورِ وَنُورَ الْأَنْوَارِ وَبِعَالَمِ الْأَسْرَارِ أَنْتَ اللَّهُ الْمَلِكُ  
 الْقَهَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا اللَّهُ كَيْفَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الْعِظَامُ اللَّهُ  
 اللَّهُ اللَّهُ أَحَى الْقِيَوْمِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْفَرْدُ الْقَدُّ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ  
 يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ أَشْكُ  
 بِعِزِّكَ وَأَسْوَكَ عَلَى عَرْشِكَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَتَشْمِرَ لِي صَاحِبَ يَوْمِ



وَالْقُوَّةِ الْخَرِيفِي وَصَاحِبِ نَهْمَةِ الْجُؤُبِ لِسِرِّ اسْمَاؤِكَ لِعِظَامِ قِسْمَتِ عَلِيمٍ  
 يَا مَعَاثِرَ الرُّوحَانِيَّةِ يَا اِلَهَ الْعَالَمِ الْعَظِيمِ الْكَرِيمِ اِنَّ تَقْضُوا حَاجَتِي وَتَكُونُوا  
 عَوْنِي فِي كُلِّ حَوَاجَتِي لِعِزَّتِ اَسْمَاءِ الْعَالَمِينَ اَسْرَعُوا وَرَحِمُوا وَرَطِّعُوا  
 سَرِيعًا عَجَلًا وَسَرَّعُوا وَرَجَبًا يَا شَهْمُورِشْ وَغَرْمِيْتِ فَسَلِّ سُنَا يَا سَلِيمُ سَلِّ  
 الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ فَسَلِّ عَلَيْكَ يَا دُرِّيَا يُئِيلُ وَعَلَى اَعْوَانِكَ حَيْرِ قَبِيلِ وَفَضِيلِ  
 وَسَوْفِيَا يُئِيلُ وَعَلَى الرِّيحِ مِنَ الْاَرْضِ مُجْرِدُودِ وَعَادُومِ وَمَا مَعْمُورِ وَحَدِيدِ  
 وَعَلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حَادُونَ وَجِبَارِيمِ وَحَالِيْتِدِ وَتَبْسِينِ وَلا تُؤْنِ وَبَلْبَاحِ  
 وَمَدَا يُئِيلُ وَسَمْدَرِيسِ بِكَلِمَاتِ اِسْمِ السَّمَاءِ الْمُبَارَكَاتِ وَرَسْمِكَ اِنَّ تَقْضُوا حَاجَتِي  
 تَكُونُوا عَوْنِي فِي قَضَائِ كُلِّ حَوَاجَتِي كَمَا كُنْتُمْ مِنْ لَدُنِ الْاَمْرِ وَاحْكُمْ عَلَيَّ يَا اِلَهَ الْعَالَمِ  
 اَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ يَا نُورَ الْاَنْوَارِ يَا عَالِمَ الْاَسْرَارِ اِنَّ اِلَهَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ  
 الْعَزِيزِ الْعَفَّارِ لَكَ الْمَجْدُ وَالنَّهْدُ وَالْفَخْرُ وَالنَّعْمَاءُ اَمَنْتُ بِكَ لَا اِلَهَ اِلَّا  
 اَنْتَ اَسْأَلُكَ يَا اِلَهَ الْعَالَمِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مَلِكُ يَا حَيُّ يَا عَلِيمُ يَا قَدِيرُ  
 يَا حَلِيمُ يَا تَوَّابُ يَا بَصِيرُ يَا وَاسِعُ يَا بَدِيعُ يَا سَمِيعُ يَا بَاقِيُ يَا كَافِيُ يَا رُؤُفُ



وَصَاحِبِ لِنَاحِيَةِ الْغَرِيبِ لِعِظَمَتِ ذَاكَ وَبِعِزَّةِ صَفَاتِكَ بِكَ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَيَا اِلَاجَابَةَ جَدِيرٌ قَسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِمَعَانِيهِ الرِّقَابَةِ بِاسْمَاءِ  
 اَسَدِ الْعِظَامِ الْاِكْرَامِ اِنَّ تَقْضُوا حَاجَتِي وَتَكُونُوا عَوْنِي فِي قَضَائِكُمْ كُلِّ حَاجَتِي  
 بِقُدْرَةِ اَسَدٍ وَقُوَّةِ اَجْيُوسٍ وَاَطِيعُوا وَاَسِرُّوا سِرِّي عَاجِزًا سَرِعًا وَاَطِيعُوا حَاجَتِي بِأَسْمَاءِ  
 جَلُوسٍ وَاَحْرَقِ اِلْجَابَ لَدِي مَن وَبَيْنَكَ بِالَّذِي قَالَ لِلسَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ  
 اَسْتَيْطَوْنَ عَاوُكَرًا مَا قَالَتَا اَسْتَيْطَا لِعَيْنِ حُونَ دَكَرُ وَاَرْبَعَةَ وَاَرْبَعَةَ  
 اَرْبَعَةَ بِاسْمَاءِ رَسِيدِ شُرُوعِ مَرْبُوحٍ وَاَسْمَاءِ طَلَسْمِي حَيْثُ كَبُوكِ اَكْبُ سَبْعَةَ مَعْلُوقَاتٍ بِدَاكِرِ  
 زَحَلِ كَهْ حَاجِبِ فَلَكَ مَهْمٌ هَسْتِ عَمَلِ وَاَسْمَاءِ اَوْتَهْلِيكَ وَاَسْمَاءِ وَاَسْمَاءِ  
 مَفَارِقَتِ وَاَسْمَاءِ اَوْتِ اَوَّلِ رُوزِ بَابِ سُرُكِهِ وَاَسْمَاءِ حُرُوفِ طَلَسْمِ زَحَلِ رَا  
 جِلْدِ حَارِ نُوَسِيدِ وَاَسْمَاءِ اَوْتِ اَشْخَصِ وَاَسْمَاءِ اَوْتِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ  
 قَدِي مَوْسِ سِيَاةِ بَرْدَانَةِ صُورِ بَارِدِ وَاَسْمَاءِ حُرُوفِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ  
 بَرَكَاغْدِ نُوَسِيدِ وَاَسْمَاءِ اَوْتِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ  
 رَجَا حِي كَرْدِ زَوِيكَ اَشْدَانِ دَفْنِ كُنْدِ بَهَانِ عَسْتِ اَوَّلِ اَزِ رُوزِ شَبَدِ دِيكَ

عمل طلسم زحل

مشرقی



عمل طلسم مشرقی

مشرقی صاحب فلک هشتم و عمل طلسم او چه سعادتها و دوستیهاست نزد فقاه  
 و علما و اشراف اولاد در روز پنجشنبه در ساعت اول روز بنویسند و در وقت طلسم  
 بر ورق آهونک و زعفران و کلاب و در دستار بندند نزد اهل فضل و علم با  
 باشند دیگر چه فراخی عیش هر روز روزه دارند و در روز نوشته ابتدا کنند  
 که پنجشنبه از روزه بیرون آیند و غسل کنند در روز پنجشنبه در ساعت اول طلسم  
 مشرقی را بر زعفران و نمک و کلاب و عرق پید در ورق آهونک بنویسند و نوشته را  
 با خود ببرد و جمع بر بند و چهار رکعت نماز بگذرانند در هر رکعتی فاتحه بکارد آنکه  
 چهل نوبت بخواند و نوشته را پیش سجاده نهاد روی ریت را بعد از فراغ نماز  
 بر نوشته نهند و حاجت بخواهند که مفید است و اما بخوری باید سونت از بویهای  
 خوش در وقت نوشتن دیگر فریج صاحب فلک هشتم است و اعمال در  
 معروف و مشهور است اما در نسخه نوشته نیوی و این فقیر مؤلف نیز سر وی  
 و نوبت دیگر شرح طلسم آفتاب اگر کسی خواهد که از عشق بیقرار کند روز  
 یکشنبه در ساعت اول برابر آفتاب بکفتم باید بنویسد و طلسم آفتاب را بشکند

عمل شمع

عمل طلسم آفتاب

باید کرد بآب منی خود و اسم یا آیه الایة الرقیع جلاله بنام بگردد که خوانند  
صد نوبت باید خوانند و شکر نوشت را با و باید خوراند و اگر هلاک و مسمی خوانند

همین اسم یا آیه الایة الرقیع جلاله را بر کاغذ زرد باید نوشت که با خود دارند  
و چهل روز برابر خناب بیکدم باید بپایند که اسم یا نور کُل شیء و هدایت

الذی فلقت الظلمات بنوره صد بار بخوانند و حاجت عرضه کنند و بعضی بر آنند  
که همین اسم در کاغذ زرد باید نوشت که با خود دارند اما هر روز که برابر خناب

روند سلام باید کرد و طلسم خناب را در کاغذ زرد باید نوشت با اسم که بعد از

خواندن اسم کاغذ را در جایی پاکیزه پنهان کنند که آسمان برابر نباشد و روز

دیگر بردارند چنانچه آسمان نه بنهد و برابر خناب روند دیگر طلسم زهره اگر

عمل طلسم زهره

لبته باشد بجزک و زعفران بر جام رخاچی نویسند در روز جمعه اول روز و

بخوراندش که گشاده شود اما با غسل و عرق پید باید خوراند هنگامی که <sup>خطب</sup>

در منبر باشد در روز جمعه دیگر جمله معنوق که مطیع شود طلسم زهره را

منی خود بر شکر سفید نویسند و معنوق را بخوراند که میسر است دیگر اگر <sup>طلسم زهره</sup>

در ورق آهوی یا کاغذ طیر نمک و زعفران و عرق پسته بنویسند در روز جمع  
وقتی که خطیب خطبه خواند و در سجده و با خود دارند در دوستی امر دان در زمان  
مفید است دیگر طلسم عطار در بجه عقد بنام طلسم عطار در آب مازو بنویسد  
حضم را بخوراند زبانش سبزه شود و اگر نتواند خوراند در کوزه نهد و در زمین  
نمناک پنهان کند که مفید است و اگر مردی کسی خواهد که عقد کند طلسم عطار در آب  
کافور بنویسد و باند که کافور در فطیله نهد و در بند و قفل را در زمین نمناک و فن  
کند که شخص سبزه شود و اگر تبت سرا بر کسی خواهد در روز چهارشنبه باعث اول روز  
بآب کافور طلسم عطار بنویسد و باند که کافور در کوزه نهد و کوزه را در فن  
کند که آکنس تبت سرا پیدا کند اما اگر از کوزه آب بخوراند شخص را بهتر باشد دیگر  
طلسم شمر در روز دوشنبه باعث اول بنویسد نمک و زعفران در زباد با و برود  
باعث برکت شود و اگر بنویسد و با خود در دوام آن تا س مطیع شود و زر برای  
عقد آن هم نیک است که با خود دارند و اتمد علم طلسم زحل این است  
مده و اعوان ۲ آمله و صوح مد و ۲ صوح مده لاف

عشق طلسم عطار

عشق طلسم



انوارها الالاد الاركة صحه اما فاعده ديگر در تقسيم حروف  
بر کواکب و طلسم اثنا با اطلاق در اعوان و ذکر بجز هر یک دانگ هر که کبی بکدام روز

و کدام شب تعلق دارند علی سبیل الاجال و آن بدین تفصیل است ز حاصل  
حروف مک جان عونه یوم لیل  
ایجد کسفائل میمون ارتاطائل یوم است بنده الازبا  
خوزه لونه طلسم بیت طلسمات ابدی والد لومتری  
لادن اسود ط جدی و لول

حروف مک جان عونه یوم لیل خوزه  
هوزح و فائیل شمشوش ههصعائیل یوم کنس لیل اثنا العود  
لونه طلسم بیت طلسمات القوس و الموت مترنج  
نغشع علی و شروت ط الی

حروف مک جان عونه یوم لیل  
طیکل سمائیل اهر عشطیوس یوم الثنا لیل است  
خوزه لونه طلسم بیت طلسمات ابوت شمشوش  
اشق و کنز اهر ط قعقوبه ط

حروف مک جان یوم لیل خوزه لونه  
منسح روقیائل نذهب یوم اماحد لیل کنس زعفران الاسفر

طلسم بیت طلسم بیت زهره  
زند  
حروف مک جان عونه یوم لیل  
نصفر عیائیل زوبع و بیطروتن یوم ایجه لیل الثنا

بخوره لونه طلسمه بیت طلسمات البوت عطار  
 حاصلان بقره فزا ۹ نور میزان حرف  
 حروف مک جان عمون بوم لید نخوره  
 شتخ میکانیل برقان کلمکائیل بوم الاربعه بید اوله نسل  
 لونه طلسمه بیت طلسمات البوت وشم  
 زرقا ۴ جوزانبه الهامه

حروف مک جان عمون بوم لید  
 ذمنطع جرائیل ابیض سلنقطونس بوم الاثنین بید اجمعه  
 بخوره لونه طلسمه بیت طلسمات البوت اکون بوم  
 بزرگفور ابیض ۱۱ سرطان ۴

میرود در تطابق اسماء الهی با عدد حروف تاجوی و تفصیل آیات سوره و لیکن آن که  
 از استادان درین آیات بجه قاعده اشتغال داشته اند اگر این قاعده عمل نمایند

دادارد و اذکار آن کجا آوزند عیش شیر روحیات علوی و سفلی است

الف لی جیم دال هی واو زی  
 کانه ابواب حامد دال و داد احد ابدی

حی طی کاف لام میم نون سین  
 حتی واحد مادی امین صاب ملک مبدی حب سنی

عین فی صاد قاف ری شنن فی فی  
 مکمل ملک مملک فعال رنج ناطق مرف توفی

حی ذال ضاد طی عنین نقطه سکت  
 مستغنی خالق و الدعاء فضل عنی علیم و ابد ۴۸۵  
 جیم و کبیل ابواب ۴۸۵

تفضيل الامم سبعة يوم السبت ذابست <sup>صفا ٥٢</sup>  
سبحان ربك الاعلى <sup>و بحمدك</sup> لا اله الا هو الرحيم  
يوم الاحد اسم <sup>١٠٢</sup> افعال <sup>١٠٤</sup> وهو السميع البصير <sup>المعان</sup>

يوم الاثنين <sup>١٠٢</sup> رتب <sup>١٠٤</sup> ميتين نافع <sup>مقدم</sup> باب <sup>١٠٤</sup> ابد يوم <sup>١٠٤</sup> نزلنا آب <sup>١٠٢</sup> لمعوظ

قوى ابد حاك ١٢١ بصير شهيد يوم الاربعاء <sup>١٠٤</sup> جسم ١٠٣ روح ٢١٤  
انباط سبحان حميد

يوم الخميس نفس قلب يوم الجمعة كلام <sup>١٠٢</sup> فهم <sup>١٢٥</sup>  
قدوس <sup>١٠٢</sup> هو الملك <sup>١٠٢</sup> ملك <sup>١٠٢</sup> ملك <sup>١٠٢</sup> و اول

يوم السبت ايوب واحد وعلم آدم الاسماء <sup>١٩</sup> والصادقين <sup>١٩</sup> انزلت  
باید خواند يوم <sup>١٩</sup> الملاء <sup>١٩</sup> عيسى <sup>١٩</sup> علم <sup>١٩</sup> واذا <sup>١٩</sup> اتينا موسى الكتاب <sup>١٩</sup> والقرآن <sup>١٩</sup>

تعلم <sup>١٥٠</sup> تزدون <sup>١٥٠</sup> انزلت <sup>١٥٠</sup> بايد خواند يوم <sup>١٥٠</sup> الاثنين <sup>١٥٠</sup> موسى <sup>١٥٠</sup> قوى <sup>١٥٠</sup> ما كان <sup>١٥٠</sup>

محمد <sup>١١٦</sup> ابا احد <sup>١١٦</sup> من <sup>١١٦</sup> رجالكم <sup>١١٦</sup> اعلم <sup>١١٦</sup> انزلت <sup>١١٦</sup> بايد خواند يوم <sup>١١٦</sup> الثلاثاء <sup>١١٦</sup>

يعتوب <sup>١١٨</sup> حق <sup>١١٨</sup> حسب <sup>١١٨</sup> ولقد <sup>١١٨</sup> ارسلنا <sup>١١٨</sup> نوحا <sup>١١٨</sup> وابراهيم <sup>١١٨</sup> الى <sup>١١٨</sup> فاسبقون <sup>١١٨</sup> ١١

نزلت <sup>١٢٩</sup> بايد خواند يوم <sup>١٢٩</sup> الاربعاء <sup>١٢٩</sup> صالح <sup>١٢٩</sup> لطيف <sup>١٢٩</sup> واذا <sup>١٢٩</sup> رفع <sup>١٢٩</sup> ابراهيم <sup>١٢٩</sup>

القواعد <sup>١٢٠</sup> اعلم <sup>١٢٠</sup> انزلت <sup>١٢٠</sup> بايد خواند يوم <sup>١٢٠</sup> الخميس <sup>١٢٠</sup> اسحاق <sup>١٢٠</sup> قدوس <sup>١٢٠</sup>  
يا ايها الذين آمنوا <sup>١٢٠</sup> كونوا <sup>١٢٠</sup> انصاري <sup>١٢٠</sup> في <sup>١٢٠</sup> ذكر <sup>١٢٠</sup> التورة <sup>١٢٠</sup> ٩ نزلت <sup>١٢٠</sup> بايد خواند

پوم انجبه محمد امان انا و خیارک کما اوحنا ایا نوح و ایتین  
۹۲ ۹۲  
و ایتنا داود زبور اربوبت باید خواند اسمای لیل و نواری شب لیل  
۳۴۳۲

لیل اول هادی احد روز ماری پوم مبدی دیگر بعضی از  
۷۰ ۲۱۳ ۲۱۳ ۲۱۳ ۲۱۳ ۲۱۳  
اسمای شمشیر که بکراک متعلق است و در راعت همان کرب علی و باید خواند

زحل مشتری مریخ شمس  
یا تمیثا و یا تمیثا یا تمیثا و یا تمیثا یا تمیثا و یا تمیثا یا تمیثا و یا تمیثا  
یا تمیثا و یا تمیثا یا تمیثا و یا تمیثا یا تمیثا و یا تمیثا یا تمیثا و یا تمیثا

زهره عطارد قمری روز شنبه  
یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا  
یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا یا مشتینا

روز یکشنبه روز دوشنبه روز سه شنبه روز چهارشنبه  
یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن  
یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن یا دشتن

روز پنجشنبه روز جمعه و بعد ازین اسما در هر صبح و هر شام  
یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش  
یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش یا طیش

اسم نایاب فلا شییء کفوه بدانیه و لا امکان لوصفه سصد و  
چهل بار باید خواند و بعد از آن ده نوبت این را یا غیثات من لا غیثات که  
یا ایل شدای ما من که شییء منله یا دبان کا و اجد یا احد یا صمد و هر

بیت چهار نوبت باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله العالی  
القادر

القاهر الکافی و خطبه آدم این است باید خواند هر روز در صبح و  
هارده نوبت



جواره نرت لبم الله الرحمن الرحيم الحمد ثانی واکبریه ردائی و العظيمة  
 از اری و اخلق کلهم عبیدی و اباائی و محمد حبیبی و رسولی و نبی زوخت  
 الاشیاء لیستد لواء علی و حدانیعتی اشهدوا ملائکتی و سكان سماواتی  
 و هملة عرشى انى قد زوخت امنى حواء الآدم حلیفتی بدیع فطرته  
 و صنیع قدرتی علی صدق شیعی و لعلی و تقدسی و تنزیلی و هی آیه  
 الکرسی بشهادة ان لا اله الا الله با آدم و با حواء او خلا جنتی و کلام من  
 نمرتی و لا تقربا هذه الشجرة و سلام علیکما و رحمتی و برکتی محمد و آله  
 و ابن صلوات را باید خواند در هر صبح و نام اللهم صل علی محمد و آله بعد  
 اللہ اللهم صل علی محمد و آله بعد فضل الله اللهم صل علی محمد و آله بعد  
 خلق الله اللهم صل علی محمد و آله بعد قطرات الامطار اللهم صل علی محمد  
 و آله بعد ارمی القفار اللهم صل علی محمد و آله بعد الحبوب و الثمار  
 اللهم صل علی محمد و آله بعد الليل و النهار اللهم صل علی محمد و آله بعد  
 من صل علیہ اللهم صل علی محمد و آله بعد من لم یصل علیہ اللهم صل علی

مُحَمَّدٌ وَآلِهِ بَعْدَ الْفَاسِ الْخَلَائِقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ فِي  
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَلَوَاتُ نَبِيِّ وَمَلَائِكَةٍ وَرُسُلٍ وَقَلَمٍ وَعَرْشِهِ وَ  
 جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَائِمِ النَّبِيِّينَ وَشَفِيعِ الْمَوْتِ  
 وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِيمَ  
 الرَّاحِمِينَ وَيَا كَرِيمَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ بِكَلِمَاتِ ذَاتِ وَصْفَاتِ كَرِيمَتِكَ  
 يَا يَوْمَ وَشَهْرَتِكَ يَا يَوْمَ مَطْلَعِ نَفْسِكَ يَا يَوْمَ تَفْضِيلِ رَأْسِكَ يَا يَوْمَ  
 يَوْمَ لَيْسَتْ ذَاتُ يَأْخَاطُ بِكَانِي يَأْمُرُ يَوْمَ الْوَاحِدِ صَفَاتِ  
 يَأْمُرُكَ يَأْمُرُكَ يَأْمُرُكَ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ  
 يَأْمُرُكَ يَأْمُرُكَ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ  
 كَانِي يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ  
 نَفْسِ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ  
 يَأْمُرُكَ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ  
 صِفَاتِ الْمَطْفَرِ يَوْمَ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْوَاحِدِ  
 ٣٤٠ ٣٢٠ ٣٠٠ ٢٨٠ ٢٦٠ ٢٤٠ ٢٢٠ ٢٠٠ ١٨٠ ١٦٠ ١٤٠ ١٢٠ ١٠٠ ٨٠ ٦٠ ٤٠ ٢٠

نَبِيِّ الدُّنْيَا



در شب شبانه سوره الم تر كيف تأخر نه نوبت بايد خواند و مسمى پنج نوبت اسم  
بِاللّٰهِ الْمَجْمُودِ فِي كُلِّ فِعَالٍ و ده نوبت بِاَوَّلِ الْعَارِفِيَّةِ و يكصد و شش بار  
با مبدی یا محبت بايد خواند و در روز يكشنبه سوره نوبت سوره ارايت الله  
بايد خواند و سبت و هفت نوبت اسم يا قيوم فلا يفوت نبيك من علمه ولا  
يؤدّه بايد خواند و چهارده نوبت يا بدع السموات والارض بايد خواند  
و سه نوبت اسم الله الا اله الا هو يحيى القيوم نزل عليك الكتاب لم يخيل  
بايد خواند و شش نوبت يا حي يا قيوم و يكصد و سبت نوبت اسم يا حيان  
بايد خواند و در شب يكشنبه شش نوبت سوره تبت بدا بايد خواند و نماز  
اسم يا واحداً لباً اول كل شئ و آخره و شش نوبت اسم يا حي يا قيوم  
و دو سبت و ده نوبت اسم يا ربيج بايد خواند و در روز دو شنبه سوره نوبت  
سوره لا يلاف و ده نوبت اسم يا ذا كرى الطاهر من كل افة تقديسه  
و هشت نوبت الحمد لله الملك المحمود الواحد الودود و سبت نوبت اول  
سوره كه بعضى با خفيا بايد خواند و سبت و دو نوبت اللهم صل على محمد و آل

محمد بايد كند

محمد باید گفت و دوست داده نوبت اسم یارنج باید خواند و در شب دوشنبه سوره

النقره نوبت و دوازده نوبت اسم یا اعلام الغیوب فلا یفوت شیئی من حفظه

و چهارده نوبت یا ذوالجلال و الاکرام و پانزده نوبت یا و او باید خواند و در روز

سه شنبه سوره الشکائر شازده نوبت باید خواند و یازده نوبت اسم یا طویل المنکر

عن کل شیئی فالعدک امره والصدق وعده و دوازده بار لا اله الا الله اکبر

الکریم باید خواند و چهارده نوبت از اول طه تا آخر تا اعطی باید خواند و سی نوبت

لا حول ولا قوة الا بالله العلی اعظم باید گفت و شصت و نه بار اسم یا مستقیم و در

شب سه شنبه سوره الفارعه یازده بار و هفده نوبت اسم سبحانک لا اله الا انت

یا رب کل شیئی و در روزه هفت نوبت اسم یا قدوس یا جبار و نوزده نوبت

اسم یا بکک باید خواند و در روز چهارشنبه سوره العصر هفده نوبت و هجده نوبت

اسم یا حی لا اسی فی و یومئذینک و لقاؤهم و هفت نوبت اللهم صل علی محمد

سید ولد آدم و سه نوبت حرف القرآن ذی الکریم یا تقوی و سی و شش نوبت

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و سی و پنج نوبت اسم یا و آل

باید خواند و در شب چهارشنبه سوره الا خلاص یازده نوبت و رسم یارحمن کلثبی

و راجحه ده نوبت و هفت نوبت یارحمن یارحیم و دویست و ده نوبت اسم یاریج

باید خواند و در روز پنجشنبه سوره الم شرح هفت نوبت و بعضی نه نوبت گفته اند

ده نوبت اسم باجمید الفعّال فی المین علی جمیع خلقه بلطفه و صب و یک نوبت سبحان

رب السموات و الارض و چهارده نوبت جمعش با اعظیم و هفت نوبت ما ائدی <sup>الله</sup>

و سبت نوبت اسم یا ما دی فلاق و دلاز و آل طکه و یازده نوبت اسم یا هو

و صد و سب نوبت یارحسان باید خواند و در روز جمعه سوره اهلقت شش نوبت

و رسم یا قاهر ذی البطن شدیدا انت الذی لا یطاق انتقامه ده نوبت

سی و پنج نوبت ما ائدی یارحمن یارحیم و هفت نوبت فی و القرآن المجید

العجیب و نوزده نوبت استغفر الله و اتوب الیه و یازده نوبت اسم او داد

باید خواند و در شب جمعه سوره الماس نه نوبت و دوازده نوبت اسم یا غیاث

عند کل کربة و معاذی عند کل شدرة و مجیبی عند کل دعوة باید خواند

و چهارده نوبت با اول یا اخر یا ظاهر یا باطن و سی و پنج نوبت یا دال و

ذکر بت ن و لغیم و ما لیطرون انما عظیم باید خواند اما قاعده دیگر که هم از صاحب اینست

یوم السبب یوم الاحد یوم الاثنين

زحل ۳۵ روز کسب  
 ۱۷ با ابدی  
 ۱۶ با ابدی  
 ۱۵ با ابدی  
 ۱۴ با ابدی  
 ۱۳ با ابدی  
 ۱۲ با ابدی  
 ۱۱ با ابدی  
 ۱۰ با ابدی  
 ۹ با ابدی  
 ۸ با ابدی  
 ۷ با ابدی  
 ۶ با ابدی  
 ۵ با ابدی  
 ۴ با ابدی  
 ۳ با ابدی  
 ۲ با ابدی  
 ۱ با ابدی

حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع  
 زی ح می لام جیم دال هـ دال شین میم بین الف سین دا قاف میم بین ری می  
 یا با بری یا ح می یا ط یا ل یا ک یا و یا ا یا توی یا طش یا ک یا ان یا ک یا ا یا د یا ح یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج  
 ل ا ت و ا و یا ط یا و

یوم الثلاثاء یوم الاربعاء یوم الخمیس

۸۵ مریخ یا خمر ۳۸۴ عطارد و ثاب کریم ۹۵ مشتری یا ذوال جمیع  
 ۸۴ عطارد یا نزل یا ابدی ۸۳ جوزا سیل قوس حوت  
 ۸۲ یطاب یا نزل یا ابدی ۸۱ یطاب یا نزل یا ابدی ۸۰ یطاب یا نزل یا ابدی

حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع  
 سیم ری می ح می لام سین مل الف می دال جیم داو زکی الف میم بین تی ری قاف داو سن می  
 یا ک یا ر ی ج یا و یا ک یا ح می یا ط یا ل یا ک یا و یا ا یا توی یا طش یا ک یا ان یا ک یا ا یا د یا ح یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج  
 یا ک یا ا یا د یا ح یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج

یوم الجمعة یوم السبت یوم الاحد

۷۲ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۸ قوس ۱۰۸ قوس  
 ۷۱ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۷ قوس ۱۰۷ قوس  
 ۷۰ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۶ قوس ۱۰۶ قوس  
 ۶۹ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۵ قوس ۱۰۵ قوس  
 ۶۸ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۴ قوس ۱۰۴ قوس  
 ۶۷ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۳ قوس ۱۰۳ قوس  
 ۶۶ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۲ قوس ۱۰۲ قوس  
 ۶۵ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۱ قوس ۱۰۱ قوس  
 ۶۴ زهره یا مبین یا ابدی ۱۰۰ قوس ۱۰۰ قوس  
 ۶۳ زهره یا مبین یا ابدی ۹۹ قوس ۹۹ قوس  
 ۶۲ زهره یا مبین یا ابدی ۹۸ قوس ۹۸ قوس  
 ۶۱ زهره یا مبین یا ابدی ۹۷ قوس ۹۷ قوس  
 ۶۰ زهره یا مبین یا ابدی ۹۶ قوس ۹۶ قوس

حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع  
 زی می ری می ح می لام سین مل الف می دال جیم داو زکی الف میم بین تی ری قاف داو سن می  
 یا ک یا ر ی ج یا و یا ک یا ح می یا ط یا ل یا ک یا و یا ا یا توی یا طش یا ک یا ان یا ک یا ا یا د یا ح یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج  
 یا ک یا ا یا د یا ح یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج

حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع حروف اصل حروف فرع  
 زی می ری می ح می لام سین مل الف می دال جیم داو زکی الف میم بین تی ری قاف داو سن می  
 یا ک یا ر ی ج یا و یا ک یا ح می یا ط یا ل یا ک یا و یا ا یا توی یا طش یا ک یا ان یا ک یا ا یا د یا ح یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج  
 یا ک یا ا یا د یا ح یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج یا ک یا ح یا ن یا ر ی ج







شده شب هضم و هم بازو هم دوازدهم در نزد اسفوا عدو که

بیتنا بیسیح طلمی با عظیم با بی با بیط با مین بیت  
چیزی با دو دو با دو مرت با دو اش در حوکه

سطور شده از احوال شیخ فی الدین اعراب است و عین القضاة هم در همین ترتیب

حروف از الف تا عین آیات مناسب از کلام الله تلاوت میسر و آسان است و معین

باید آیه با بعدد منقطع آیه با کوز لاین در جمیع اعمال مدار بر خواندن بسیار است

و آیات قرآن در ترتیب این است رقم میزند و علامت عدد که بر سر هر حرفه و لغت نشانه

حروف و نقاط این است که با بعدد آیه را باید خواند الف ع

ب ل ق را مثل قال الاول خات عن فتوة ثم الالب و بنا قیامه ابراهیم حقا و ما انما من البر

هو الله الذي لا اله الا هو و الله انتم خاتمة نبيكم زين للناس حب الشهوات فيها و تمزجكم اخراجه

ط ما انزلنا عليك القرآن يتفحس و القرآن الحكيم و القرآن الحكيم

تعداء في السموات و ما في الارض ما عندكم يتعدوا عند الله و الله اعلم

سبح لله الذي في السموات و ما في الارض و ما في بين ايديهم و ما خلفهم و ما فوقهم و ما دونهم

فقر كل على الله ان تعدوا عظم من القرآن ذمى الذكر و القرآن المجيد و القرآن المجيد

ربكم و رب العالمين شهد الله انه لا اله الا هو و هو على كل شئ قدير



لغة السكتة و يمانع بالاحد يوا لذا الاربعاء بمقتد ما مدي مهمين  
اثر آه راسو فركن بكت تتابع

لذا الكس بمؤخر ما حكم باعدل لذا اجمعته بمجد بمؤخر بمبكر  
رداه كلب حركه اثر بشر بشباب

و هر کس شب یک از اینها باید خواند در زمان محرم فقط باید در شب و الا هم حضرت

فصل و انروم در اخبارات اعمال و حکایات و عزایات معبره چه هر مقصود

بدانکه مجموع اعمال کبری دعوی و قراءت عزایات تمامی موقوف بدینست اوضاع

کجوی است و شناختن ساعت سعد و کسر و معرفت طالع وقت و نظرات کواکب

با یکدیگر و خصوصیات آن تا عمل و فعل و قراءت اثری داشته باشد و نقیض مدعا بفعل

باید چنانچه اگر اراده خوب داشته باشد لغو باشد بدی اثر دهد و آن بواسطه

نظرات کواکب و ساعت و تاثیر طالع وقت است پس از درجیات و رفتن اوضاع

فلك و احکام کجوی و شناختن ساعت سعد و کسر عینه تا در عمل خطا نرود باید

دانست که جمع که ایشان را بکیرات حروف و طلمات و نکاتین اعداد در هر

اعمال منظور است و مجرد عزایات عمل میکند ایشان را تعیین ساعت اعمال بر خلاف

دیگر است و ایشان را آیات نمیشود کواکب منظور است زیرا که حکم این مطلق عزایات

در دعوات سفاراضم میدهند و ایشان را با آن نجسه که آب غریب می

باید کرد که اجابت کند و الا فلا و درین بعد و کس بعضی اختلاف کرده اند

آنچه اوزب است چهار روزه میخواند و آن بر این نوع است که در رکعت هر که بگوید

یا ای سیرت کواکب و کاهای که بغریب منزل شوند که نشانن الومع عدای و کبری

آن نبوده باشد ملاحظه این اوست سعید و کتبه باید کرد بر این نسق بدین

روز اول مشتری مروج  
جدهی و لول

سعد او کنس او  
روز شنبه روز دوشنبه  
دش چهارشنبه دش جمعه

افق  
سند  
سعد او کنس او

روز یکشنبه روز سهشنبه  
دش پنجشنبه دش شنبه

سعد او کنس او  
روز دوشنبه روز چهارشنبه  
دش جمعه دش یکشنبه

و بعضی از معزمان چنین فرموده اند که اگر فرض حلیب  
شخصی کند ملاحظه طالع او باید کرد که چه برج طالع او است

و آن برج کدام که متعلق است در روز و شبی که کس آنکو گوید غریب حلیب او

باید خواند از آن جهت که این فعل روحانیات سفلی است و مانند کتب باطن  
منسوب است و مانند کتب بعد از روحانیات علوی است مثلا جلب شخصی میکند  
که طالع او بدست درسد خانه آفتاب است پس در روز سه شنبه یا شنبه جلب او را  
غریبیت میخواند اما در اعمال کبریات و اعداد آن موقوف بر اینست بعضی از  
حکایات بگویی است محضی درین نسخه مسطور میشود بدینکه اکثر این اعمال منوط است  
بسیرتدر بروج و حالات او با که کرد یکبار از آن جهت که او در سراسر از کواکب  
باز است و بزین و اهل آن نزدیک است و صلاح و فساد او از بهر قدرت طلوع  
او در هر برج و در هر منزل که در آن وقت چه هم شاید کرد و چکار باید ساخت و چه  
چیز باید خواند و چه لوح باید نوشت بنابرین مدار اختیار است بر سر او نهاده میشود  
و تقصیر است اختیارات اعمال در وقت حلول قمر بر بروج است

جسار	شوی	جوفاء	سطلان
اعمال که خلق بدین	اعمال تزویج دنیا	اعمال دیران	اعمال معانی
درنت اندو مهم اسفار	و با بین را بنکوت	و اهل فقل بنکوت	بنکوت
توان حاجت	مستلک	مستوان	عمرت
تصرف دما مور و ملا	معات با نوبه	اعمال دین و ملت و مل	فقد اعدا و دفع
کلمات و جد و شجاعت	مقابل و شرکت	دادن طبع بصدق درستی	ظلم و کلمات نفوس و تبغیض

فونسی علوم و طلب جودت  
 تعلیم علوم و طلب جودت  
 اعمال که بزرگ است تعلیم درت  
 بین عهد و پیمان و عمارت  
 اعمال خیر و صلاح  
 و ذوق این وضای فهم  
 باشد و فرغ سخن و اندیشه  
 مکرر حصول و تلاح  
 و معالجه بین الامین  
 شرطین  
 طلبت و دشمنی و  
 ابتداء اعمال و طلب  
 خواندن ادرجه در دوم  
 مهات ملک و طلب  
 اعمال کینه و سبیا  
 حاجات و مسلمات  
 درجه نوی و عمل تحت  
 و طلب هم حرب  
 هفتصد  
 اعمال شکر و تحریب  
 هفتصد  
 مطالبات و  
 طلب فتح و لغت و مصالحت  
 تفریق و تحریب و دفع  
 و عقد الرجال  
 سفردریا  
 و دیدن اکابر  
 سوم و تسلیط  
 طسوفه  
 بیلان سر و طلسم  
 مهربانی بگوید و قید  
 عبادت و طاعت  
 و نظم طهور  
 خات و عقارب  
 قلوب و جبر و مانع  
 و خلوت اول  
 اعمال دوستی و  
 اعمال دشمنی و  
 اکثر اعمال را شاید  
 دفع مکاره و بطلان  
 تفریق  
 خاصه دوستی را  
 اکتساب  
 قلند  
 از جمیع اعمال خیر  
 اول است  
 و عقد الشهوت  
 سبلد  
 وضع نظم و تقیه و  
 ارتحال بگردید  
 بد در حق ظالمان  
 از معنی از خوف  
 حضور عبادت  
 از اخات و اعراض  
 عمل باین و برق و  
 مهات بهار و اکثر  
 اعمال شکر و بچه تعلیق  
 اعمال نایع و نسیان و جنبه  
 یعنی مزد و عات  
 اعمال  
 حرب در  
 و کار نیز  
 مشغول تواریخ  
 اما فایده در اعمال بر طوع  
 صورت بروج آسمان  
 که در هر طالعی چه عمل توان کرد و چه هم  
 حلال  
 حرام

و چه اول و چه دوم و چه سوم  
 یعنی در عبادت طلب بفرز  
 بلکه در هر روز  
 و چه اول و چه دوم و چه سوم  
 مهات نایع و نسیان  
 چه مهات و نسیان  
 حوزی اندک و خیرات  
 او دفع عبادت و تقیه و دفع درم  
 و بزرگ و صحت  
 و بزرگ و صحت  
 و بزرگ و صحت  
 در امور ملک و از دیده کز و غلظت  
 ناخبر حلال  
 عات و نایع  
 از اسرار و کشت و ذرع

حرف س ج ط ز

وجه اول وجه دوم وجه سیم	وجه اول وجه دوم وجه سیم
حفظ الخصال و طمین حفظ افعال	حفظ الخصال و طمین حفظ افعال
اعمال سفره و تقویٰ وضع سفوف	اعمال سفره و تقویٰ وضع سفوف
عین و عت و عت از دشمن	عین و عت و عت از دشمن

س س س س

وجه اول وجه دوم وجه سیم	وجه اول وجه دوم وجه سیم
حصول عت و دفع رنج و اندوه اعمال شر	حصول عت و دفع رنج و اندوه اعمال شر
جاه و شقا و ازاله خطای طاعت و قطع	جاه و شقا و ازاله خطای طاعت و قطع
مرض و مغلوب شدن خصم دشمنان	مرض و مغلوب شدن خصم دشمنان

س س س س

وجه اول وجه دوم وجه سیم	وجه اول وجه دوم وجه سیم
ارتداد خصم عمل ناطقین و حصول بکارم افعال	ارتداد خصم عمل ناطقین و حصول بکارم افعال
د اطلاع بر کوز خطا و کلبه و دفع حد و	د اطلاع بر کوز خطا و کلبه و دفع حد و
د فاینا و از یاد سعادت و حصول سبکباری	د فاینا و از یاد سعادت و حصول سبکباری

س س س س

وجه اول وجه دوم وجه سیم	وجه اول وجه دوم وجه سیم
زادند وقت و اعمال خیر و غلبه بر اعدا و طفر	زادند وقت و اعمال خیر و غلبه بر اعدا و طفر
غلبه در حرب و غلبه مهم باغات و در مناظرات و	غلبه در حرب و غلبه مهم باغات و در مناظرات و
زادند بر دایره و زراعت و غلبه بر اعدا و طفر	زادند بر دایره و زراعت و غلبه بر اعدا و طفر

س س س س

وجه اول وجه دوم وجه سیم	وجه اول وجه دوم وجه سیم
حس دشمن و زاید وقت و دفع اراض از	حس دشمن و زاید وقت و دفع اراض از
از خصم و غلبه و کفایت امور و دستان و غلبه	از خصم و غلبه و کفایت امور و دستان و غلبه
حرف براه و دایره و از آمدن و مرض بر دشمنان	حرف براه و دایره و از آمدن و مرض بر دشمنان

و همین در هر چه از درجات برود که طالع شود عیال می توان کرد در این کتاب  
بگوید مایه عامل صاحب وقت باید که صلاح حال شریک در اعمال مستحق منظور

دفعه اول علم عامه و علم خاصه